

فرستاده باید که دانا بود  
کفنش و بر تو انا بود

نسخه



[illegible]



و دوسری

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

المزودة في هذا الكتاب

ای بار خدایا منبسط افکنیم کجای  
فقر تو فلک بیکسیرت  
اگاهان سبیل شمع پیرایه بر کل  
شهباز در طیار و در قندلا  
یک بنو در صف شب سرای تو انجم  
کفر ای تو یاسین کوای تو فنج  
واللبنی قبح بر شکله طره مکتب  
والشعین ماه رقت ای تو دل آرا  
اکملی تو عالم قیامت تو سرای  
مدح تو الم تر که القاب تو عالم  
بالای تو سواد لب جوید و مدح تو  
بحار دو بحر تو قیاسین بودا



علیه السلام چون قومی بوی کردند و ابواب را دروغ گوی گفتند ایشان  
 از قوم خود که خفته در مکّه آمد عبادت حق میکردند تا وفات یافتند **و هم**  
 صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس در حج و یا در عمره بمیرد و او را عرض و حساب  
 نباشد و گویند در زندگان که در آبی در بهشت بلا **و هم** آنحضرت صلی  
 علیه و آله فرمودند که ابراهیم حلیل الله علیه سلام شکایت کرد و بدو را خدی  
 تعالی از گرامی که معطله بس و هر فرستاد حضرت حق تعالی بوی بدستی که  
 بکشایم و در حجر کعبه در ای از بهشت که نسیم بهشت از آن در بهر و زاید  
 تا روز قیامت و حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه با صحابه خود ملاقات  
 کرد و گفت که از من پرسید که از کجا می آید این گفتند از کجا می آید  
 امیر المؤمنین گفت بر در بهشت ایستاده بودم و ملائکه زیر پا و او را کعبه  
 ایستاده بودند و دعا میکردند **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس  
 نزد یک کن یانی حج الا سودوری از دورهای بهشت و هیچ هدی و شکند  
 در آن رکعهای مذکور که آنکه دعای می ستجاب کرد و وزیر ما و دان کعبه  
 نیز محل اجابت دعاست **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند هر که در کعبه  
 بمیرد در جانش که در اجرام حج و یا عمره بسته باشد بر انگیزند حق تعالی او را  
 در روز قیامت بلا عذاب و گویند فرشتگان او را که در آید  
 از هر در که خواهد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند هر که در میان  
 یک معطر روزه دارد و بد حضرت حق تعالی اب صد هزار ماه روزه که از غیر  
 کند مشرفه داشته باشد و یک رکعت نماز در سجده هر بار بر سر میکند

ای منور از خورشید و ماه در این صفح  
 از تکیه خندان و سبب و از صفی  
 سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
 که در غایت شرف بر سر صفی  
 سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
 جوهر الف را به آفتاب و سبب و سبب  
 حق و حجاب دعا و سبب و سبب و سبب  
 بخور و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب

رکعت

رکعت که از غیر که معطله گذارده باشد و اگر جماعت گذارده باشد  
 یکی ده هزار بلکه پانصد هزار محسوب باشد چنانکه سبب چنانکه نوبت  
 هزار باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند هر که صبر کند و رکعت  
 که یکست بدست که دور دارد حضرت حق تعالی او را هزار ساله راه از آن  
 و در رخ و بداند که مکّه و مدینه پاک میکند و نماز اچنانچه کوزه آهنگر  
 آهن را و بداند که در مکّه مکرویات هست و در جات هست پس هر  
 صبر کند بر سختی مکرویات منکر رسول حق ام شفاعت خوره او خواهد  
 بود در روز قیامت و بداند که اهل که جبرآن بیت الله اند و پیر  
 و ادیها و ادی حضرت ابراهیم است علیه السلام و آن عبارت از مکّه  
 معطر است و هر که عبادت کند و نماز کند و در حجر در برابر کعبه و نماز  
 بسیار کند از کنایان پاک شود مادامی که در پان گناه باز نیاید و  
 بهترین چاه چاه زمزم است و نظر کردن بسوی زمزم اما است و است  
 زمزم بخور و چند آنکه هر دو پهلوی شود اما باید **و هم** آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله فرمودند هر مؤمن که نظر کند بسوی کعبه برای طلب آن که  
 گذشته و آینده آمرزیده شود و بر آن خفته شود او را روز قیامت  
 حق تعالی باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند هر که نماز کند از  
 در مسجد حرام بنویسد حق تعالی او را در ثواب صد هزار نماز **و هم** آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله فرمودند آن مردان و زنانیکه میگردانند و عمره مرازند  
 رحمت کرده اند ایند هر چه خواهند بد و دعا را ایشان مستجاب کند

ای منور از خورشید و ماه در این صفح  
 از تکیه خندان و سبب و از صفی  
 سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
 که در غایت شرف بر سر صفی  
 سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
 جوهر الف را به آفتاب و سبب و سبب  
 حق و حجاب دعا و سبب و سبب و سبب  
 بخور و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب  
 حبه ایلام را آینه دار با صفا



فردین

میر سید از معجزات دعا بام دعا

فرمودند هر که بیاید ماه رمضان در یک معطره و تمام ماه روزه  
دارد و هم که کاهر تواند نماز شب بگذارد و بنویسد حق تعالی برای او  
ثواب دوسواری که در راه خدای تعالی اگر کرده باشد و ثواب  
روزه هزار ماه رمضان که در غیر گم روزه داشته باشد **و هم**  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند مجاورت کعبه سعادت و مفارقت  
شقاوت یعنی با اختیار خود طلب نیاید ضرورت بیرون رفتن  
**و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند هر که طواف کند گرد کعبه هفت مرتبه  
در روز تابستان در که ماری سخت سر برهنه و هر نوبت بر آلا سودر  
و از آن بوسه دهد و ایند یک نرساند سخن هم نکند مگر ذکر استغفار  
و تعابید هر او را آجی عزوجل هر قدم که بنهد و بردارد و هفتاد هزار  
حسنه و بلند گرداند و بر او هفتاد هزار درجه و مجو گردانند از ثواب  
اعمال و هفتاد هزار کینه **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند فضل حاج  
پیاده بر حاجی سوار همچون فضل ماه چهارده هم بر ستاره کان **و هم**  
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند حاجی سوار هر گامی که بردارد  
و بنهد شتر او هفتاد حسنه و حاجی پیاده هر گامی که بردارد و  
بنهد شتر او هفتاد حسنه از حسنه حرم یاران از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
رسیدند که حسنه حرم چه باشد فرمودند حسنه را بقدر  
حسنت شود **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند اگر فرشته را  
مصافحه کنند بجز بلبه مصافحه کنند نماز کنند که از ایا بابی سیکه

از سبک تا با سبک و از سبک تا با سبک



نکوی کنند **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که اگر دو کعبه بنه  
 هزار ملک اند که آمرزش بخوانند برای کسی که طواف و دعا میکند  
**و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که طواف کند که کعبه نبوت  
 به به خدای تعالی او را هر قدر می هفتاد هزار درجه و به هر او را از هر طرف  
 هفتاد تن هر که خواهد اهل بیت من و از مسلمانان اگر خواهد از عا  
 مؤمنان و اگر خواهد در در آفت اجراء بدو و اگر خواهد در آفت  
 ذخیره کند **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که عمره کرده  
 رمضان آورده باشد گویا که برابری میکند حج که با من همراه بجا  
 آورده باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر کس که در حج  
 مکه میر و همچنان است که در آسمان سیوم مرده باشد و هر کس که  
 در بیت المقدس میر و همچنان است که باشد که در آسمان و نیاورده  
 باشد و هر که در مدینه منوره میر و همچنان است که در آسمان اول  
 باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که برای آنکه اند خدای تعالی  
 از کورستان مکه هفتاد هزار شهادت دهد که بجا است بهشت در این  
 و روی های ایشان همچون ماه شب چهارده باشد و هر کی هفتاد  
 آدم شفاعت کند با آن برسدند که یا رسول الله ایشان  
 چه کسان باشند فرمودند غریبان **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 فرمودند هر کس که در کعبه در آید در رحمت حق غرق و در آید و در  
 رود و چون بیرون آید آمرزیده بر آید **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم

باین وقت که در فتح نامقام مبارکی  
 آنحضرت در سید از حضرت اعلی  
 بر آید از کتاب بصدور عیسی  
 سید نبوتی که از آنجا که  
 بر آورده داده است با این وقت ریضا  
 بعد از آنکه حضرت برود کار  
 از کعبه بارگاه آسمان شایسته  
 بعد از آنکه حضرت برود کار  
 و صفای آسمان خورشید از آنجا که  
 به وقت میاید به بجه مصلی

فرمودند که

فرمودند که نیست عملی فاضلتر از حج و هر کس که حج کند فی حق جنگ  
 و جدال جمیع و ذکر آن نیز نکند و بخش هم بود و پنجاه است که از ماند  
 و پدر زاده باشد یعنی از کناهان پاک باشند **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 فرمودند بدستی که حجی بجهان و تعاصد و است رحمت نزول  
 کند بر کعبه از آنجمله شصت برای طواف کنند کانت و چهل از  
 برای نماز کنند کانت و است از برای نظر کنند کانت  
 بر بیت الله و نظر کردن بر کعبه عبادت و روز جزا از خدا  
 و روز در امان باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که  
 جهاد و خرد و بزرگ منعیان و زمان میتوانند که در حج و عمره است  
**و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که صبر کند در کراهت که باشد  
 و در او را در حق تعالی صد ساله راه از آنش و روز **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 علیه السلام فرمودند هر کس که در مکه معطر یک روز یا شود و حق تعالی  
 در نامه اعمال و عمل صالحان شصت که در غیر مکه مشرفه کرده باشد  
 انواع عبادتها نویسد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که  
 بین خدا است در زمین که مصافحه میکند با بونده کان خود را بجهان  
 برادر مسلمان را و هر کس بجهت رسول الله یا نباشد و دست بجهت  
 الا بود رساند بدستی هر متابعت رسول الله و فرمان حق تعالی بجا  
 آورده باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که حج را تمام  
 ابراهیم علیه السلام بیاورد و روز قیامت هر کس را باند جیل و قیاس

باین وقت که در فتح نامقام مبارکی  
 آنحضرت در سید از حضرت اعلی  
 بر آید از کتاب بصدور عیسی  
 سید نبوتی که از آنجا که  
 بر آورده داده است با این وقت ریضا  
 بعد از آنکه حضرت برود کار  
 از کعبه بارگاه آسمان شایسته  
 بعد از آنکه حضرت برود کار  
 و صفای آسمان خورشید از آنجا که  
 به وقت میاید به بجه مصلی  
 در بیت مادام که تو را که در روز جزا



و هر یکی از ایشان چشمها و لبها خواهد بود و زبان خود کواهی خواهند  
 داد برای آنکه این اثر را دریافته باشد و محمد ابراهیم علیه السلام بجا  
 آورده باشد و وفا نموده باشد آنوقت که مردمان را کج خوانده اند  
**و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که حج کند از برای مادر بود  
 خود و از مخصوص خود از برادران دینی و آن یکسج بهتر است از دنیا  
 و آنچه در آن دنیا باشد **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که باقی مانده  
 در زمین جزئی از بهشت غیر آن حجر الا بود که شرف آن آنرا در آیات  
 دستهای پنجسوم میگرداند از برای آنکه هیچ بیماری از او  
 شفا طلب نکردی مگر که از کرم الهی شفا یافتی **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 فرمودند طواف کعبه بسیار کند پیش از آنکه حایل شود میان شما و  
 کعبه گویا که به پنجم بسوی مردی که از چشمه بوده باشد و این شکل دارد  
**و قلع** یعنی پیش سرسوی ندارد **و اقصی** یعنی کف دست و کف پای حج  
 دارد **اصح** یعنی روگردانش بدعا **اصح** یعنی سرگشت هر دو پای پوسته  
 می ایستد و پاشنه هر دو پای دور باشد تا که به پشت پای راه میرود  
**و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که دو رکعت نماز در مسجد حرام بکند از یک  
 هزار رکعت نماز در مسجد من میکند آمده باشد یعنی مسجد مدینه منوره و  
 در مسجد من افضل است از هزار نماز در غیر او مگر در مسجد حرام که یک نماز از او  
 صد هزار نماز بلاد دیگر است **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر کس که  
 زیارت کند قبر العبد از وفات من بپایان در حال حیات زیارت

از فغان زشت قدس چشمه شریف  
 یک عالم اندیش غریب ز کتب درویش

از دل جان نفع نیکم از فغان  
 سرخس زشت بپایان ز کتب درویش

کعبه درگاه تمام ای رهبر خلق خدا

کرده بش

6 کرده باشد و اگر زیارت کنند و کان بداند که چه اجر است  
 در آخرت البته بیاید و زیارت من افغان و خیزان یعنی همچو طفلان  
 راه نتوانند رفت **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند هر کس برای  
 مرد حج بکند بی آنکه وصیت کرده باشد نبویست برای آنکه زود  
 یک حج و برای حج کنند ثواب هفتاد حج **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 فرمودند و هیچ حسن بصری رحمت الله علیه نقل کرده اند که منیدانم هیچ  
 شهری بروی زمین هر علی که درو بکند بی راجد هزار نویسد  
 غیر از آنکه معظم **و هم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند و هم نقل میکند که  
 منیدانم هیچ شهری بروی زمین که درو شراب الا بر او مصلی  
 اخبار واقع شده باشد مگر در آن شراب آب زمزم مصلی  
 اخبار زیر نداد آن کعبه است **و هم** شمع مذکور میگوید منیدانم هیچ شهر  
 بروی زمین که حی سجانه و تبار رسول خود را امر کرده باشد که فلان  
 موضع جای نماز خود بکن مگر در کعبه معظمه قوله تعالی و اتخذ من مقام إبراهیم  
 مصلی و هم او نقل میکند که منیدانم هیچ شهری بروی زمین شخصی جز  
 دست مالیدن و بوسه دادن گناه از وی مانند برگ درختان نباشد  
 مگر در کعبه معظمه و آن حجر الا بود و در کن یا نه است و هم او میفرماید منیدانم  
 بر روی زمین هیچ شهری که برخیزد از وی در روز قیامت نباشد  
 و صدیقان و ابرار و اخبار و شهود او اولیا و فقها و زهاد و عباد  
 و نساک و صالحان از مردان و زنان و اینها از رستگاران باشند



مکر در مکه معظمه **وهم** او میفرماید که نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که  
مستجاب شود برودهای بنده کان مکر در پانزده مکان **۱** چون نظر  
بر کعبه الله افتد **۲** در نزد یک حجر الا بود **۳** در منزله **۴** زیر نادر  
کعبه **۵** اندرون بیت الله **۶** در پس مقام ابراهیم علیه السلام **۷** در  
پای **۸** سر چاه زمزم **۹** در صفا **۱۰** در مرو **۱۱** در سعی **۱۲** در منی **۱۳**  
در نزد یک حبرات هر سه **۱۴** در مزدلفه **۱۵** در عرفات **و نیز** شش  
بصری رحمه الله میگوید که غنیمت دانید در عمر خود که در یابید این مکان  
اجابت عادت دهید مغفرت جسد کنید در دعا و تضرع و زاری که  
از مکه بیرون روید از هر کات این امكنها محروم مانید مطلق میگوید که زیر  
مقام ابراهیم علیه السلام مکتوب است منم آن خدای عزوجل که غیر از  
من هیچ پروردگار نیست منم آفریده کار مکه معظمه حرام کرده ام از روزگار  
آسمان و زمین پس اگر ده ام مکه را در میان دو کوه نهاده ام و هفت فرشته  
گرداگرد او گذاشته ام یعنی وقتی که هر آفریده شده در زمین حرم الله  
شد او از کشتن و ظلم و ستم و آزار و تعدی در امان در آمد و هم  
میفرماید نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین که همه نبیا و مرسلین  
او آمده باشند مگر در مکه معظمه و خواب کردن در مکه افضل است از آنکه  
در جای دیگر روزه دارند **وهم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند  
هر که استطاعت در دور یکی از حرمین مکه و مدینه باشد و بمیزد  
سعی کند اول کسب آنکه شفاعت من خواهد شد در روز قیامت

۴  
رستگار در آن باشند و بر اینها نه حجاب باشد و نه عذاب  
**وهم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند سفر نکنید مگر در  
سه مسجد مسجدی هند یعنی مسجد حضرت مدینه منوره و مسجد حرام  
القدس که یک نماز در مسجد من مقابل هزار نماز جابر دیگر است مگر در  
مسجد حرام که یک نماز در مسجد حرام مقابل صد هزار نماز بلاد دیگر است  
و همچنین یک نماز در مسجد القدس مقابل صد نماز جای دیگر است  
و هم شش حسن بصری میفرماید که نمیدانم هیچ شهری بر روی زمین  
درهای بهشت همه بسوی او گشاده شود مگر در مکه معظمه **۱** به نزدیک  
**۲** در کعبه است **۳** در به نزدیک نادران کعبه است **۴** در به نزدیک  
رکن بایان **۵** در به نزدیک حجر الا بود **۶** در پس مقام ابراهیم علیه السلام  
**۷** در به نزدیک چاه زمزم **۸** در صفا **۹** در مرو **۱۰** و هیچ احدی در  
دنیا بد مکر آنکه در رحمت حق تعالی در آید چنانچه حق تعالی فرموده است  
هر کس که در کعبه در آید در امان خدای تعالی در آید از نار و در  
هر کس که بکینظر بر کعبه بکند گناهان او بیامرزد اگر چه بسیار گناه  
مثل کفک دریا باشد **وهم** آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند چون در  
عرفه باشد و خلق در موقف عرفات حاضر شوند رحمت خدای تعالی  
بر خلق نزدیک گردد و با آسمان دنیا آید و بعد درهای آسمان بگشاید  
پس مباحات کند حق تعالی بجا جیلا و ملائکه خوف گوید ای فرشتگان  
به بنده بنده کان مرا که عبادت آمده اند ترولیده و روی گردان







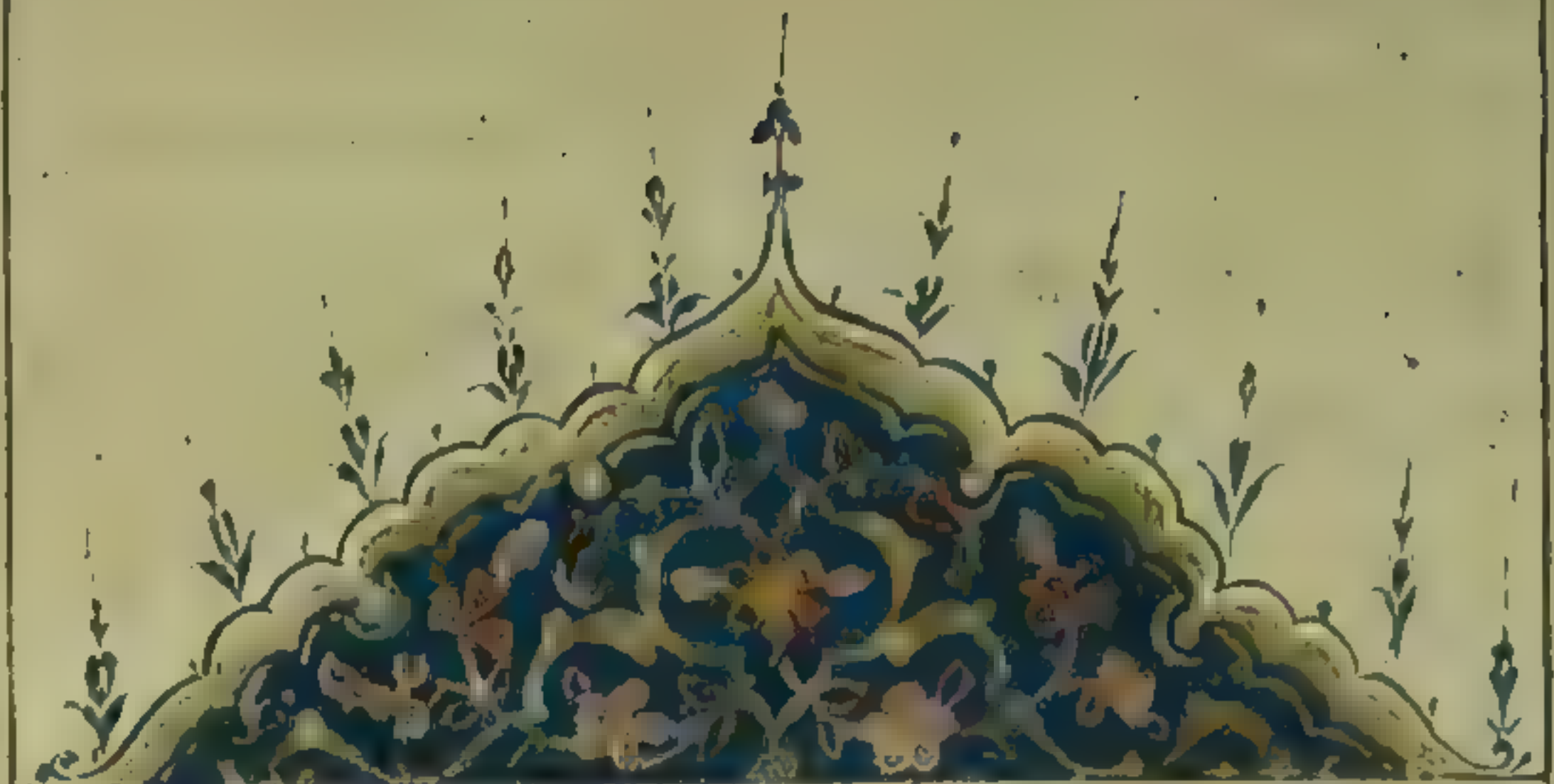
منقح

9.

منقح الحرمین

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, spanning the right page and partially visible on the left page. The text is written in a cursive style and includes various entries, some of which are partially obscured by the binding or the edge of the page.





بسم الله الرحمن الرحيم من تصنیف مولانا محمد حسن علی

ای که پس را بدست القاسم	کعب دل را ز تو نور صفای
از حنجر کعبه سیاه ریت	وز جرم پاک تو کاشانه ریت
نام عین بر حجب الاسودش	و آخ عین تو بود یریدش
ای که مت و طبع بود ما	خانه و تو کعبه مقصود ما
شد حرمت زینت باغ جهان	خانه و تو چشم چراغ جهان
کیست که پروانه با این خانه نیست	والله سرگشته دیوانه نیست
خانه و تو دیدن هر معبد است	مردم دیدن حجب الاسود است
چشمه و زعفران که تو در حرم	بست ز سحر چشمه بحسب کرم
این سان دل ظاهر است	نیست درین هیچ خفا ظاهر
سوی تو باشد مملی کسی آ	غیر تو ما را نبود مدد آ
شاه حسن تو ز روز ازل	بود به پیش خودی بدن

ساف

خوابت که ظاهر شود از هر لباس	جلوه چو کندی قیاس
غنچه صفت چون ز نیم حیات	حشمت کثایند نبات نبات
طرح کلستان جهان تازه شد	باغچه صنع پر آوازه شد
کلین امکان چو شکفتن گرفت	بلبل جان عهد تو گفتن گرفت
چون ز ازل ملک دو عالم ترا	شاهی ان نیز مسلم ترا
عزت خاری ده هر سر که هست	بست کنی نیست کنی هر چه هست
بر که کوه جواهر کثان	وز کعبه ابر زو اهر کثان
میوه مر قوب ده از چوب خشک	قند به بی رنگ بگل خشک
جز تو کسی ساکنی این دیر نیست	جز تو یی در دو جهان نیست
ای دو جهان غرقه الای تو	کون مکان قطره دریای تو
مبدع اشیاست الایت	عین وجود آمد ما نیست
جمله ذرات وجود تو اند	پر تو خورشید وجود تو اند
بستی بهر شد از ماست تو	بود وجود غم در دست تو
انچه نمود ان بظهور تو بود	بود تو و غیر تو حجب نبود
تو قدم خود نه نهاده بدون	پرز تو افاق درون بدون
مرتبه ذات تو پیش از آن	کا در دیش نطق بک زبان
حمد تو از حیط لفظ است پیش	ما طقه افکنده سر خویش پیش
وه چه عبارت که بفهم کسی	هم زب که چه ده جان بی
عقل فر مانده بای دلیل	کی رسد انجا که نشد حبه شل

بومیشک



از بدم بانک زند مور لنگ  
 در رخ گل چهره کشایی تو  
 در صد و تابش شید ماه  
 پیش جلال تو زمین زمان  
 احسن اعم بهم ذوالهم  
 چون نعم اوست بر من از خیا  
 نعمت او بیشتر از شکر ماست  
 که چه زبان صد نمودم بیک  
 پس توان شکر که آری او  
 زویت توانا دل دین تنم  
 داد مرا نعمت توفیق حج  
 کو حرجان در صد فتن نهاد  
 داد مرا در جرم خود مقام  
 ظل طلیعت بر من فکند  
 این بود از فرط عطا و کرم  
 در در باب کرم منع نیست  
 این بود خانه اهل محباز  
 از در درگاه که یمن چه بایک  
 بیک بود ز ادب و شطر رآه  
 لی به بیچاره آن پدر نک  
 داده کواهی بخند آبی تو  
 چیت در شنده کی بر کاه  
 ذوق صفت در ته نه آسمان  
 ذکر حبیل لوی النعم  
 لیف یو و دینه بآن لقال  
 شکر هم از نعمت خاص خدا  
 شکر دی از صد نعمت تو انم یکی  
 که چه بود شکر بیاری او  
 شکر که امین نعم او کنم  
 من قسح الباب دلج و دلج  
 نور خود در دل روشن نهاد  
 ساخت مرا طایف سبب ابرام  
 یافت رهای دل جانم ز بند  
 کو چه مینی لکه دهد در جسمم  
 خواه درون آی تو خواهی بایت  
 کانت کبی لسته کاهی سر از  
 که اتفاق در آید چه باک  
 چه در درویش جانان شد

ره ندانند آنکه نداده ادب  
 لمقسم خود نه بخود سوده ایم  
 زمزمه وصیت از آن خلیل  
 میر شکار از زند طسبل باز  
 تا ز پد بانک صفیری بکوش  
 داعی خود داده بخود رآه  
 ماحمت بهمان خدا میزد بان  
 آنکه درین خاک کرم تاخت  
 دل که نه برده بخون جگر  
 آنکه ترا کو هر کنجینه ساخت  
 هر که بیالم هم مشتاق او  
 آه که هر ذره رقیب میزند  
 آنکه رقیبی دهدش خار خار  
 من که ندارم بجان جز رقیب  
 هر دو جهان پر کنم از دود آه  
 در سپهر کوی غباری شوم  
 چون سبک دیوانه دوم کو بگو  
 که چه کتندم هم قصه هلاک  
 تا کی تا جنت ازین گفت کو  
 کس بدین رخ سپردنی طلب  
 بطلب این ران نه نموده ایم  
 بوده درین بادیه مارا دلیل  
 باز نیاید بر دست باز  
 مرغ نیاید بچن در خسروش  
 منظر خود ساخت نظرگاه  
 به که فضولی نکند میسر  
 قوت دل از خون جگر ساخت  
 بر شود از خاک چه عفو در کو  
 کعبه ارجان در جرم سینه بست  
 از دل از جان شده مشتاق او  
 در طلب وصل حبیب میبند  
 بشهر به تنک آرد از افغان زار  
 چون شوم به خست چون غنایب  
 تا نکند کس رخ او نگاه  
 از پی هر دین نگاری شوم  
 عسری با خلق کنم روبرو  
 چون تو شوی یارم ازین چه باک  
 صورت غیر از نظر شوی



گفت تو باشد بمن من بتو	باز کنم دیده روشن بتو
هر چه بجز تو همستورسان	بلکه خودم ز خودم دورسان
تا نکریم هم بتو دیدار تو	سیر کنم در همه اطوار تو
تا نشود پرده هستی خدا	کس نشناسد بخدا ای خدا
اها که این پرده مرا کور کرد	ز غم چشمم ز دنیا پرور کرد
چونکه محرم دیدار تو	مینگریم بوز و یوار تو
خانه تو خانه چشم نیست	زانکه چشمانی بهین روشن نیست

فی نعت سپه و کاینات و خلاصه موجودات صلی الله علیه و سلم

وقتی ازین پیش درین کو مقیم	بی بدلی بود چه در پیسیم
این چه زمینیت که شش برین	شک بود با هم رفعت برین
نخل نی سپرده زین آب کل	کش عمر بیت هم جان دل
رسته ازین باغ کلی بسج	کامه روح اله پیش عند لب
سپردی سر فلک آخت	سایه بفرق ملک اندخت
لال از دوطول شکر شکن	امد باروح قدیس در سخن
علت غایبی هم عالم اوست	سردار اولاد بنی ادم اوست
و آبسط فیض وجود هم	و البطل بود بنود هم
مانده هم جا اثر روی او	هر دو جهان قیمت یگویی او
نازده بر تخت مکتب رسم	بر خط پندش کشته قلم
ای شرف عرش ز نعلین تو	وی که فقر فنا زین تو

پشته از آمدن زر بکالت	سکه تو بود بعد آلم روان
خطبه در آن روز بنام تو بود	که نه زبان بود نه گفت شنود
این هم راهل بصیرت عیا	گشت نبی از تو شعر بر لب
دولت پیشینه همه سر به	کرد ظهوری سه آمد در دگر
هر نی از دهر که درین فشانده	دامن او آتش معنی فشانده
نوبتی دولت تو تا ابد	نوبت سحر بی تو زنده
مجزه تو تا به ابد چونکه است	رونق کار تو نیا بد شکست
انکه شرف یافت دیدار تو	جان چه بود تا کن ایثار تو
مانه تو دیدیم نه انکه تو دید	نی دگر می هم که با کس رسیده
خود بخود از تو بخیا لی خوشیم	پیش نظر از تو مثالی کشیم
محنت مجنون هم کوه کن	این ز نظر خواسته وان از سخن
ماز تو محرم زد دیدار تو	گشته چنین عاشق غم خار تو
تو بهی لطف عطا و کرم	چشم رضا چون نبی از ما هم
محمی ز افبانه اولب مسند	کو دل تو باز زنده زبند
انکه با و از دل از تو ر بود	رو بتو ز او از تو خوا هم نمود

در مناقبت خلفاء الراشدين دایم موصوفی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

مختار عالم کون فبار	چار کعبه در کف کیستی نهاد
خاک نشینان که شدند استوار	داد تو آمه عیان زین چار
چونکه بیا شد هم زین چار چینه	خانه رو دین گشت بدین وضع نینه



عنصر هر چه باشد چو باشد جز  
 رشته جاز آنکه هر یک در  
 آنکه از او پیکر دین شده است  
 بیک بیان بود هوا خواه یار  
 محو شد از خویش پان هوا  
 و آنکه از او خرم چو دست  
 نوردیده گرم روتن و خویشت  
 قول نبی داد چنین را رواج  
 آنکه صیانت بر ویست نقاب  
 تازان از او گشته کلستان دین  
 و آنکه چه خور بفلک چار زمین  
 مرتبه خاک از او شد زیاده  
 روی زمینش هم زیر نگیں  
 مخزن اسرار الهیت خاک  
 چونکه علی داشت بجا انتساب  
 ده که ازین خاک چه کلام داد  
 کلشن فردوس ریاض بهشت  
 سبیل کل بلا یمن زینت  
 یکی منه خورشید چرخ کهن

از انما و زیدم

آن دو نهالت که در روز دین  
 مردم ازین باخ بری میرسد  
 ناکه با نیتی عشر آن بسته شد  
 آن ده دو همجو بروج فلک  
 باز از آن غنچه خونین کفن  
 کلشن دین یافت از در زین  
 پس زده از او باز لعل عجب  
 شد صدف کوه عالی فرش  
 علم که در روی زمین و آفرین  
 باز شکفته کلی از باغ او  
 پسته دهن دکران را از گفت  
 صالقی به یقین بعد ق نظر  
 باز از آن کلین عالی تبار  
 کام ولایت شد شیرین از او  
 آنکه بیرون دزدان غیا ربهم  
 باز پس از چمن او کله  
 خاک خزان پان نه از او شکو  
 دم چه زخم از صفت پندش  
 خلق محبت کرم مرتضی

تازان روزه از کل از یا بسین  
 تازان تر از تازان تری میرسد  
 ده چه عجب بسته کل در بسته  
 نظم جهان داده پیماناسک  
 بسته کلی تازان تر چون سخن  
 کلین توحید علی حسین  
 داد ثمرای علوم ادب  
 ساحت تیر که غلیظ درش  
 از دیم نفسی باقی است  
 داد جلا دین ماز رخ او  
 غنچه شد نه ان همداد سگفت  
 ناظم منظور بحسن نظنه  
 ده چه رطب بود که آمد ببار  
 یافت تکلیف عجب دین از او  
 کالیم غیظ است بخلق کبریم  
 کلام زوج الله پیش بلبیل  
 خلق بان بوجوه حیرت جو  
 داد عجب خبر از سندهش  
 هر دو عیان کرد علی رضا



باز از آن طینت عین سرشت  
برده به تقویر کرد از آما سینه  
سبز زرد از دوازده علی منظری  
زنک زده آبی دل هر متقی  
زاده از آن زبد پنبه سری  
کنج سخاکان و فاکر م  
باز حکیم چه کلی زودیه  
نگفت او زده زده لسان  
قاتل و حبال بشیر کین  
لوی دین مهدی از سر زمان  
نقطه اول جو با بخت رسید  
هنر یک ازین کوهر کیتی فرود  
پسندشان پسند مشرب  
من که در آن رفو ریاضت کشم  
نگفت او عط کفن پس مرا

جلوه گری کرد کلی از بهشت  
شربت از آن یافت بعالم تقی  
در صف شیران وفا صفدی  
لنیت او شسته از آن رونقی  
مچین حسن حسن بکری  
سایه ده طوی باغ ارم  
وه چه کلی گلشنی آمد بدیده  
پرست از دود من از سر زمان  
بادم عین نفی پس همقرب  
خلق جهان یافت از وی آمان  
کار بدایت به نهایت رسید  
داده شب روشنی نیم روز  
هر یک از ایشان عجب عجب  
زان کل کل زار بیوی خوشم  
خارخوش پس بدین پس

**در ترتیب این بنای عالی که منشأ عرش متعال است میگوید**

حرف شناسان خط شوق بهم  
نگفت که از آن فرود اول  
هر یک ازین شان زده رآی دگر

راز گشت یان کلام قدیم  
پسند دار آن حدیث رسول  
پستورین پرده نوای دگر

رشته اگر پیش و کرانده گیت  
طایفه اگر سخن آن انگشت  
چون کفر بحسب یقین پخته  
پشت از خلق جهان چون جیب  
سال چه بگذشت هزاران  
بنیه نخستین که بنا کرده شد  
کرد وی از هر طرف اللہ  
مکه بر آن سطح زمین خلق گشت  
داشت همین مکه ممکن در آب  
انکه زمین یافت از و انبساط  
فرش زمین چون که شد مانند  
گشت مکان حسه م که بر پا  
از پی ممکن زمین دوازده لای  
کوه نخستین که بروی زمین  
بود پشما جبل بو قیس  
اصبل بنا چون که شد اول باب  
نقش بر آیت سر از جهان  
گشت چه بر آیت زمین را احاطه  
طینتش از روح روان پیانند

چون پس رفته رسید یکی است  
راز گشت یان کلام اللہ  
در صفت کعب چنین گفت اند  
بود اسایش ممکن بآب  
منیط از بایه او شسته زمین  
کعب بود کزی او کرده شد  
طوف گمان بر صفت ما این  
بود در علم غم کوه دشت  
هیج اثر نه از جهان خراب  
منزل عشرت شد بزم زی ط  
کار فلک گشت از آن حیات  
کرد خدا ایش لقب ام القیام  
کرد بعد سو ممکن حبال  
یافت ممکن چون چنان ممکن  
ارفع اعلی جبل بو قیس  
چون نشود مجله بنا خراب  
خول زمین کوی خول اسپان  
آدم خاکی پس شسته از آن  
سایه کله از جهان حیات



دو چشم خلد بسی ماه سال  
 عاقبت از غلظت برین دور ماند  
 بر تپلای دی آمد فسرود  
 یافت بران عرصه تکی که آن  
 کرد وی از غایت شوق نیاید  
 که چه بهشت از هو پس دل داشت  
 بر عهد الله که چین مملکت  
 بود از آن خاک تن خاکیش  
 یکی شود القصه درین بهشت  
 چونکه فرس راند بمیدان طیل  
 گشت چه مشغول بکار بست  
 تیره جان لب کلی از دست  
 در نیاید کل این مرغ نه آمد  
 خانه چه شد در بست بسکی  
 تازه کلی ریخته ز باغ خلیل  
 گردنای حبیل بوقبیل  
 شسته جو گردید بطوفان جهان  
 گفت که آن خانه که حیرت  
 باز ستانید و دعوت زمین

بود بند که احب دزد احب لال  
 غم زده داله میبخت مهر مانده  
 گشت بند یا قوت ز جحف کبود  
 کعبه مارا بود اکنون مکان  
 طوف کنان کشتی کردی نماز  
 باز هو پس کرد پیر بهشت  
 خاک سپایند در خمر خاک  
 کرد همان پاک ز غنا کیش  
 جز بوط محنت غریت دل  
 خانه بن کرد باغ خلیل  
 دست بکار بر بان درشت  
 کار دلبست این کار کلیت  
 تازه شود لیک طبع نو بهار  
 بهر آن خوابت بر نیکی دگر  
 روشن از دوشته جراح خلیل  
 گزینش آن نغمه شنیده آویس  
 باز شد آن خانه پیور آسمان  
 پس کی از آنم بود دعوت سبزه  
 باز نمیدش بحب خوشی تن

ذره بفضایت در صل خودش  
 قول بر پولت کزین بشته  
 بر تو دلف آچه بر او فتاد  
 بروی ازین گونه از ما رسید  
 این کعبه از جمله کعبه جد است  
 کار چه بود به ثواب آمدش  
 خانه دل چون نبود ز آب کل  
 هر که در اصلا ب در اطم بود  
 هر شنونده بشتابند کی  
 خلق از انروز قدم نهاده  
 آنکه بره کم شده یکس است  
 چون وی عهد شد این زبیر  
 ساخت حدیث نبوی را دلیل  
 باز جو حجاج در آمد کبش  
 که چه بود دست بود جنبی  
 ریخت ساخت شربت بار

آنکه تو خوانی حجب را بودش  
 بود در خشنده چه قشری قمر  
 یافت ز دلهای سیاه این  
 تا چه اثر بادل ما رسید  
 گفت بمهر که عین خد است  
 آذن فی الناس خطای آمدش  
 داد اذ آن تا شنود گوش دل  
 زمره صیت اذ آنش شنود  
 ساخت اند سر قدم بند کی  
 بی سبب این راه نه پیونده اند  
 بانگ خلیلش بر لب است  
 کرد در اقول در میان سیر  
 خانه بنا کرد بوضع خلیل  
 قاعد بنهار بجای قریش  
 عاد کماکان بعن النبی  
 گشته که آگ بود از سیر کار

در میان اسیر از کعبه خزان که قبله گاه ظاهر است و سجده گاه

کعبه بنا گشته زردین	پیور وی آیند کبان در نماز
سجد که آن باشد سجود حق	معبده آن باشد معبود حق



نایب حق آمد ظل خدا  
 سایه صفت رنگ سیاه درو  
 دل که بود پرده کی بزم خاص  
 طاعت اویت بغیر شهود  
 بی محبت روی دی نه باین  
 او چه ملائکه خجسته نقل  
 کعبه وی قبله ظاهر بود  
 در حرم کعبه اطراف او  
 که محبت غایت یاکا شجره  
 کس نتواند که زند کل بود  
 نشاء روح ارب به بدنها در پست  
 جمع درو این همه حالات دل  
 همچو دل خلق که در هیچ حال  
 نیست دران رخن ان شمع نور  
 تا بخلافت علم افراخت  
 آب حیاتیت دهد نفع یک  
 هر که رسید بوجوه از عدم  
 هیچ نی هیچ ولی هم نبود

در توفیق مکه و مرقه که خیر البلاد است و همین است بر سر بنده و از

مکه که شد قبله اهل نبات  
 طعن بر اکسیر زند خاک او  
 ریک زمینش چه نجوم سبب  
 جنت محض است که پی اندر گشت  
 کل نه بار سحرش است کبوتر  
 ذرح نه فرمن او دانه بخش  
 باغ نه میوه او حاضر است  
 لاله نغیر خسته دروی جوارخ

در توفیق این نام و نامی و تصنیف این نسخه که گویا جنبی گوید

بود شی همچو سیر لطف یا  
 یافت جان کام ز مقصود خویش  
 ناکه انتم یک کر بیان گرفت  
 حیرت سپار مرا رو نمود  
 کین چه اساست بدین عجز ناز  
 نکت درین گردش کار حیرت  
 حیرت که با ما هم بیکانگی  
 سعی بود از چه قهر بان حیرت  
 عقل که مانده پس دیوار دین  
 دل که درو تافت نور پی

مشک فشان همچو نسیم لعل  
 شکر کنان در معبود خویش  
 تا حرم فکرت جان گرفت  
 بو العجبی بای خیا لم فسد  
 کآمد محفل فلک اهل لاز  
 باعث این گرمی بازار حیرت  
 یافته و منصب پروانه کی م  
 رمی جارتین عریان حیرت  
 کی شود آگاه از اسرار دین  
 نیست ز اسرار خدا کسب



انکه دل از مله نفس پستی گفت و  
طبع که در نظم سخن سنج بود  
طوطی طبع من از ان تیرت  
غالیه پاکت از ان ملک من  
ریخت بر اوراق سخن مشکنا  
این کعبه چه که بودند بگو  
بهر سرور احوال من مختصر  
زان خبر نفس زلزل نمود  
چون بفتوح دل جان شسب

یک از زبان باز گفت  
نقب زنی ساحت این کج بود  
از لی اسرارش کور زشت  
مشک تراشت اندر روی سخن  
گرد قسم بعت نظر کتاب  
سفت بدست از الماس کور  
فهمش از یثرب بطر خیر  
بودل جانش در رحمت گشود  
کردن سوج ابرویش لقب

در بیان ادب این مقام که خانه است منسوب به باب الدرب

ای که درین کوی قسم می نهی  
بای ز اول پر خویش نه  
چونکه نهی بپر هر کام کام  
بای باند از درین کوی نه  
در محب جاهت ادب شرط راه  
ره نه است انکه نذر ادب  
هر که ادب نیست درو خاک بار  
کعبه صفت از هم کس زده اش  
روی ادب نه بدر پی نیار

روی تو حجت بحرم می نهی  
خویش نه کن قد می پیش نه  
بای ازین سیر هر کام کام  
پایت اگر سوده شود روی نه  
چه در درویشش چه اولان شاه  
کس بدرون ره بر دلی طلب  
نام می از لوح بقا پاک بار  
خاک جویم حرم درو باش  
عجز نیار از بر پی نیار

تو به کنش از هر چشمت است  
آینه خویش چه ز منم صفا  
دست ز دامان غرض باز کش  
مال کس از به کس باز ده  
حاصل اموال مظالم مشو  
کرم یک حبیب بود مانان  
نقد طبیعت به طبیعت سبب  
نفس به تقویت وضعت نمای  
عزم تو پس مرکب ره و آرتو  
کرنبری ره لقط از میما  
محل خود درست کن ز دود آه  
زاد تو تقویت که ان از تو زاد  
آبله زین ره جو به براری سبب  
نشود از کوشش تو مانک حسن  
چون بحر یغان خروفت سترک  
آبله پابه از آن چشم سبب  
کر ریت خاموشان چه پاک  
در کندن خار چه کلدار تن  
رنجه شواز ستم خار راه

روی بدان که بایستی است  
دارد در ادب حرم کبریا  
بای توده زره از کس  
راه وصیت بزبان سبب  
در ره دین طاعی ظالم مشو  
تا بتوانی نصیحت جان  
پاک کعبه را به طبیعت چه کما  
رحم را تندر حمت نمای  
کوزر باند بتو از آرتو  
قطر اشک از روان مقل  
تا کنندت سایه بکر مای راه  
بست بقران صفت حسن زاده  
بای تو کرد هم جادیه سپای  
بانگ چرخس ناک زار تو پس  
تیز زبانی چو مغی لان کجاست  
کونک شود پست در ان کو نظر  
دامن کل هم بود از خار خاک  
غنج از آن خار شود دم سزن  
کان کل شکن شودت عذر خواه



که بودت از سخن من ملال

کوشش کن از عارف جامی مقال

ای ز کجالت نازده سر حجب دل  
 خضر که شد پرده کشیده پا  
 بگرم ازین پرده سماعی بکن  
 دینی ترا تا شود ارکان تمام  
 ناله اگر نیت ترا زیر ران  
 که نبود در حجب بار بای  
 به که نشینی به مهیب شمال  
 بانگ حجب در شنو صوت صدای  
 راه وفا می سپهر مگر  
 پای محراب و تعبد درین  
 که باد میت نبود دست ریش  
 نه به تشنه بستر مکرده غبار  
 پاشنه از خنده دهن کرده باز  
 والد صیرت زده چست تمام  
 پشت است تو بخورشید گرم  
 سایه بفرقت مغفیلان کند  
 بار مخالف زده در دیده ریک

مانده ز حجب و طنت با بکل  
 مطرب عشاق ز راه حجب از  
 هر چه نه زنی پرده و در حجب  
 روی نه از خانه بر کن مقام  
 بر قدم ناقه رولن شور و  
 رحل از پانگی ز دره در آبی  
 پای فسروده باب فلان  
 شو جوشتر گرم تر و نیز بای  
 بر خشک خشک چه بجان تر  
 رخت چنگات خجسته درین  
 جلد قدم پای فسر از تو پس  
 کرده تهنش میخ بخار استوار  
 ز ابلیس رخت است کنساز  
 خنده زنان کریمت انمخرا  
 بستر اسایست از ریک نرم  
 به که سپر آلوده سلطان  
 پای فرو رفت به فسیله ریک

رشته دانه پیر ز سوزن بکش  
 هر چه بران بجنب زدی ماه سال  
 باز کن از جنب زده جامه خوی  
 که نه زمر کست فراموشیت  
 لب بکشت یافتن کام را  
 موی رنگ کرده دل دردناک  
 رو بچشم کن که دران خوش حرم  
 صحن حرم روضه خلد برین  
 قبله خوبان عرب رویارو  
 بار جو در دامنش او بخت  
 بارش کن دامن تبرنگ او  
 پند سیاهش کن از آن کونه  
 چون تو از آن پند تو بر حسین  
 بر سپر کردن زنی از فقر کوش  
 پوی قدم کا خلیل اللهدی  
 پای مروت پر موه نه  
 نانشود در عرفانت و قوف  
 نش منی را به ست آری خون  
 پند به ست از زرمی جبار

خلعت پوزن زده از تن بکش  
 آبی برون از هم پوزن مثال  
 تا که ترا بجنب نفیت بر روی  
 به که بود کار کفن پوشیت  
 نعره لبیک زن احوام را  
 سینه فرا شیده کسانا ک  
 بهت سیه پوش کار تقیم  
 او کینان صحن مریخ نشین  
 سجد شو خان عجب سوبر او  
 غایب در حجب جهان رخت  
 دیده جان سیرمه کش از پند او  
 دست تمناش یحیی اللهدی  
 بو ب زنی دست که با تیرین  
 کر پست حق است این دست پس  
 پی چوب پای بر پیش دیده  
 چرخ صفوت بصفا جلوه ده  
 کی شود از راه نجاست و قوف  
 نفس دنی را بفنا کن ز نوین  
 دیو هو را کن از آن پند



چون دل ازین تنل سپرد خستی  
شکر خدا کوی که توفیق داد  
در نه که یار که بر آن ره برد  
**حکایت شیخ علی بن موفق و مناقبات او بدرگاه حق جل شانہ**  
پور موفق که توفیق حق  
بادیه کعب بی میسرید  
روزی از آنجا که دلی داشت تنگ  
گفت خدا یا بی محنتی  
را که حج عمر لپی رفت ام  
دل بوفای تو کسره بوده ام  
زین پسر نمیت بکف حاصل  
پس ندانم که مرا حال چیست  
شب جو دین در دسره و نه خواب  
کای بچشم پای ز سر بسته  
هر که نه مایل پوروی شوم  
حاصلت این بکه ترا حواسم  
ره پوی خانه خود دارد مست  
یارب از دنیا که کرم آن نیست  
جایی اگر چه نه صاف نیست

کای حج عمره لبم سختی  
ره پوی خانه خوشت شکر  
که چه شود مرغ بر آن ره برد  
**حکایت شیخ علی بن موفق و مناقبات او بدرگاه حق جل شانہ**  
بوده ز هر سپهر موفق سبق  
محنت این راه بسی کشید  
زد بدر کعب سر خود پسند  
پوی حرا فکن لظفر رحمتی  
لبه تونه هر کسی رفت ام  
پس یار در تنگ دو بوده ام  
نی سر دقتی نه بمان دلی  
بخت مرا بایه اقبال چیست  
آمدش از حضرت بچون خطاب  
بر هم زین بایه سرفراخت  
پوی خودم لکه ناکه شوم  
با طلت از شوق خود دارم  
بود هر کس نفرستاد  
چشم من بود در جهان  
از تو بایه چنین حاصلت

**در توبه بجانب کعبه و از اولام بستی و اداب بای آوردن**  
روزی ازین پیش بعبه شهاب  
فرغ دلم پوی جرم ساز کرد  
شوق جرم در دل من جوش زد  
من بکفای فلک حسیخ سپر  
هر که جدا ماند ز کوی حبیب  
غمزه بی سر سامان بود  
بهر خدا مطرب عاشق نواز  
حال غریبی اسیریم بین  
نغمه نوروز عرب باز کوی  
بیت جز احسن من در جانی ملل  
ساز کن آن یاده که عاشق است  
یار کن از ناله که شبهای تا  
حاصلی از اندوه غم آفاق  
از مشرق میر خیمه اشک ندیم  
پای ز سر کرده قدم میزدیم  
بوی ز نمان کوی بگو میخدم  
سخت از که غمی بر بال بر  
زان کل شکین نفیس شکو  
در دلم افتاد یکی صطراب  
بال لبم برزد بود کرد  
تو کعب عشق ره می پوش زد  
مانده به محرابی جدایی اسیر  
در هم جا بست اسیر غریب  
وزالم بجر بر شان بود  
راست نشانه آنک نواز چرخ  
زان ششم رنگ خیریم بین  
هم بر بان غم بر باز کوی  
عنه لدن الاله جدیت الوصال  
هوش ربا روح فزاد لکشت  
خیزدم از جان پیمای یا  
وزالم محنت درد فراق  
ناکه درین راه نهادم قدم  
ذکر جرم بود چه دم میزدیم  
پای چه شد پود و بود میخدم  
سخت با چشم لب خشک  
طایر جان مرغ خوش ای جان لو



بیر جوان از عرب از عجم  
چشمه در آن نهره زنان میشدند  
ریح سفر برده لشویش راه  
رفت قمر بنی هاشم در میخ کرد  
دست شده کوه ناخن در آرز  
زانش دل چیده فرزند آمد  
بیر خرد گفت در آن حرم  
سنت زهبت که در این مقام  
آیت و خورشید لایحه  
غسل گانید در آب زنجبیل  
کرد غباریت که بر خاطر است  
یک یک آنها هر روز در پیش  
اول از لایس تن پاک شود  
موی برت بهت علفات دل  
بر سر آن خاک بریز آب روی  
آنچه در احرام هست آن  
جان به نیاز بدن در نماز  
بعد نماز بر سر حق یقین  
**اللهم انی ارید الحج العمره فیسره لی و تقبله منی**

بادیه پناه هوای حرم  
چشمه بغیر افغان میشدند  
ناکه رسیدند بهرام گاه  
کونه در کون شده از کرم  
سینه بر آتش دل دگر دزد  
خجله در آن عرصه سرور آمد  
از بی تعظیم که ای قافله  
غسل نماید یکایک تمام  
زنگ زد این صفایر دهند  
تا شود احرام بر تن درخت  
نه هم آن کرد که بر ظاهر است  
کعبه صفت آینه بر نور باز  
بس بحرم در او خاک نشود  
کانت با سباب جهان متصل  
نیت غسل از بدن را بشوی  
در شومیل مکن سوز آن  
سجده کن انگاه بر بی نیاز  
نیت احرام نه این چنین

ای شده در بستن حج ره نورد  
در نودت میل بهج فسران  
**اللهم انی ارید الحج العمره فیسره لی و تقبله منی**  
در بی عمره کثرت دل ترا  
به که باین لفظ کنی است  
**اللهم انی ارید الحج العمره فیسره لی و تقبله منی**  
حج تمتع بود احرام تو  
ای ز تمتع شده احرام بنده  
غره شوال بود ابتداش  
نیت احرام بی عمره کبیره  
هم بهین سال بهنگام حج  
نیت حجت جو بوسه شود  
**در طریق احرام بستن و لبس در آن گفتن بدین ترتیب است**  
چونکه با احرام نیاپی نیام  
از پی احرام از آرز برود  
بر صفت مرده در آرد کفن  
رشته زده بر سوزن بکشد  
میل حج مرده کیت از هم  
مرده او با کفن پاره به  
بر و کل با سمن نپسرن  
بر تو شود فعل طبیعت احرام  
به بود در بارش از خود جدا  
جامه احرام پوشان بدن  
خلعت سوزن زده از تن بکشد  
مرده کی از پاره کی است از هم  
عاجز افتاد حیا به  
با کفن پاره روند از چسب



رو به انا نکه کر آینه اند  
تلبیس را به نیت قهرین  
تا نکتی تلبیس محرم نه  
تلبیس انیت نکو گوش دارم

نوره لبیک بر آینه اند  
ز انکه حدیث است موافق رین  
لبیک کن از رو قفس این دم  
نغمه بی تلبیس گفتن بر آرم

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والتسبیح  
لک والکمل لا شریک لک لبیک و بعدیک و اخیرات کلمات بیدیک

نوره لبیک بیانک بلبند  
تلبیس بانی تو گشته بآرم  
غسل کنی از نگاه بسوی کوی  
کر سیرتوی کنی از خود جدا  
ز انکه تو از خویش نه آن زمان  
با کمال آن به که صیانت کنی  
اذن فی الناس من بیت عام  
دعوی خاصی کنی استیازه  
هر چینی شد دل خاصان روینم

بیت بر اهل بصرت پسند  
نغمه بی تلبیس گفتن بر آرم  
پای نه از در کن بر سر آئی  
بر تو شود و جب لازم فدائی  
از چه روی دست بآل کسان  
جویم گشته است حیضانت کنی  
تو بچو آب تعدیه من الانام هم  
خاص بنات غم کس چون ایاز  
جالت لبیک زانکه شدیم

حکایت امام علی بن ابی طالب علیه السلام در بیان تلبیس و خودی کردن و تلبیس در آن

سر و بن رضی صدق صفای  
نوره غیبین نبی دلی  
و ادحج الش دلین زین

تازه نفس مصطفای  
سوق بستان قبول علی  
تعب مال علی حسین

سب

گفتن

در ره حق قافله سار بود  
رفت در احب ام صباه کام  
کشت رفیقان هم لبیک کو  
غنچه اش از بار کمان نشد  
از نشمار فتادش حسیه  
جود طراش بر آمد هم  
خلق دین سر که این حال  
گفت که لبیک بجای خودت  
خوف دم هست ز جارقبول  
چونکه به لبیک زبان بر کشود  
انکه کریم این کریمت او  
ز انکه بیفت از بجا که باک  
انکه سپهرش بود آرامگاه  
انکه بود آل رسول امین  
ما چو کاینم یک کیستیم  
غوغا بشد بر عمل خشتین  
بار خدایا بکنی بهم اد  
کا بچه بود خیره تو یکو نهیم

چونکه مفاقت فتادش و رو  
ره بر ازو قافله مصروف شام  
اوشد در بحر تحیر فرود  
از جهت تلبیس کویان  
زرد شدش لاله زک سفید  
شاخ گلش کشت زانکه غم  
شد مکلم جو زمانی گریست  
لیک مرا هم ز خوف زدست  
مانده دین خوف بر طایم ملول  
پنجودی صبح با و رو نمود  
سوحنت آتش محبت او  
نورفت دین ز کردن بجا که  
جامه احب ام گند کد راه  
وقت عبادت بود احوالش این  
خود شناسیم که ما کیستیم  
تلبیس زده بر کرم ذوالمنن  
کاوری ان سیم با هم فرود  
سوی حرم حرم حرم حرم

در بیان ادب طواف کردن و شریط کجای آوردن بدین



ای که درین کوی قدم می نهی شرط ره اینست که بی شکی نشو غسل کن انگاه بسوی کرای انچه نه پاکست از د پاک شو از پی تقبیل حجب برش رو یک دو قدم شوی با ر حجر طوف وی از هر خدا دان یقین	دانکه قدم بر سر چشم می نهی روی تو چشم نه نهی سوی او بای نه از ذکر آن بر سر آی بود او بادل صد خاک نشو بادل خاشع حجب برش رو جانب دیوار چشم کن نظر نیتش آور زبان این حنین
---	--

نویت انی اطوف بهذا البيت العتيق سبعا کا ملائکة تعبد الله

جلوه کنان کعبه گذر از پ طرف رها دور کن از دوش راست از پی نیت سبعت در طواف خواندن ادعیه و ماء پوره را خوات اظهار تحبته نکوت زانکه بدینهار مل مصطفی این به بود خوات فرخنده کی هر یک ازین دوره ز روی نظر طایف این خانه نباشد بفروش زانکه بود زمره سیر سمر بار در از پی نیت گذر	جانب در آسود دلبر گذر کین رمل هر دو خجستی کو نیت در تک دو شونه بجه گذر به که بهر دور نمایی ادا خاص بخلی که به هر دو نیت جلوه نما بر صفت هر شجاع چار در جهت افکنده کی مانع دوریت ز روی نظر بل چو ملک طوف کند چو ش در تک از پی چار در تیر تر از پی تقبیل شوی حجه
---	--

باز چو که دی کعبه رو بود  
دست بر آرد زبان این بگو  
**بسم الله الله اکبر**

دست بر آرد بر آن بگو کثرت خلق او بود از دحام باشن بکشت استارت نما	در نه با خلاص بر آن دست نه گیت نبود جای پی استلام بوی دی این زبان کن ادا
---	--

اللهم ایا ما بک وتصدیقا بکتابک ووفاء بعهدک واتباعاً

لبنی نبیک محمد علی و سلم

چون ز در کعبه نمای کنیز باش در آن حال رولن دروا	بوی مقام افکن از رخ نظر در سر لفلص بخوان بی گذر
--	--

اللهم فقد البیت منک و احرم حرمتک و الامن امنک و العبد  
عبدک و انا عبدک و ابی عبدک و هذا مقام ابونا ابراهیم خلیل  
علیه السلام العائذ بک من النار یا عذیر یا غفار یا کریم یا متعبر  
شو بوی رکن حمیری را

اللهم انی اعوذ بک من الشک و الشک و الشقاق و التفاق و  
الاخلاق و سوء المقلب فی المال و الاله و الولد یا عنان یا منان یا دیان

چون گذر آری بطلیم از بون جانب دیوار چشم کر روی	بادل محزون جگر برز خون ناظر منیر آب شو این بکوی
---	--

اللهم اظلمنی تحت ظل عرشک یوم لا ینفع الاطلل و لا باقی الا وجهک  
ولا فانی الا خلقک اللهم اسقنی من کاء بن سیک محمد علی و سلم







شده بقدر و مشحون موشح از دم  
 طوف که پیش از آن بود  
 و نتوان نیت احوال است  
 نافله طوف و دایه قدم  
 نیت درینهار مل اصطباح  
 لیک طوافش که در اول نمود  
 بعد طوافش از قدم است  
 طوف دوم را در مل اصطباح

طوف نخستین بودش از قدم  
 در حج عمره است که ارکان بود  
 طوف نخستین وی از عمره است  
 نامدشان سعی را پس از آن  
 چیست درین هر پستان انقطاع  
 نیت احوالش اگر عمره بود  
 طوف دیگر که آورد از عمره و  
 نیت اول شد از انقطاع

در تعریف حرم مجسم زاده الله شرفاً و مهتاباً و رفعتاً و کراماً و تقیماً

ای که ز لطاف محسیم آله  
 چشمش کشف الاهی به بین  
 در رهش از دیدن جان کز قدیم  
 هر طرفش ز پستون رخام  
 خانه بود چشم سیاه بتان  
 هر طرفش منظر عالی نری  
 آمده این خانه در افاق طاق  
 خانه بر از نور حرم با صفا  
 جللی از سیم زر در رسته  
 جبهه مقامات رباعی در آن

یافت در حرم قرب راه  
 چمن از انامست نایبی به پی  
 از ره تعظیم در آرد حرم  
 همچو ملایکه بود در مقام  
 نشسته سوز نه صف سیرکان  
 نشسته عیان خوب تر از دیگر  
 کرد بگردش هم طاق رواق  
 هر یک از ان پند که کوه وفا  
 خوب تر از دیگر کرد از رسته  
 بوسه هر قوم شده سایه بتان

در صفت طول قد هرمنار  
 پایه ز اوج فلکش مرتفع  
 پایه اش از غایت اعلائی  
 آورد از سپهر بوقت نماز  
 بود با شش ز کمال و داده  
 ناز کبکی رسته ز باغ خلیل  
 کشته ملقب به کوی دوست  
 یافت انوار الاهی درو  
 ز مرورش از غایت صافی لطیف  
 طوق نبی گردن جان موی او  
 پاینده طوبی باخ از دم  
 بوده بطل کرورش خلق راه  
 که بصفت جامه سیاه آمده  
 آمده با طلعت عنبر سرشت  
 بکوشش آمد ز انل مشکبای  
 خانه حکیم که یکی کوه نور  
 خال سیاهش بود مشکبای  
 نقطه نه دایره استمان  
 که بر فم هر مه افشانه

طقت زده بر فلک زرنگار  
 با شجر سایه شده مجسم  
 غاشیه افکنده سیلابی رخ  
 روح قدس بر سرادق پیا  
 طوف کف کفان بر صفت کرد بار  
 روشن از چشم بر خلیل  
 بر شده سر تا سر بر درو  
 فیض از انامست ظاهر درو  
 سینه بار صفت بیت رفیع  
 نوزده چشم جهان روی او  
 جلوه ای بوده بر ای قدم  
 شعله دار درخش مهر ماه  
 نوزده طلعت ماه آمده  
 غنی مشکین ریاضی مهت  
 در ظلمات آن خفا کرده حای  
 با تران بوده عفو غفور  
 مرد ملک دیده از نور یاب  
 نقطه صفت بیت سیاه از ان  
 حلقه بکوشش در این خانه



در بیان طواف افاض که حج یا در دست نیست بر عیوب است  
ای که بمقصود رفته آوردند  
شام تراجم سعادت دین  
عاشق ذوالحجّه بان رغبت  
ای که بمقتات گذارتفتار  
از گرم خالق اکبر تر آرد  
رمی ادب ساختن ذبح حلق  
حجّه ثنای احب ذوالاجلال  
پس که چه جان غلبه خلاق زد  
از سر تعجب راه صراط  
در پیش از روی ارادت در  
جمله بر اظار حرم کشته جمع  
در هویت دولت دلجوی او  
مردم افاق ز بلخ رو پس  
گوده یکی بوم بر ورم طے  
قطع سببان مرا خیل سپی  
گوده دلی بخت نه آید دست  
مانند به پیغوله بهجر آن اسیر  
ناوک بهجر آن بحیر خوند است





در غم این کلین اهر آن اثر  
رفت ازین باغ هزاران هزار  
شکر خدا و حب لازم ترا  
پای ملالت زده بر پیکر از  
و آن دگری بوده قدم چندان  
جانب بفسد گذر آوردن  
وز کرم بخت سبب نیست  
عمره بیاورده حج نیز هم  
مانده نگاه رحوطراف دگر  
بوی حرم قفا صفت نای  
روی این بوی بون بر زمین  
رو بگردم کرده خلایق هم  
شده زده طلعت شمشیر  
دامین ناز که سبب آلوده  
هر عین بسته که تا کمر  
برقع زر کش فلک سنده بنو  
کشته ز فانی جهان مشکبو  
کشته همه فاخته او سپردن  
شمع ز بار منت او رستور

لای صفت داغ غش بر بکر  
بوده بدل داغ غش یا کار  
کامده بود در دولت سیر آ  
روی نهال بر زمین نیا از  
ناکه بوده بحسبیم و صبا  
بر رخ مقصود نظر کرده  
ختم نزارگان چشمانیت  
پاک شده از هم ظلم ستم  
خیز کن امروز مصاف دگر  
دو طلب کج سعادت در آن  
چشم بصیرت بکشد و بین  
باز حرم کشته بر از مزمن  
تازه شده خلعت عباسی  
به دل عاشق سید آرده  
جان کند او زده بند کمر  
کرده دل عاشق سید اگر  
طایر جان مرغ خوش ای جان او  
جمله چه بدانه او شمع راز  
شمع کجای سوزد او رستور

سیر و کشتی کوه از انو نکوست  
ز آتش او این همه دله کای  
در تنک پولنده خیلچ چنین  
نور الهی لحات خود است  
بوی زینت این همه رخسار او  
دامن او در کف مردم سی  
بوده او در و تفسیر کجاک  
چشم رضا کز نکند با تو باز  
کعبه که در چلو کوی در کای  
کر بودش ناز ازین سور نیست  
تنک بود و حوصله چشم سپر  
روی نماید بتو در آن جهان  
روز قیامت که بر آید نفور  
جمع بیا پیش کس رسد تا میان  
روی به محشر نهند آن نو عروس  
کونه خورشید جهان بنایش  
کوهر اشک که بود منشش  
کرده بخیر عیب این دود آه  
با هم زین پلن صم مهرش آن

از سیر از روح قد پس بند حوت  
اوشده بختی این اهراب  
اوز سیر ناز معنی نشین  
خال سیاهش محبت لاله در  
همیج دگر کون نشود حال او  
او نیکش در جمل لطف از کسی  
در دنیا و خلق جهانی سبب کست  
خاصیت حسنی غرور است ناز  
آن نه بر رخسار زلف دو تاست  
هر لب بر مددک آن رو نیست  
کونک شوکت در آن کو نظر  
طایف خود را طلبان زمان  
از دل مجروح ز نزدیک دور  
بدقت از موی سر حیا آن  
باد فضا ز بخت بکوی پس  
سرخ ز خوابه قمر با شین  
ریخت شده زیور بیهوش  
کر دل طایف زده هر صبح کاه  
جلوه کنان در عزت کشان

جهانملاک



با هم نشان روی بخت نهند  
 جامی از آنجمله تو بر در شمار  
 بهترش آنست که در این مهتاب  
 ای بعبادت علم افزا هست  
 چون شد از طایف ستم احم  
 بسی که از پیش تو اوست داد  
 ورنه بی بسی می خورم  
 مگر درین منزل کتی فرود  
 روز و کرمه زوال ای سر  
 بست یکی سبک بزن بر میل  
**در بیان بسی کردن مابین صفا و مروه برین ترتیب باید درست**  
 یافتی از مرتب طوف کام  
 روی نه از خانه بباب الصفا  
 طاق صفا رشک رواق فلک  
 روی بسوی حبه الاسودش  
 چون قدرت جانب کعب نگاه  
 ادعیه کان کشته تقرر بخوان  
 زود فرود آئی بسی صدای  
 در تک و دماش که اینجا تک  
 بر کسی آن نیست که منت نهند  
 دامن کل رجه غل از غم خار  
 بسی نایسم بر آبر طواف  
 کار تو کردیده هست خسته  
 یافتی از طوف در شش احم  
 بار دگر باشد از ارکان دود  
 تا شود ارکان حج تو غم  
 از عقب این دو شب آبر بود  
 دامن بر سبک بزن در کمر  
 سبک شیطانی زده نیست آن  
 زود بی بسی می خورم  
 روی صفا زده جانش بر آ  
 بر سر آن صف زده خیل ملک  
 پشت بکوه از گرم سرمدش  
 رفت دامن از آنجا بخواره  
 روی کعب بطریق بیان  
 بی سرب پای بسی در لای  
 یافت اند آنچه نیاید ملک

و آید بسی که خاک از شرف  
 نقش کعبه بر تو بر آن زمین  
 چون قدرت در صدف صفا  
 بر اثر پای کسی یا نه  
 بسی نه بسی و بی هم بود  
 صورت میلین و بر اندر صفات  
 لک طوفان مروه یکو صفا  
 جمله عالم هم در آن مقام  
 بر ملک یک تنیده هم  
 روی مروه بسی غم  
 مروه که آمد فلک نشین  
 همچو تو که ماه بر آید بکوه  
 از پی از کار بچیدن خشوع  
 رجعت این برج سعادت ده آ  
 هفت کرت آمدند لابد آ  
 تا جو ازین پیش کسی تو بود  
 این بیان پس بی یکبار آ  
 هر که میامد بوجد از عزم  
 به صفا چاره مروه خورم  
 کشته در سر مه اهل سلف  
 روضه در دوس بود و زدن  
 بر اثر او قدم مضطرب است  
 که قدمش شش گرفت نهی  
 که قدم بسی در آنجا نشود  
 قامت خضر لب آب حیات  
 با جواریت جز اهل وفا  
 در تک و دماش بسی غم  
 نیست درین کوی محال قدم  
 جلو که گریه جوید از طرف بام  
 بر لب طاقش هر چه بکون  
 بشکند القصف فلک را نشکوه  
 باز چه کوب بصفا که رجوع  
 لا حرم از رجعت کو کعبه است  
 کار جهان روی ز آمد شد  
 سوخت از بهر جگر کوش بود  
 آمد شد که در راه شتاب  
 از پی او رفت قدم بر قدم  
 زانکه شود نیز هفت تمام



و در روز بانی سپاسد بصدق صفا  
 هر که تویی آیت ان الصفا  
 سر تیرا شایسته عرش آل  
 تا تو بت جلد موفع خدای  
 لیک که از دست و لای خورش  
 شوی از بنمایم و درن پای خورش  
 ره تو بر کنج عبادت بری  
 گوی ز میزدان عبادت روی  
 سر جبهه تو چشم کنن  
 به که ز اسرام بیا برودن  
 موسم حجت چستی گنن  
 به که درین موعده چستی گنن  
 هر که درین کوفه زمره ما کنند  
 بخود است در فلک جا کنند  
 خاک بر پیش پست به از تو تیا  
 دیده جازا بود در حبل  
 هر که دعا میکند از بخار دست  
 هر چه خواهد بود بر مدعا  
 عودت و در کعبه باز

ان الصفا و المکریم  
 من شفا یو الله من حج او اعتمر فوافنا علیه ان یطوف  
 بکمال



در نور خیل بو پس

در توفیق خیل بو پس که در دست با فاق بر آوی میکت سیمه

کان و فاین جیل بو پس  
 تیغ کشیده تیغ تیغ  
 در کمرش موفع شق قمر  
 قله اش از رفعت محنت از  
 کوه صفا و هم اعیان او  
 لاله ز بخت جو بودارش  
 هر که دعا میکند از بخار دست  
 اشک نشان از مزه بک لای  
 خاک بر پیش پست به از تو تیا  
 خار چس او کل چکان بود  
 راجع اش زنده کند مرده را  
 سنگ غمش بدل فریادش  
 سنگ زده بر قدح ماه مهر  
 کشته چه خورشید عالم خمر  
 آمد با غمش برین راز گوی  
 آمد یک سنگ زده دامن او  
 بهشت بهشت آمد پیرش  
 هر چه خواهد بود بر مدعا  
 حاجت خود را ز خدا کن طلب  
 دیده جازا بود از وی حبل  
 مردمک دیده اش آن بود  
 رحمت از و خاطر افسرده را



قدوار خزان

ریحان م



در توفیق بوق لیل که مولدنی و علی در انجاست و آثار انوار طاق

نکست جنت و مد از بوق لیل  
 بر زده خورشید جهان تاب ازو  
 دید و دل هر دو در دنجیل  
 بوالجوب است اینکه شده یک مقام  
 این چه مقام است که آن افعاب  
 این چه زمین است که در آن نجف  
 طالع از آن برج شده خستری  
 خانه ز بهر است در آن شعبه  
 شیر زنده شمس قمر  
 بر سر این کوی نشسته سر آرز  
 خاگر کثیر که چه او کل بذیل  
 روضه رضوان شد پر تاب ازو  
 کوچه مولود پی پی دلی  
 منزل قوس خور ماه تمام  
 بوده شب روز در و چای  
 پرورش او شده در این صد  
 که از او است بر انا شری  
 بهلوی سیدی یک دو قدم  
 بوده قرآن شان هم با یک  
 بوده خراش که آن سپهر آرز



در توفیق شبیکه که انجاست و علی در انجاست و آثار انوار طاق

ارض شبیکه که بجان دورید  
 وقف غریبان فروماند کاشت  
 در تبه ان خاک شده اندوخت  
 بوبر دل سوخت در این مقام  
 سر زدن آن باز چه شمس  
 ساکنی ان شیخ صغیر کسیر  
 گفت همسر که ز سوز عین  
 خاک همش است به از تو تیا  
 داد رد و جنت اورا سرید  
 هر که در آن خاک شد از فواید کاش  
 سینه بویان دل سوخت  
 میشتنود هر که ندد در کام  
 عین نیر حیرت دیگر  
 قطب جهان شهر بوالکسیر  
 بوی خدادادم بدم آید بجز  
 دیدن جاز بود ازو حیر





در تعریف مدعا که موقوف خواص دینی و دنیا است و محل استیانت دعا

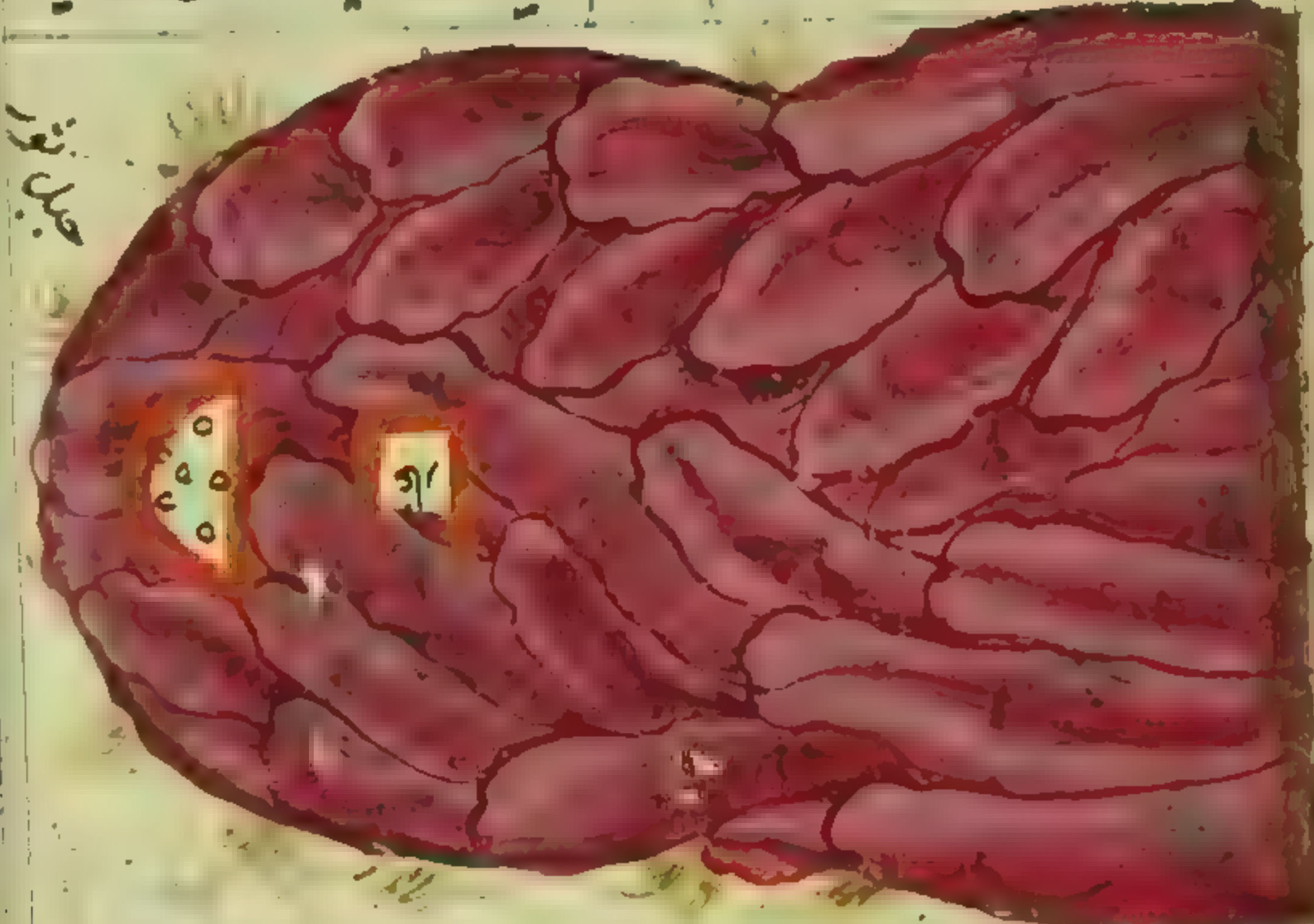
گوشش گز از منصفیت مدعا	زانکه اجابت شود ایجاب دعا
بسیار آن راه بوقت حصول	بهر دعا کرده توقف رسول
چون رسی از بجا ز سر افتاد	دست بر آورده غار زینهار
هر که دعا میکند رانجا رویت	هر چه بخواند هم بر مدعا
خاک بر پیشانیست به از تو تیا	دیدن جاز آلود از وی حسد
ریک که افتاده بر آن ره گذار	هر یک از آن هست در شاموار
خارچس او کل رحمان بود	مردمک دیده اعیان بود
رایحه شش زنده کند مرده را	رحمت از دوا طر نسوده را
اشک فشان از مشرب بکس لب	حاجت خود را ز خدا گشت طلب
بر زبانت دوکانهای او	بسیر جوان مایل خود آری او

لیفیه



در تعریف جبل نور که آنسرور و سیدتی اکبر از دینی مبدین رفت

ز جبل نور بر افلاک سپه	فرسخی دیگر جسم دور تر م
آمده در غایت ذرات کوه	نیت معظّم تر از آن کوه کوه
پای نبی چون بر او رسیده	بایه اش از فخر بگردن دیده
هست در آن کوه یکی غار نیک	کرده نبی نوبت رانجا در نیک
چون نبی از ملک سفر کرده است	وز حکم کی قطع نظر کرده است
رفت در آن کوه بامر خندار	کرده دو شب جای در آن مصطفی
بوده بهمه آهی آن یا غار	ثانی آنسین در لکن غار یار



در تعریف مدعا که مملو از نور کلامه فی اکابر و دنیا است

حاکم معالمت که تاج سیرت	نور ده دیده ماه خوریت
بر که ای که در آن منته است	هر طرفش راه یوی دلست
آب رخ چشمت خورشید از دست	تشنه آنسین که بر طرف جوبست

در تعریف جبل نور که آنسرور و سیدتی اکبر از دینی مبدین رفت



در تنک آن آب غیان ریگان  
 از تن یمن بدنان پاک تر  
 مصری اگر آب خورد از آن پس  
 آب خفته است از آن آب دور  
 شامی اگر لبش آرد کند  
 و رکند آن بزبان نام او  
 باید از آن دیدن معنیش نور  
 هست ز منشا لیس باغ دل  
 هر چه بود سر از بی آب خاک  
 سر برش معدن نور صفاست  
 سجد رایت بود ابا عیان  
 هر طرفش مغرب و لقا  
 بوی مسجود از خاکشان  
 فسمت انصاحت بازین فسر  
 کشته جرم هم مصطفی  
 هست ز عینی شرف ان خاک  
 یکطرفش شهد این عمر  
 یکطرفش تربت این زبیر  
 بر تو علمش بحیان یافت  
 همچو نجوم از لب هفت سمان  
 وز دل عشاق صفا پاک تر  
 تلخ نماید به لبش زود ویل  
 منبع آن ظلمت این کوه نور  
 کرده در این حسن نظر  
 صبح سجالت و مدارش ام او  
 نور صفا در دلش آرد حضور  
 تخم محبت بفتالش به کل  
 که چه کیا هست شود نور پاک  
 موضع آیات رسول خدایت  
 کشته منور چو ریاض جنان  
 بود کل کشته بودش نقاب  
 نور و زرد دل پاکش آن  
 وسعت آن عرصه دولت آن  
 باغ جهان یافت از وی صفا  
 نوره دیده اهل نظر  
 بزرده مانند خور از کوه سر  
 بزرده نورش بوالی چو طیر  
 عالم از نور صفا یافت

کوه چو آن تربت عنبر سرشت  
 هست در آن عرصه زبیر کان  
 آمده چون شیر زبان در خودش  
 آمده بوی حرم کرد کار  
 مقبره خواجه فضل عیاض  
 سر فلک بزرده نیان او  
 هر که بدین آره رویا هست  
 تربت او کآمد نوریت  
 ز آب کل او شجر سر زده  
 کوه نشانی کن در آن فاکدا  
 جمله در آن امکان آسوده اند  
 هست در حجاب که روز پس  
 طبعش ملازمین قسبح  
 هر دو ملاکی ملاحق شوند  
 در طیر آن تا بفضای هست  
 کوشش ساده به پیام بدش  
 منتظر رجعت بود در کار  
 حکم نمود کا بنح ز سر جوان  
 یافت نذر بهر آن هر

غنچه مشکینی ریاض بهشت  
 ریشخ نمایی که از شیر و آن  
 بادل پر جویش زبان غموش  
 یافت در ساحت آن عرصه  
 روضه که آمد چو بهشت ریاض  
 قرص شمس به ایوان او  
 فیض دل از در کوی او یافت  
 ریشخ علاء الحق کویت  
 مندرش سر فلک برده  
 ریشخ عمر مرثه اعراسان  
 رویر خاک در او سوده اند  
 کآمد از حق لغزش نوم دین  
 کآمد ز اندازن معنی ریشخ  
 با طبع خیل علایق شوند  
 طوف نمایان بهوای بهشت  
 چشم برام دل جان در خودش  
 خاطرش اول می شود آرد  
 بات از اموات در این جهان  
 همچو شکوفه ز نیم طربار

ارضی

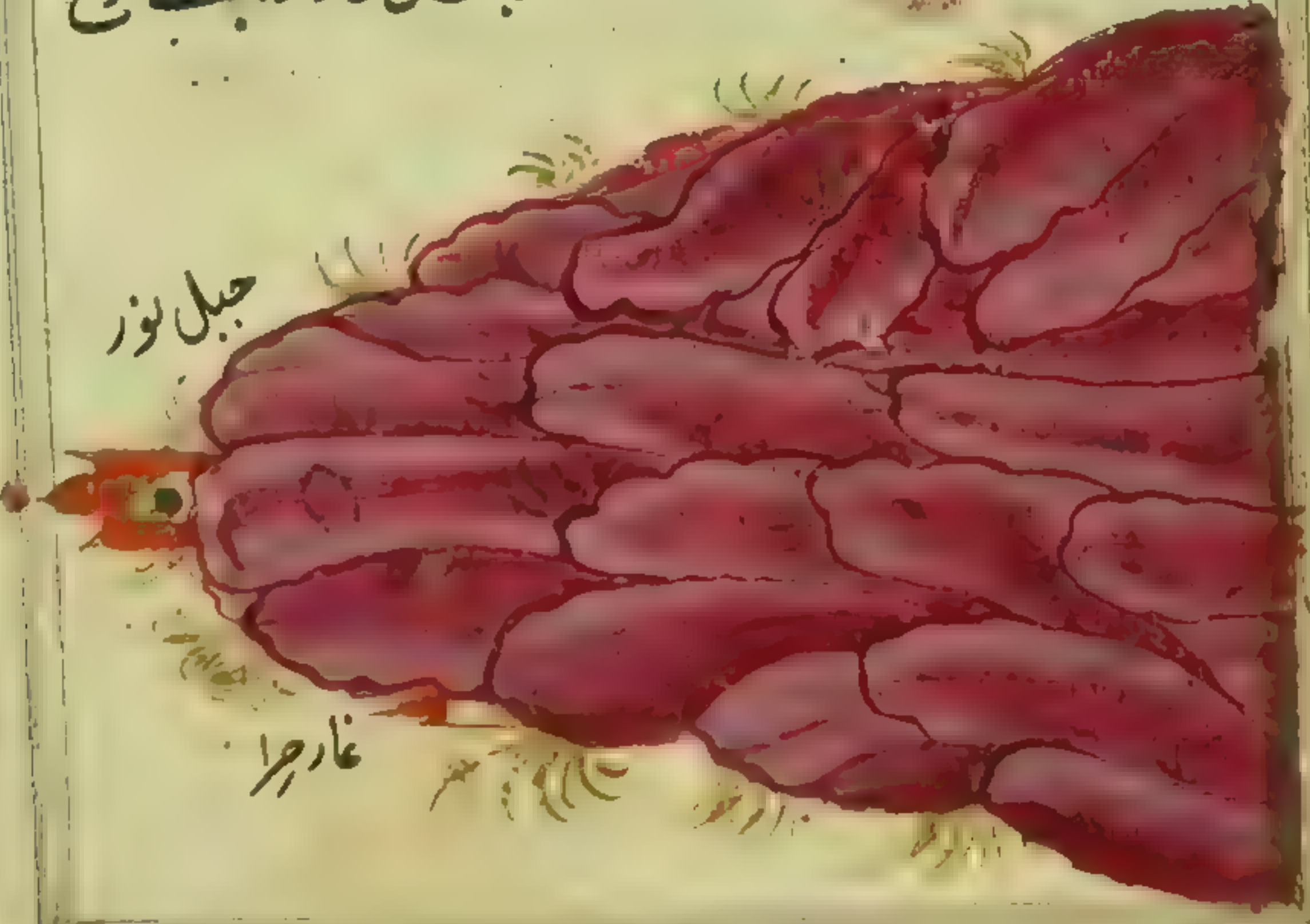
چون در آن مایل محفل  
 بطلب از خاسته صلح



هر که در اینجا شده مدفون تنش  
از پی بزم طرب افشاید آن  
پس باقی این آن شده غلمان جو  
کشته شد از ریت حلیل  
مرتبه خاص شود مانش  
سدر شده بوقت پایه بان  
کرده قدح پوزن شراب ظهور  
جوعه گشتان از عسل سبیل



در توفیق حیل نوز که بالای این سینه  
قربت میبای ز مولا پست دور  
سپرده بر چرخ برین کوه نوز  
از کهرش لعل دشتان بناب  
در کمرش قمر ص من افتاب  
محو گشت سید یک ویر از فطر نوز  
قصه نو بر تحریک بلای طور  
لعل اگر شد به دشتان مقیم  
متکف آن شده در بیتیم  
آن در یکدانه سی سال ماه  
کرده چنانچه طاعت در آن جایگاه  
قصد آن کوه که افیج به است  
بوز بوشش لخت غار جوت  
زاویه خلعت مولا پست آن  
مهد طوار تجر لایق آن  
طلعت حیل نوز ندرید بول  
کرده در آن خانه بن کز قول  
سینه با کز چرخ سر کرده شقی  
شسته در آن خانه با نوار حق  
کوه سر تحقیق بسم الم نمود  
در دشت نیت و شب چراغ  
او در کجینه مکنی گشود  
داد جنتان راز کوا که قسری رخ



یا قوت

در آن غار رود در آن  
از بطن کوه نوز در آن



**موقف عرفات بعنوان صفات و حجاج را بآن راه بودن چنین**

ای شده ات کوه ذفا مسکف	مستکف او تو زود و شرف
بال تر شده که محل رسیده	از شب غم صبح سعادت رسیده
هفت ذو الحجه شد ایستاد	نامه برقص از حبه سحر بر آن
منتظر اهل نظر سال ماه	واله حبه آن ز بی یک نگاه
میرود از جسم عالم انتظار	منتظر از آبی دیدار یارم
منلت ایام غفلت غایت	فرست ایام تقابل غایت
خطب کند بر سر خطیب	درست حبه بر شاخ شجر عتید
خطب ادا کرد خطیب انام	ز لاله افکند بر پیش احرام
نامه بر آید شد شو قنار	مرده بر آورده پسر از حبه خاک
جمله دینی را شده بی باد	کشته چو بختون بختون بتر
این چو کیا بود که در چشم فکند	شور عجب در دل مردم فکند
خلق جهان به عجب چه عجب	جمله شده است از آن جام هم
آمد از راه وفا ماه سال	مخرم محرم بحرم وصال
خوش و بد بر سر آورده	نخل سعادت به بر آورده
تسعه محرم حج بر پیش ازین	مانده ز حبه کم تو باقی چنین
کرده خدای ز سر لاشع	نیت احوام به پیش احرام
وقت شد اکنون که توقف روی	وقف بر سر معالی ثوی
دره حج چون شد از راه رود	چونکه دیدی غایت این بخوان

**اللهم هذا منی فامنن بامنن علی اولیایک و اهل طاعتک**

بار فرو گیر که تن در غایت	نامه مجتبان که زمین منایت
صبر نما از شب فرود کرد	تازه کن از آب شتر حرکت
بهت فرود آمدن قافل	از بی تمنا خود را حید
تقوی کن بدن از روز پیش	روز دیگر کس نکند فکر خویش
تذکره حبه شد شب نایب	خازن صبح است که دارد کلید
قد طلع الصبح و وهب الشمال	اقترب الوقت بهیج الحال
خلق هم در حلما کرده	همو سببا حرم بود و کرم
این عرفات فراغت گیت	هر کس از امروز بخود مبتلا
چونکه نظر بر جبل است ترا	به که بخوانی به نی از این دعا

**اللهم اجعلها حجاً غدوة و غده تها من رضوانک و العبد هار من سخاک اللهم امنت و علیک توکلک و الیک توحدت و بحکم الکریم**

آن جلی کش عرفات نام	بهت فرد تر ز جلد ما نام
کر چه بصورت ز جلال صغرت	لیک معنی ز حاکم است
که بود از رحمت حق در نش	آن ملک جمع به پیرش
قله که چون قلله کوه آمد	نور نشان چون می خیزد زده
دانش از خیل شتر فوج فوج	کشته خود یک در آید بموج
عرض دی از سینه حجاج پیش	هر که در آن خستغل کار خویش
لیک بر و پست ز ارض خرم	بهت در آن قافلها مقام

عمل کنی کار حسن  
در این روز است عباد  
بکفرش عمل می نماید  
و در آن روز است عباد



ریک مسند از بظاهر درو  
 چشمه اش از پای جبل سرزده  
 مطبخ آدم بشمال جبل  
 یک زاده دل خونین جگر  
 گاه در آن سله زده برق آه  
 نور کبی سله زده گاه برق  
 بت پست عرف جاسیل  
 لیک از آن چار نشانی  
 بخت مسبر بل امین از قدم  
 حد زمین که بوقف سرت  
 لیک بقول حنفی مذابسان  
 بر دوق این دو محل نیست  
 کن بسوی سجده غره کند  
 خالق در آن جمع به پهلوی هم  
 منتظرند آنکه بجمع بقصر  
 خیز که شد وقت دعا را محل  
 خلق بگرد جبل از هر گروه  
 که بیکه امر دزد تواند شدن  
 خلق فساد هم بر روی هم

آب ذلالت چو آهر درو  
 آب سر از عین صفا برزده  
 گشته بگون فقر را محل  
 دوده صفت گشته سیرام  
 گشته عیان در شب تاریک  
 سایه فلک فقر را آفرین  
 حد نور قف ز بی قال قیل  
 دوت قرب جبل و بویه  
 به زمین عرفا نشو حسم  
 بر دوق آمدن انکار و است  
 حد و قوف است و میل بیان  
 فعل و قوفش تو مرغ نیست  
 داخل سجده شوق و صفت نشو  
 انیس گرفته هم بر روی هم  
 جمع گذارند به هم ظهر عصر  
 ناکه روان ساز بیای جبل  
 رخت چو ریک طبع کوه  
 جان نکت و سر مستلاج  
 پهلوی نشان رفت به پهلوی هم

بهت بر شایعانی تصور  
 حد و قوف هم نزدیک دور

ارضی

هیچ کجند خلق نمود آرنه  
 خوار است قیامت مکر نفع  
 ز لاله آمد بر زمین زمان  
 آتش دل بستگی آه یافت  
 رعنه تن بر هیچ رسد شد  
 اشک روان لعل از سر گذشت  
 رحمت حق رخت از آن جای  
 فیض خنده اریخت بر آن کرد  
 بزوغ ان کوه رواق فلک  
 بپوخت به جوی پیر کو کوی  
 چون ملک جوشن شد نه از  
 کوری بخت است سیاه روت  
 پیش وجود هم را کرده ز  
 از تپه دل محنت برینه رفت  
 قطب زمان اختر برج کبود  
 هیچ مراد تو ز مطلع نشد  
 گشت شب تیره از آن چاه  
 بر سر از تو خور نور گشت  
 چشم جهان بین ز سبیل پاک

از جبل دشت می آمار نه  
 زین هم یکبار بر آمد نفور  
 دست دعا رفت پور آسمان  
 شیوه شپون به بدن راه یافت  
 دل به دون گرم جوی رسد شد  
 نعره یارب ز فلک گذشت  
 گشت فلک خم کبی قیر آه  
 از نم دریای گرم کوه کوه م  
 جمع طبع آمده انیس ملک  
 پوز دران پنی که بهر یار پ  
 روز چنین آتش لهائی زار  
 در عرفات اطلای غیر دوست  
 کوی این کوره انیسیر انز  
 ظلمت ز نکت از دل این رفت  
 شیر خد ابر سنا کان خود  
 تیره کی شب بجه که رسید  
 ماه به دون آمده ز ابر سیاه  
 ز نکت خوف از رخ نه دور گشت  
 بر ده مانع ز نظر حاکم شد

در دشتی فرشتی کوه  
 سینه قفج یک ز کوه



بار صبا و دجباب از میان  
نعت پیمبر که بود شرک راه  
در عرفات این همه سرتاقم  
شد ز نیم لاشک درون رفیق  
بر همت شاه معنی عیان  
هر که بر آنست که ماندش گناه  
غرقه بخون نداشتند  
وادی عرفات که العتیق



بازگشتن از عرفات بوی مزدلفه و توقف نمودن در آن مکان هم

خلق همه بارگشت رنجت	را حله از شوق برانگیخت
گشته سبکبار ز بار گناه	روز سرتاق نهاده بر آه
خوبه انیت که من بستم	خلق در سینه بارش حرام
باز چه شای که جو گوی دوست	عرصه عالم شد از دست گداز
مشک خطا غایب ساکت از	گشته از دبار صبا مشکباز
راه روان از آبرو مانی چمن	پای نیاید ز فرسج بر زمین
از عرفات لنگه بیاخ جهان	روی نهاده چون شود آسمان
چونکه سبکبار شود رحله	زود غنچه دل برسد قافله
خلق جهان چه محبم چه عیب	بالب خنده آن دل بر طرب
چمله بوی مزدلفه رو نهاده	بر خپس آن بادیه پهلو نهاده
چون بر منیش گذر فرستد ترا	به که بخواری به لب از این دعا

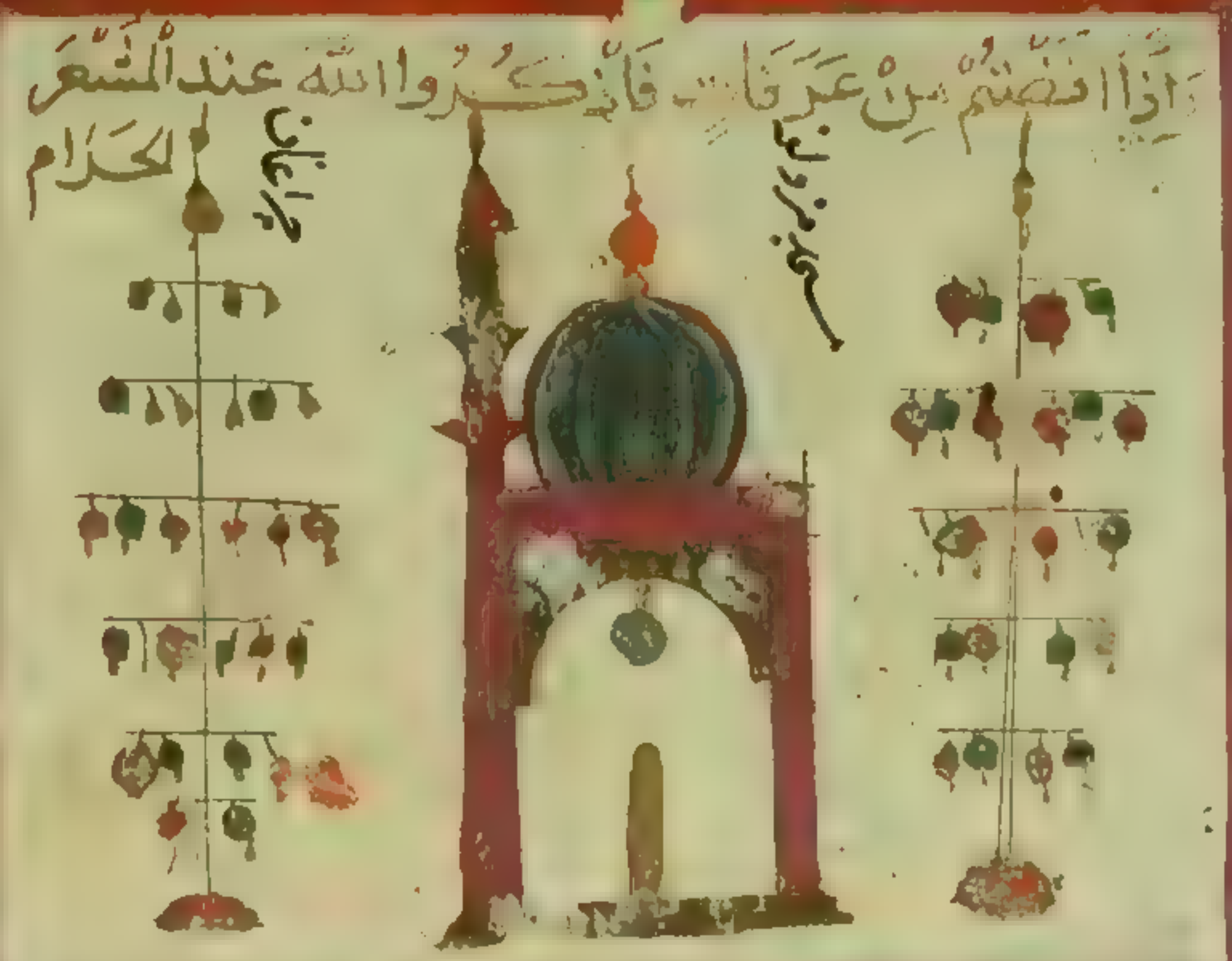
اللهم هذا المذلفه عتبت فیها البیتة اجمع فیها

باید فرد کی در آن مرید	از پی پی توش کی قافله
هر که بود مقبل بدار گشت	افکنده اینجا ز پی بار خشت
در تهریب بوی توان خاک ریخت	به بود از پسته سنجاب کین
چونکه شد یکبار ز آلوده کی	از پی باکی بود رسوده کی
در عرفات امر به بخشش آید	از پی بخشش هم آید آید
به که در شب شمار آوری	ریزه سنگی که بکار آوری



در تو قصور است که آن کو شست  
 بهر و خوش چو قیام آوردی  
 حین و قوف از سر صدق تمام  
 ورنه وی از زمزمه خاموشیست  
 کار حج خود به نظر نام آوردی  
 ناظر مشعر شو کو این کلام

اللهم بحی متع احرام دارکن و للعالم بلغ روح محمد من تحت و السلام



ا بچک الله صباح السعد  
 این چه صبا هست که شمع هزار  
 غره این صبح سعادت قرین  
 خیز که خورشید علم بر کشید  
 طلعت این صبح سعادت اثر  
 بانک چو بساط محفل گشت  
 بوی منار آن گشت بهین  
 بر تو مبارک بود این روز عید  
 بنده از آد صفا کبار  
 مهر فلک را شد نور حسین  
 صبح مراد تو ز مطلع دید  
 داده ز فرخنده کی خوشتر  
 کوه بجا ماند در آن پهن دشت  
 گرمی بازار قیامت بهین

بک زنده نعره جوش خوش  
 بک بهم رنجت میان زر  
 اطلب روحی قماش فرنگ  
 روحی هند است که با یکدگر  
 کیب بر زنده درین رکذر  
 هست بسی نیز زوار پستگان  
 که چه تهری دست ز بیم زنده  
 چش نفیست خریدار کو  
 از دل ایشان شده بازار گرم  
 شغل که پست بود از جیب  
 انکه بود بر عقب پای او  
 سنگ بدست از جهادی پس  
 قوم که شمشیر غذا مینهند  
 سعی طواف آمده چون مفت  
 مفت عدد سنگ بر آن زن  
 بسته خلیل از بی قربان  
 سنگ بود که دو آلت خلیل  
 تا که عس ازیل شود مندرج  
 تیغ جفا بر کلور جان من  
 گشتود از غلغل خلق کو شست  
 گشته دوکانهای مناکان نور  
 مانده بهر خانه از و ننگ ننگ  
 کرده حواسیات جوش شکر  
 هر که تهری گیسو ترا پوده تر  
 فارغ آبپوده ز پود زیان  
 جان بدست غم جانان خورده  
 رونق این گرمی بازار کو  
 ایشان از دزد دیوار شرم  
 روی بوی جبرم اول شتاب  
 دامن کوه آمده ماء و آبی او  
 از صف آن مو که یادیر بکن  
 نعره تکبیر فدا مینهند  
 شده عدد سنگ بر دور چاق  
 میل چه بر روی عس ازیل زن  
 کادمه شیطان لعینش بدرم  
 کرده تو جت بخدای حبیل  
 رمی نما اول قربان عقب  
 کردن تسلیم بفرمان من



چنانکه ز قسریانی جانان بود  
 هر که نشسته شمشیر دوست  
 بر خنجر خون آیت صبح اللہ است  
 ساخت آن عرصه که عین مناسبت  
 گشته دروچد قربان بسی  
 آن هم جانی که در اینجا درند  
 یکطرفش آمدن خونها بچویش  
 جامه و نو باز بستان از کوه  
 بر توفه اگر کشد لازم بدو  
 هر کسی از همت و آای خویش  
 سرکش از تیغ فرو در آید  
 که بر مویست علائق ترا  
 از سر تسلیم رضا پیش که  
 سر بتراش اید که مو انده  
 همت کد ایشم یک کوفه  
 فوج کنش ورنه بالک سپار  
 قرب دوسه کام ز سوق مناسبت  
 خشت تختش هم عین شربت  
 کوه عجب است پس چه قرب

حیفه جان بهتر از آن جان بود  
 لاشه و مرد آریه از جان دوست  
 گشته شود انجایی که قربان گشت  
 سر برش عید فنا در فنا  
 گشته بخون و شکر یکفای کسی  
 جان بدست هم جانان خوند  
 وز طره فی جوشش کالافروش  
 جامه و نو روزی نو روز نو  
 عقده کتایبی کنکشت اگر  
 بود بود در خور کالای خویش  
 کوه ز سر قریب علایق بدر  
 نیست یکی خدمت لایق ترا  
 در ره دینی ترک سر خویش که  
 اندک سیاه دینی را یکی است  
 باز کن از یکدگرش سر بست  
 پس متبادی و دشمنان اختیار  
 تنگی خفیه است صفا و صفا  
 وسعت آن قنوت باغ بهشت  
 در نظر اهل بصیرت مهیب

بهشت دران غاریکی گز صفت  
 کامه مشهور به بوکملات

در عقب سوق منابر شمال  
 دامن آن کوه زربت جلیل  
 خضر به بین صحن منار و رخسار  
 پای دلیلت درین نکست لنگ

سبز زده کویت بر اوج جلال  
 آمدن قربان کبیری بلبس جلیل  
 دم بدم از خون جگر گشته بخر  
 خاصه که آمد زحمه پور ترک





در بیان محاورت مکه معظمه و مدینه منوره که رفتی در اینجا سنت است

شو باد بکشی این دیر بکشی	شیوه ادب بکشد از نیک
انکه رسد دیو بدخت زود	شوق فزون کرده از آنکس بود
هر که دین کوی محب آور شود	از همه سنگ زوایر شود
میسنه دار از آنکه کمال ادب	آورد از شوق بکار و زنب
نقل چنین است که من بیشتر	نار ایام خود را بر من
از پس حج دزد زوایر هر که را	ماندی از قافله خود
نیت این عده که بگاه گاه	حمت این عده بپاری بکشی
چون بطوارش نه اندک ندکی	شیوه ادب بنابر بکشی
از ره تشکیک تن فل کینه	وزیر تحمیل تو فل کینه
که می آید آن نعم عاصی شوی	مبتلی قیام حواس شوی
رفت بعد بی او بهای گاه	نیت از آنجا که چپس جای گاه

در بیان طواف حجاج که سرایه مذلت وند است تا قیام قیامت

روز جد آید که نه بپند کسی	تیره تربت از شب بپند کسی
عاشق دل جوت مدح به یار	آورد از چشم هم شب به شمار
رند فراقیت و دغش ز پس	ناکه برون آتی بفر بار پس
گریه کن ای دید بفر بای گاه	وقت جدیت از آن فاکبای
بخت بکافرت هم از غیبت	بخت کنون وقت سیه پوشیت
وقت و در غبت لعل در کین	خاطر و در غم این چنین

ندایر نگاه ص

بکش بکش محنت هر خست یار	مرک جد بیت میان دیار
ای کل باخ ملکوت الوداع	بوی تو جازا شده قوت الوداع
جان جانی نه از جان پس	قطع ز جان چو کند اسبان پس
ای کل شکن بنوای عجب	ترک نوایر تو کند عند لب
کرده بر آه طلبش جان فدا	میشود اکنون بفرورت حبه آ
دوری جز از تو ضروری بود	دور نه که آ طاقت دور بود
روز جد آید که خسر آیم ز تو	کا فوم از روی بیت آیم ز تو
کز تو ام دور کند بخت به	محض تو ام باز کش بود خود

توجه زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

نکست یثرب بم ربانه	بلکه صباد از کل بر فشانه
فارغ از اندیشه صوت ندان	گفت جد آید بر زبان و فاک
کای شده پاک از هم الوداع	دردی دن رفت بر آلودگی
داد جلا این خویش را	ساخت هم بکورتش را
شده وجود تو مصفا شده	بلکه زهر صافت اصفاشده
آینه ترسم که بر آرد غبار	فرمت امروز غنیمت شمار
پای تحب و بر خویش نه	خویش را بکشد قد می پس نه
سکه زن اینی لقمه که آورده	ورنه نوا آورده پس بده
از زربی که چه خواهد خرید	جابه از این خشت بخواهد درید
حج تو هر چند که دینی را در است	رج دگر است که آن اکبر است

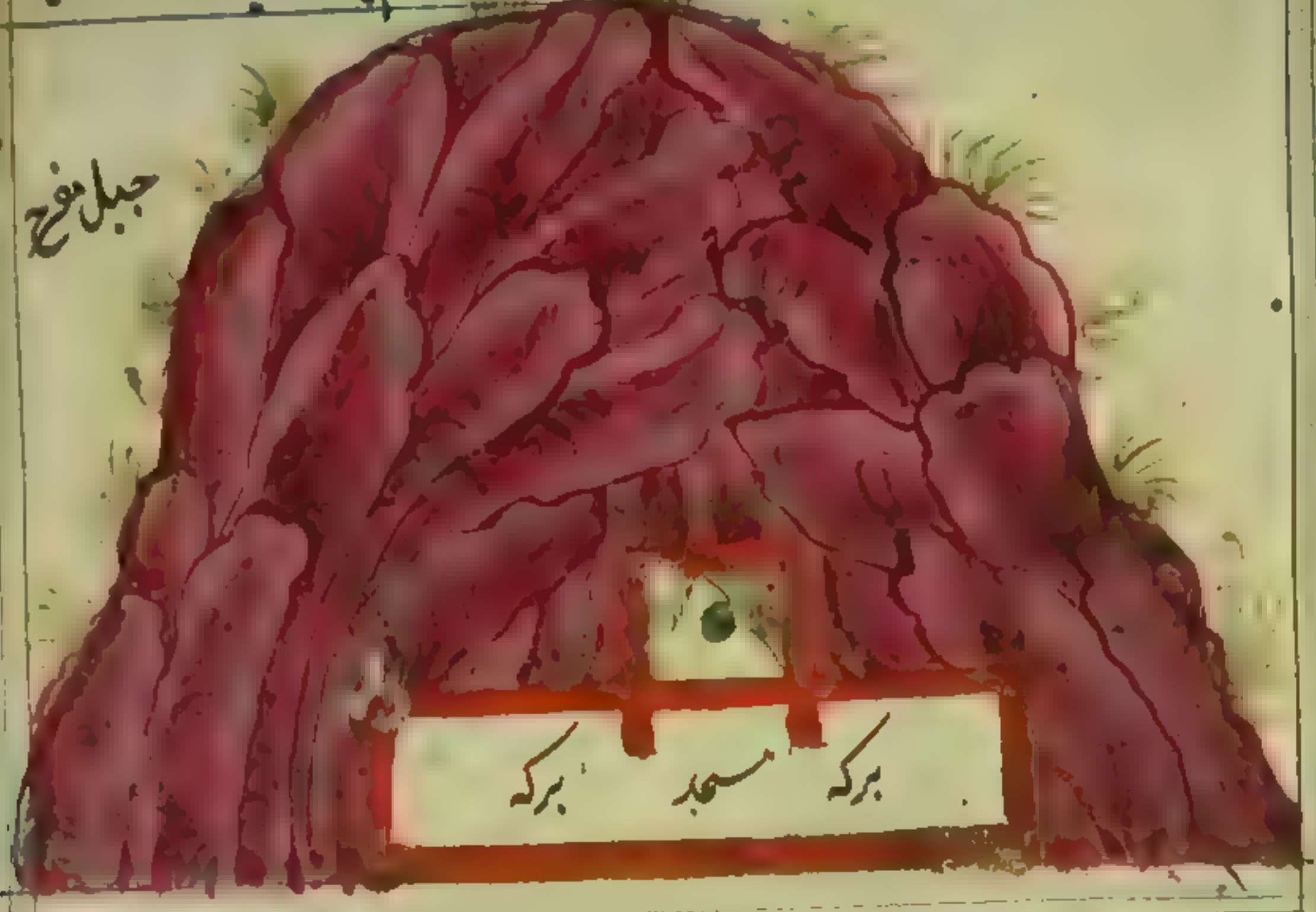
ز آورده م



رو نق فرمان تو پی مهر شاه  
 مژگین این نامه که در روزگار  
 بر نشد از آتش شوق تو دود  
 نامه که کردن شکن سپهر  
 این ره عشاق بود پی حجاب  
 میرود این ره سپهر کویر دوست  
 نقش کف پای تو بران زمین  
 طرقت و اینست که در راه بدر  
 بدر که کامل ز هم مایه باشد  
 طبع که شد منزل خورشید جود  
 ز در روز در بکه مغربست  
 نشسته که محفل شرح رسیده  
 گیت که او بسند مانده کای  
 نیست مغرور که شراست خست  
 خاصه می کز ازل آمد کین  
 این هم اعیان ز ازل تا ابد  
 آن می درین که بود هوش  
 گنبد حفسه اشده مدد زود  
 نور تجلیست که دما سناست

کم بود از مرتبه یک کاه  
 رجت کار تو شود وقت کار  
 دید شد اینک تو خیر زود  
 مهر وی از خاتم سنج است  
 زاد وی آن به که کتی از نیا  
 فرصت جانی که بمهر آید  
 روست فرد پس بود روزی  
 روی زمین بر نشد از راه بدر  
 منزل خورشید جهانناست  
 زردیش از دودی هفسه نمود  
 مغرب خورشید جهان بترست  
 گنبد حفسه اشده از رخ دیده  
 که هوش است در آید ز بایم  
 هوشش سر سر ددل زودست  
 بر کند از بوقه تو آید بخت  
 جمله ازین می شد به خود  
 زین خشم خم خانه در آید هوش  
 محمود زود کشته بخلائی طور  
 طور کجا آتش هوسر کی است

گنبد خضر است چه در پیش  
 عرش بدین پایه شده گیش  
 مشقه حلاکت نظر باز کن  
 بال هوس بر زن پرواز کن



رسیدن جبل مغرور که دیده مشتاقان بدیدار قرب و شوق ایشان

بگذر ازین پنجه دی با خود ای  
 عین ادب شود قدم تا پسر  
 شریطه اینست که بیست شود  
 آیت را پاک کند از غبار  
 حبه زرقبت که حشر بگوید  
 نیل کوش نیست بر و خنقاص  
 چونکه در آیی تو ز باب السلام  
 دور شود از خویش آن هوا  
 زانکه در آنجا ادب آید بکار

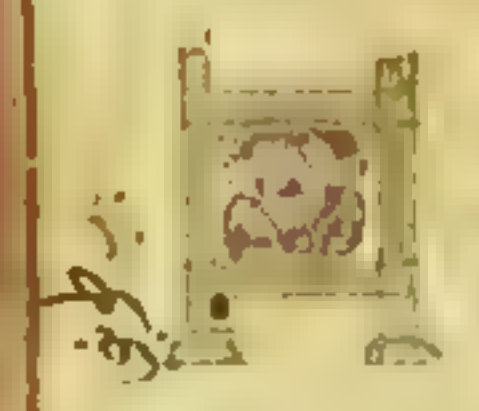
کامد نود رسول خدای  
 تا که سپای زیک او نظر  
 روی تو جسته نه نی سویی او  
 نامت آید شود از روی یار  
 کوه رولان از غم آن رود رود  
 بهر چه کشت است باین رسم خاص  
 نغمه ی آورده سلام سلام  
 ازنگ فی اقد بر آید الطوی  
 بی ادب اینجا بنود درین کار







قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
فاري روضة الجنة  
صلى الله عليه وآله



غايه

ملا فیکه الله لافزون

ب

در چو چوین

در چو چوین

باز

تو خودن جانب عزمه بقیع مرقد ارباب سبیل و شهید انجمن

لومو تو چه بر زمین بویع	عش برین بین معام رسیع
هر طاری نور و مد زان زمین	همو نجوم لک فلک عارمین
چونکه نهی بود در و آن کام	ورد زبان سب از مملو سلام
این همه چون احوال غایب	بوده کل کشته و نشان نقاب
زنده دلاان من که ز خود مرده	سیریکستان عدم بوده
کر یکشت بند ز عارض نقاب	سیریکستان عدم بوده
بود در و آن که دین را در دست	مقبیره محمد به سیریکستان
گفتند عباس که خلد کشید	قبیره از نو به عالم عیادت
از فلک جود سنا و کرم	کرده قسریان جاستان بهم
جارد در از درج نبوت دران	بحسب نماکان فروت دران
بوده کشت ایم ز جمال حسن	صداق باقر علی رت حسن
خفت در خوش هر از یکد	زاده موسی نبی دوس
چون عیان فاهل انانده	مرقد این چار و گوی یکی
شهید عباس علی السلام	دور از زیت بقدر دو کام
طی کز حسن سبیل سیریکستان	مشکل اگر بای ازین پنج کج
در عقب مشدالین پنج تن	کرده بن فاطمه است احسن
دودش چون که کشید عظم	دوده از آن دود کرفتی قلم
کار دل اوج بر افروختی	زانش را لوح قلم سوختی



خون دل از دیده خست  
 آن حب که مانده سیاه  
 بر لب زان پندک خست  
 بر لب زان که طوقی پند  
 ساخت آن نخل فردوس  
 باز به کام و کر زان طرف  
 بیت مجال قدم اجنبی  
 کرده در آن بند عبیر  
 کینه عثمان که نماید ز دور  
 خسته حب آورده درگاه او  
 در تنهی آن خاک دکانها درو  
 مقبره که در اینها جد است  
 پای خبارت منه انجاد لیر  
 یکتا فتن طل طلیل عقیل  
 کان کفر معدن در هر یک  
 این هم در سایه آن افتاب  
 روز قیامت که بر آید نفور  
 سر جو بر آید ز حب غبار  
 بخت کرم یا شود عنقریب

مرثیه کفستی نوشتی خون  
 هست کیا پیش از آن دود  
 کعبه جاز را حجت بود  
 حجره از و آج رسول خدا  
 جور به کیو کند شرف  
 کاخ صفای کربت الشرف  
 خفت در آن کوچه قلب  
 جای بهر کوش طوق بهشت  
 زان هم یک نور و مدد زان  
 نیست بسی خیل ملک راه او  
 آن نه به نهایت که جانها درو  
 مقبره مادر شرف خداست  
 خفت در آن شکی تر زه  
 در طریقی ملک امام خلیل  
 نیست مهر زیور خور هر یک  
 رفته بعزت کی طوق تجو  
 این هم حسیه نه در سار نور  
 چشم کینه بدید آریار  
 خاک شوم بر سر کوی حبیب

تعبه نمودن

تعبه نمودن بکاشت قبا که محل امداد است  
 ای حصه راه هدایم  
 تا بقبا هست قریب و میل  
 نخل به نخلت هم پیازی  
 طبعی نتوان کرد در پیش کی دیر  
 سرب آورده چو ریشه یخ

تعبه نمودن بکاشت قبا که محل امداد است



هر یک از آن نخل چه بسا در آن در تنی آن نخل هم درخت است در آن عرصه مکان دیگر بزرگوار است کوه حیات در صفت قصه رفیع قبا هم که بشنید کند آنجا نزل	از ثمر افکنده به برکیوان روح فسنه اجمو ریاض ثبات غواب کبی ناقة خیر البشر لب لباب استاده رود فرات کرده دلم بهر هن جان قبا عمره سب آورده بقول رسول
--	---



چشم شنید که بود روز جاری  
طوفان جد کنایه غار

نورستان از کوه لعل

کلیس

ساز قدم از سر باکن زغن پس سوی ارجه سجده کند مسجد اول بود از مصطفی باقی دیگر هم بی استیفاء بر سر آن چاه کعبه قدس در کمرش یکی غار تنگ داخل هر یک شود بهر نماز هر که با خصلش شود در خلش	رو سوی مسجد ذوق قدس چاه نه سر چشمه حیوان بود رو سوی سجده برای نماز تا تویر از فیض هم بهر دور قبله حاجات محل عا بهت ز احباب استیفاء کوه بلند است بغایت مهیب کرده سر فواید انکار رنگ روی نه اینجاست زمین تیار مرتب خاص شود حاصلش
---	---



این چاه باب است  
تا سوره اندر دهان کاتب

است

سوره قاف



در بیان شهدای آسمی که چون لاله بخوان غشته و نقاب از کبریا کشیده اند

سجی نما باز که روز و کرد	بر شهدای آید زجه آردی گذر
جمله بخون جگر غشته اند	بی خنجر از بستی خود گشته اند
بوی وفا میدهد از فاکس	غرقه بخون تربت غناک
مهر کرب سیر زده از آن زمین	مختم وفا بار نیار و جرائین
دو آمن آن کوه شفق کون بود	از از سرخی آن خون بود
شسته بخون روی چه اورد	سرخ ز سیر تا بقدم خود کل
چمن که قربان شد در راه دوست	سرخ کوه احب از خون روست
پست کسی کوه ولیکن شیا	سیر فلک بر زده مانند آه
لاله از ایشان شد خونین کفن	دلخ نهد آن بدل خوشتن



که باطله در آن کوه رفت  
از دل او محنت اندوه رفت

در خانه کتاب که غرور است مملو از جواهر سفته و کلماتی از دوازده کفایت

نست که شدم در بی این گفت	نادهم معنی پاکیزه روی
چند کبی سوخته سیاح	ناز میان پرده بر انداختم
شاه معنی که مرارخ خود	گویمت آن شاه سبزی که بود
کعب که باشد کل شکنین	نازع از دباغ دل دین من
جمله کوی کرد زبانم نشود	برده کشود از رخ هوشم رود
تا زنده سیر ز چمن نوکلی	نغمه سیر اینی کنت بلبلی
طوطی از آینه کند قیل قال	کر بود این طوطیت لال
کل بودم کعب که عنبر فرست	ایست ام روضه پیغمبر است
طلعت آینه بوی کلم	سپاحت که طوطی که بلبلم
جای ازین هر دو طلب کام خوش	کام دل خویش سر انجام خوش
کرم شد از نظم تو باز ارج	ختم بنام تو شد ماسر ارج
از کرم مرجمت ذو المن	شکر با تمام رسید ای سخن
دست بر آرم بدعا هر نفس	نیست مرا جریده عادت پس
صل علی روضه خیر الامام	خانه و نشیمن بدین شده تمام

تمام شد، فتوح ایمنی الشریفین و خیر البلاد که مظهر  
زاده دالید شرفا و مهابتا و کرامت و عتاد و خطایان کرد  
به تنبیه باو و در میان المبارک  
بحرین و جایی ازین شجره طوطی  
رو به دین و دین

در خانه کتاب



فتوح حرمین

رساله در شرح احوال  
زادها الله تعالی

45







ذراع کعبه مرفعه بسم الله الرحمن الرحيم زاده الله شرفا و کرامه

الحمد لله رب العالمین والوقت للمحققین وللصلوة والسلام علی رسول الله  
والآله وصحبه المعین بدان اسجدک الله فی الدارین من العبادات والبرکات  
این چند کلمه بطور شد در بیان ذراع کعبه مساحت مسجد امام که عباد  
از مکه مرفعه است در نهال الله احادیث و التلبیسات قبل از شروع بدانند  
در عرف اهل شرح مقدار چهار انگشت هر قدم باشد غیر از انگشت  
بعد و حرف کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله و هر انگشتی را شش و اربع  
که ده اند که در بهلوی هم نهاده باشد چنانکه ثبت هر یک یکم و دیگر سیم  
باشد و هر حوی رشتش نو عشرت بار که ده اند لا اله الا الله شریف که کعبه ظاهر  
بلندی او نبوی آسمان درین زمان است هفت کعبه و ربع کذا اما طول  
درین زمان از رکن حج الا بود تا رکن عراقی که جانب شرقی کعبه است  
پنج کعبه است و رکن در لغت کعبه و ربع را گویند هم چنین از رکن  
تا رکن شامی که جانب غربی کعبه است پنج کعبه است اما عرض او اندکی

یکست

تا حج الا بود که جانب جنوبی کعبه است است کعبه است و در جنب  
ما بین رکن شامی و رکن عراقی که بطرف شمالی کعبه است است کعبه است  
اما عرض دیوار کعبه دو کعبه است و درازی باب کعبه شش کعبه است  
و باب است الله در دیواره شرقی کعبه است و هر دو طبقه در خانه الله  
مباح است الله و تمسک کعبه کعبه است و بروی آن در گرفت اند و میخهای نقره  
بر در استوار کرده اند و بپا درختی است که در جنب آری بند و ستون  
میشود و در بپا اهل مدای عمان خوب او را برای عمارت در کعبه انداخته  
با طرف میسرنده و خشب البحر نیز او را میگویند فاما بلندی از رکن  
در دو لایحه کعبه است از روی زمین چهار کعبه است کعبه است اما  
عرض ملتزم چهار کعبه است و ملتزم ما بین در کعبه حج الا بود و ملتزم  
برای آن میگویند که مردم از التماس کرده اند برای دعا بعد از فراغ طواف  
کعبه مرفعه ایا کعبه است بدیوار کعبه نهاده دعا و آری و تضرع میکنند و طلب  
اعزازش در آن محل از درگاه حق سبحانه و تعالی میخواهند زیرا که صد  
نبوی صلی الله علیه و آله در شان آن وارد شده است مکان اجاب  
دعاست اما بلندی موضع حج الا بود از روی زمین ثلث کعبه است  
کعبه است قدرین زیاده عرض آن مقدار که از روی زمین دیده میشود یعنی  
حج الا بود است یکو حب چهار انگشت مضبوط است و مضبوط انگشتان  
بر هم چسبیده را گویند اما عرض ستیج چهار کعبه است و پنج انگشت و این ستیج  
ما بین رکن بانی در رکن است در رکن است کعبه است و در رکن است



قریش در زمان جاهلیت که تعمیر کعبه کرده اند پسنگ برآورده بوده اند  
 بعد از آنکه بنی زبیر در زمان حکومت خود آن در را گشاده بوده بعد از آن  
 حجاج آن در را پسنگ برآورده بود از آنوقت تا حال بهمان جهت بود  
 و این مستجار در مقابل ملتزم و قوتش است و مستجار برای آن میگویند که  
 اینجا نیز دست و سینه خود را دیوار کعبه نهاده از کنایان مغفرت میطلبند  
 و لهذا مستجار از الذنوب گفته اند اما عرض این باب بدو سه کس نصف کرا  
 و طول او پنج کز و قدر زیاده اما حجر یک جا و همله و یکون جسم که از  
 حطیم نیز میگویند و آن محوطه است مدور مانند نصف دایره در  
 جانب شمالی کعبه و قوتش در زمین از افروشش کوه اند که سنگها  
 رنگینی و جدا از دیوار کعبه تا دیوار دایره حجر است و فاصله کعبه  
 و مقدارشش کز یا هفت کز و یکو حب از زمین خانه کعبه است  
 و باقی جایی که فاصله آن حضرت اسماعیل است علیه السلام بعد از آن در حجر  
 داخل کرده اند و حد دیگر حطیم از رکن عرواقی تا رکنی و ما بین این  
 دو رکن است است کعبه و فاصله آن کعبه میان این دو رکن و فاصله  
 منیر اب الرجم میگویند و این حجر دو در دارد یکی نزدیک رکن شامی و یکی  
 نزدیک رکن عرواقی و بلند در دیوار حجر است و از جانب درون دایره  
 حطیم سی است کعبه و در زمان طواف کردن حجر را داخل کعبه دارند  
 و از بیرون حجر طواف میکنند از بهر آنکه در حدیث و اقوال آمده است که حجر  
 منیر البیت و تر طواف آنست که جمع بین بیرون کعبه و بیرون کعبه از بیرون

حجر طواف کنند در بیت نیست مگر نزدیک شیوه و فقه الدنوب  
 پس یک طواف از طواف هفت گانه یعنی یکبار بر در خانه و کعبه و حطیم  
 گشتن یکصد است پس کعبه است و نصف کز اما خمر که پوسته بابت  
 درین امام بمقام حبیبیل علیه السلام مشهور است و بقولی این خاک  
 جای است که حضرت ابراهیم علیه السلام برای بنای کعبه مژده کل مسکونه  
 از بخت اهل مکّه انجای را معجز میگویند و در آری آن است شمر  
 و هفت انگشت مضمونه است و عرض آن پنج و یک است انگشت یکانیت  
 کعبه و عمق آن یکو حب چهار انگشت است و خمر خاک جابر خمر را گویند  
 منقول است از شیخ محب الدین تبریز که از کبار محدثین است و این شیخ  
 معز الدین ابن شیخ عبدالسلام که این خمر جایست که حضرت حبیبیل  
 علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج وقت نماز آیات در بیرون  
 محل که آورده اند و در زمانی که حق سبحانه و تعالی نماز را برین جهت مرحوم  
 فرض کرد رسیده بدانکه بیت الله اندکی میل دارد از جهت خنای که رکن  
 حجر الا بود مقابل بین المشرقین است و ستان قطب در برابر رکن عرواقی  
 دیده شود و علی هذا القیاس اطراف و کرد این منقوله و یکت هیئت و در  
 بعضی از مناسبات نیز مذکور است اما مقام حضرت ابراهیم علیه السلام  
 نقل کرده اند از شیخ عز الدین که او گفت در آن لام که مجاور کعبه بود و در شیخ  
 بهفتصد پنجاه بود که حفظ کردم و محمود مقام مذکور را که بلند یک مقام از  
 روی زمین یک کز و سه اطاقم بگز فمائل معریر و کز فمائل معریر است چنان



قیاط است یعنی چهار انگشت چنانچه در اول سال مذکور است و بالای سنگ  
 بر تپ است از هر طرف به حصه که در موضع قد بین مبارک حضرت ابراهیم  
 علیه السلام را در نقره گرفته اند و نسبت قد بین از نقره مفتی قیاط  
 نصف قیاط بحساب که مذکور مقام در این ایام در روزی در روز  
 از این که نسبت ری آن یک است آدمی است و هر چهار جانب منتهی  
 در زمین استوار کرده اند و در روزی در روز که از پنجم این می باشد  
 و بالای منتهی و قیاط را بوق نقره پوشیده اند و بالای آن را باطله  
 زرباف غلاف کرده اند و در روزی کله های دگرگی تعبیر کرده  
 بدانکه این مقام عبارت از آن سنگ است که حضرت ابراهیم علیه السلام  
 بر بالای آن ایستاده خلق را حج بنا کرده طلبیده اند و قوی آیت  
 چون حضرت ابراهیم علیه السلام را حور گشت به بنا کردن خانه کعبه  
 مرفه بعد از آنکه دیوارها بلند شد و دست بدان غیر رسید سنگ و کل  
 گرفت بر بالای مقام مذکور می ایستاده اند و آن سنگ بقدرت قدرتی  
 بلند شد تا آن سنگ و کل بر بالای دیوار نهاده بلند تر شود  
 باز آن سنگ بصورت اصل است و الله تعالی اعلم و اثر قد بین مبارک  
 ایشان در آن سنگ ظاهر است چنانکه اثر بلبل برین در کل ظاهر شود  
 بر چهار جانب محکم کرده اند و شب که بخیره را گویند و کنند که یک  
 از جوب بر بالای ستونها ترتیب داده اند درون و بدون بطلا و لاجورد  
 در غایت زیبای و زینت ساخته اند و بالای آنها را بوق پر محکم کرده

و در جانب شرقی مقام ایوان کوچک متصل مقام بنا کرده اند و سقف از آ  
 بطلا و لاجورد منقش کرده اند نسبت آنست که دور کعبه نماز و حوض  
 در همین ایوانچه که خلف جنوب غایت بکند آرد و اگر در این جای بنایند  
 بکند آرد و هر جا که یکس از آرد به بکند آرد و طول مصطفی که در زیر آنست  
 پنج کز و نشت کز است از مقام تا آن در و آن کعبه است نیم کز است و آن  
 بستی بنای کعبه را میگویند که بدان حلقه های هفت جوش محکم کرده اند  
 و غلاف کعبه را بسته اند و غلاف کعبه را از ابریشم سیاه بافته اند  
 بنوعی که کلمات طبع و آیات که بر خط خوش که خوانده میشود و در و آن  
 فتح را از روزی نموده در کعبه است و الله از هر چهار طرف در غلاف پوشیده اند  
 و در باب است الله پوده او بخت اند که در نیم قد آدمی بوده باشد در روزی  
 در بسته اند و این غلاف و کمر در روزی و پوده در و آن هر سال که نومی آید  
 و غلاف کنند را خادمان حرم است الله در میان خود قسم میکنند و هر یک  
 حصه خود را به بای تمام میفرستند و پوده دو و لزه و کمر است الله را شرف کند  
 به پارتان پوغات میفرستند و درون است الله قندیل های قیمتی و تحفه  
 که از اینها او بخت اند از ابریشم سرخ غلاف ساخته اند بخط سفید کلمات  
 و دعای عظیم بافته اند و دیوار درون کعبه را پوشانیده اند و دیوار درون است الله  
 از سنگ مرمریت مطلا و ملمع و این غلاف درون در وقت جلوس اهل بیت است  
 غرض آنکه زینت و زینت این مکان شریف بقرن و طاعت مفری علماء و صلح  
 به زینت و زینت بنا و آن را شایسته زینت ازین زینت غیر نموده



بعضی از صاحب دینان از طلا و نقره تحفه میفرستند علما قبول نمیکند چرا که  
 فضیلت این مکان عظیم است عاقل را نظر بر تعظیم عند الله باشد اگر در شریع  
 جایز می بود تمام دیوار و زمین حرم را بطلا و نقره بنا میکردند آنچه الحال  
 زینت داده علماء و مشایخ مکروه میدانند که بدعت کرده اند کاشکی که  
 این قدر هم نمیکردند تا عزت دنیا ظاهر نشد و دنیا مغرور شود حق است جل و علا  
 چگونه مومن به زینت او در برابر کار مومن سرمان بود و در برابر امر الهی  
 او را دست اگر چه تعظیم و تکریم پسند آمد سر مایه بزرگی است الله  
 و رحمت کعبت الله از حد و عدت و نیت همین بزرگی او را کافیت که  
 قبله گاه عالمیان و سجد گاه جهانیان است الغرض از حجب الله بود  
 تا مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است هفت گزیت و از مقام تائبه  
 نه گزیت و از زمزم تا مقام بیت یک گزیت چاه زمزم از بالا تا پایان  
 شصت هفت گزیت و از چاه زمزم تا کعبه سی گزیت اما عرض زمین  
 مطاف که در در خانه کعبه است از طرف شرق از دیوای شبک مقام تا آردن  
 کعبه چهل چهار قدم است و از جانب شمالی کنایه مطاف تا دیوار حطیم چهل  
 قدم است و از جانب غربی تا کنایه مطاف شصت پنج قدم است و این از هم  
 دور تر است و از طرف جنوبی کنایه تا ما بین دو رکن حیاتی و حجب الله بود  
 چهل هفت قدم است بدانکه مقام حنظل در طرف شمالی است الله اعلم  
 مقابل حطیم و میزاب الحرمه و این مقابل قبله اهل مدینه منوره و شام  
 و قبله قدس است مقام غیر شرع کعبت الله است مقابل وجه کعبه

مطاف

در عقب مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و این قبله ما و زوال الله و خطای  
 و ختن و اکثر بلاد و در اینست مقام جنبی جانب جنوبی کعبه است ازین  
 مایل شش فرسنگ و این جانب قبله هندوستانست و مقام مالکی طرف  
 غربی خانه کعبه است مقابل بیت کعبه و این قبله اهل مغرب و حبش است  
 و هر چهار مقام مذکور سه درون مطاف است و مطاف جای طواف کردن را  
 گویند در بابیت مقابل باب کعبه و چاه زمزم دو کسبه است یکی از بیت  
 الفرائین گویند و قبست اخوانه نیز میگویند که دروی هندو قهای جزو قرآن  
 و سجات و تسبیح و فرائض غیر آن از آلات یا محتاج الیه حجه الحرام است  
 و قبست دیگر را بقایت الحجاج گویند که از ابست ماحضرت عباس علیه السلام  
 بنا کرده تا حاجیان اب زمزم از اینجا بپاشند میان کیفیت شجره الحرام  
 از اول تا آخر اینست این مسجد در اول مطبخ بوده بنیاد ایوان در زمان  
 فرشته شان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و در وقت خلد فست  
 امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه و از هیچ طرف دیواری و ایوانی ندا  
 محمد و حبیب یعنی با شتر و در اطراف بیت الله احرام خانهای قریش بود  
 که در حجب احرام را چون دیوار احاطه کرده بود و از میان خانها راه  
 مردم از هر طرف به حجه احرام می آمدند و میرفتند چون خلعت کحفت  
 امیر المومنین عمر رسید و پهلوانان بسیار شدند ایشان نیز خانه های  
 قریش را که متصل حجب بود فویدند و در حجب داخل شدند و در حجب  
 احرام دیواری بنا کردند که کمتر از قد ادبی و چراغهای حجب احرام را بالای



دیو آرمی نهادند چون خلافت حضرت امیر المومنین عثمان رسید ایشان  
 خانه ای بسیار فریده داخل مسجد کردند و اگر کسی را سقف و دروازه های  
 خوب ساختند بعد از آن عبد الله بن زبیر در تاریخ شصت هفت که مدت  
 او بود بسیار در مسجد احرام کردند و بسیار خانه ها فرید بعضی از این در  
 از قبی است و بعضی را هفت هزار دینار فریدند که عبارت از هفت هزار مثقال  
 طلا بود و داخل مسجد احرام کردند و عبد الملك بن مروان که یکی  
 خلفای بنی امیه بود حرم را بسیار تزیین کرد و لیکن چیز زیاده نکرد اما در  
 های مسجد را بلند تر بر آورد و سقف و دروازه ها را از خوب عاج پوشانید  
 منقش و مزین کرد و کعبه و قنادیلها را بچاق مسجد احرام او گشتند  
 و مسجد قنادیلهای لطاف و در بیت چهارست و اول کسی که زینت  
 عبد الملك بود و بعد و بعد عبد الملك مذکور یکی نب حرم را فرستاد و بعضی  
 ستونها از سنگ مرمر و رخاں بود چون امر حکومت و امارت از بنی امیه انتقال  
 منصور بن جعفر که یکی از خلفای بنی عباس فرستاد بود طرف شمالی کعبه را  
 قدر زیاده کرد و عمارت فرمود و بعد همدی این منصور مذکور مدبار مسجد احرام  
 زیاده کرد یکی در تاریخ یکصد شصت هفت و در سال یکصد شصت نه مسجد مذکور  
 وفات یافت و پس از او ابی اسید که صاحب منقب کثیر است نقل کرد  
 که کعبه مظهر در یکی نب مسجد بود چون همدی مذکور عمارت بسیار کرد  
 و در مسجد احرام خانه های حرم را بخیزد مسجد را زیاده کرد و بنویس که کعبه  
 در میان مسجد اما اولی در حبه العقیق فرموده که زیاده مسجد را از آنست که امروز

عبارت م

دستوهای حرم ترتیب دوم

بیابانند و مشهور است در عقب مقام حنفی جانب شمالی کعبه منقول است که  
 همدی حج کرده و در سال یکصد شصت که از بخت خیر الله گذشته بود مسجد مذکور  
 ستونها مسجد را از سنگ مرمر ساخته فرموده او در دیار مدینه که یکی از صفات  
 معروف است ستونها از سنگ مرمر تراشیده در چهار انداخته پس در حرم  
 آورده اند و از بن در حبه بجایه که در مکه فرستاده آورده اند و در زیر در قیاس  
 حرم بر پا کرده اند و آن ستونها تا حال همچنان باقی است مگر جانب غربی حرم  
 سقف مسجد ریخت بوده آن ستونها در زیر زمین از حرارت آتش پاره پاره  
 بجای آن ستونها از کوه های مکه مظهر سنگها بریده و ستونها ساخته نصب کرده  
 احوال امر در زمان سلطان سلیم ابن سلطان سلیمان ابنی مسجد را از آنست  
 چنانچه ذکر شد خواهد آمد بدانکه در حبه العقیق فی فضایل است العقیق از آن  
 حبه الدین منقول است که گفت بدینستی که یافتیم در مقام حمدی از حرم  
 حبه مسجد احرام تا مسجدی است یعنی ما بنی صفا و عروه و از عبد الله بن عمر فرستاده  
 منقول است که گفت این مسجد احرام که حضرت ابراهیم علیه السلام بنا نهاده آن  
 از بابا حبه بوده است تا بعد از کون مسجد را به سیر بنا نهاده است و در خط  
 ابن ربیع نقل است که گفت زمین حرم تا مسجد احرام است اما طول مسجد احرام  
 درین ایام از باب السلاج تا باب غره است چهار صد و شصت و دانی دو صد و شصت  
 کام میشود اما عرض مسجد احرام از باب السفا تا دیوار مسجد حبه که در عقب مقام حنفی است  
 سیصد و شصت و دانی دو صد و شصت شش کام میشود و عدد درهای مسجد  
 احرام نوزده است و هر دری شش در است و در میان مدخلها که مدخلها سی و نه است



و اسامی با همتا بدین ترتیب تفصیل شد اما در جانب شرق چهار درخت اول  
باب بنی شیبه و درین ایام باب السلام مشهور است و نزد اهل مکه باب بنی  
عبد شمس بن عبد مناف مشهور است و امام ازرقی در تاریخ مکه موطع حدیث  
آورده است که خلفا ازین درمی آمدند از جهت باب السلام مشهور است و این  
باب سه مدخل دارد دوم باب بنی هاشمی علیه السلام چنانچه سرور گایان است  
ازین در بخانه و خد بخت کبریا رضی الله عنهما میفرستند و باب ثلثا و باب بنی  
میگویند و این باب سه مدخل دارد سیوم باب عباس بن ابی عبد المطلب است  
و در پیش این از جانب بیرون دو بلیت علامت می است و این باب سه  
مدخل دارد چهارم باب علی است که ملامت و جهت و این باب نیز سه مدخل دارد  
و از جانب دیوار جنوبی که در وقت و در اول باب عاز که باب باز آن مشهور است  
دو مدخل دارد دوم باب بنی کفیان ابنی اسد که باب بنی عبد شمس است و باب  
خیاطین نیز میگویند دو مدخل دارد سیوم باب بنی مخزوم که درین ایام  
باب الصفات مشهور است پنج مدخل دارد چهارم باب حصار الصغیر که اکنون  
باب حصار مشهور است دو مدخل دارد ششم باب الحجازیه که اکنون باب  
مشهور است دو مدخل دارد ششم باب بدر است شریف حسن ابنی عملا است که  
یکی از خلفای مکه مژده بوده است و این باب را اول باب بنی تمیم گفتندی  
و صاحب الهدایه باب العلافی گفت و دو مدخل دارد هفتم باب اعمانی بنت ابی  
طالب است و این دو مدخل دارد و این باب را باب ملائیه و باب العروج نیز میگویند  
اما جانب دیوار غربی سه درخت اول باب بنی هاشم که در مکه باب حصار کبیر است

مشهور باب اعمانی است و حصار صغیر و کبیر دو محله است از محله های مکه  
مخطمه و چه شبیه حصار البیت را دو نوع گفت اند یکی آنکه اسبان کر آن  
بهاء خوب تربیت کردند در صورت جمع حصار باشد بفتح ضم و شد  
یا آنکه میگویند در یک روز یکصد کس را در آنجا کردن زنده برین نقشه است  
جمع حصار باشد جمع و بکون و این باب را باب عروج و این باب را  
شخص بود نام وی و کعب بن سلمه و او حاکم مکه عظمی بود و تعمیر عزم که نفی باو  
تفویض بوده از برای او تخت بزرگ از چوب ساخته بودند نزدیک باب  
گاه کلید هر حکومت انجائی است و او فادی انجائی یعنی کرده بود از برای گاه  
نام وی حصار و این باب بنام او مشهور است و درین ایام مشهور است  
و اول باب بنی حکیم بنی خضرم ام بنی زبیر بن العوام گفتند اما باغ مرتبه  
استمار در شتر زیاده اگر اغلب از آن درمی آمدند و این باب را نیز دو مدخل  
دوم باب ابواسیم ابو عسید بکری گفتند ابو ایمر ابنی باب باو نسبت کرده  
خیاط بوده که انجائی شیشه بنام او استمار یافت است و شیخ سعید الدری  
سخن این در کتاب نسبت الاعمال چنین ذکر کرده است که ابواسیم الاصفهانی  
و بعضی میگویند که حضرت ابواسیم علیه السلام و امام ازرقی در تاریخ  
مکه موطع آورده که این و جبرند ارد که همین باب را بنویس حضرت ابواسیم  
خلیل الله دارند خلافت ابی اویس در تاریخ امام ازرقی باب انجاطین  
ذکر کرده و این باب باقی دو مدخل داشته یکی بزرگ و یکی کوچک درین ایام مکه  
از جمع ابواب بزرگ تر است سیوم باب بنی سبهم که اکنون بیابان مشهور است

نظرت که



باب در اندک است یک نظر دارد

نم نظر

یکم دخل دارد و از جانب دیوار شمالی کعبه پنج درخت اول باب اندوه است که  
بافتا بیابان عمر بن عباس مشهور بود این بلخ دخل کو چک دارد دوم باب  
مجله است و این باب یکم دخل دارد چهارم باب زیاده و او را شصت  
پنجم باب در به است این قریب باب السلام است متصل بر بلخ  
و این یکم دخل دارد دیگر چند مدر است که مدخل و خروج آنها از درون  
مسجد احرام است اول مدر است سلیمانی دوم مدر است داودوی  
سیوم مدر است قایتبای اما عدد ستونها که در زیر طاق است در چهار  
حدیسم و ستونها و باب الزیاده و باب ابراهیم با نصد چهل ستون است  
اما ستونها که در اطراف عظیم مطافت از برای او تختی قنادیل  
بر پا کرده اند جمله سی عدد است باقی همه مرمر بودند با مرسلطان سلیمان  
از وقت چو شش کردند و یکای ستونها و اولین نصب کردند غیر از  
دستون که در دو جانب مقام حضرت ابراهیم علی السلام تا حالا مانده است  
از مرمر سفید است و زمین طواف و اطراف منبر و مقام از تخت سنگهای  
مرمر سفید است و عدد ستونهای طواف سی یک است و چهار مدر است  
عالی با مرسلطان مرحوم مذکور است خشت نه بعضی کونیه با مرسلطان  
فرموده بوده بنام سلطان کرده اند چند مدر است دیگر است که در طواف  
و معروف اهل رباط است چون امر سلطنت سلطان سلیم این سلطان  
سلیمان رسید تجدید عمارت فرمود و بنای قدیم را که سلطان  
فرحون مذکور تر است لایق در غایت استحکام و لطافت ساختند و در چهار

52

و از چهار جانب مسجد احرام کینندی پوشانیده اند و جمع ستونها که  
جانب غربی کعبه بود نهی را در دیوار نهادند و یکای ستونها  
مرمر که از این جانب کعبه کرده بودند از سنگ سرخ و زرد و بلخی  
تر است این بطریق منار بر آورده بنوعی که دو کس مرمر باید که دست  
گرفت یکی از آن ستونها را در کنار گیرند در چهار طرف مسجد احرام  
ستونها بدین نوع قرار گرفت که در میان هر شش ستون مرمری  
از ستونهای مذکور نصب کردند شش ستون مرمر سفید و این یک ستون  
میانی زرد است و دیوار مسجد احرام را از این سنگها عمارت کرده اند  
سلطان سلیم در تاریخ نهصد و شصت سال از هجرت نبوی صلی الله علیه  
و سلم این تعمیر عظیم را بنا نموده بود لیکن در زمان سلطان مراد  
در تاریخ نهصد و نه با تمام رسید ما بین باب علی و باب خنای که  
دیوار شرقی کعبه مرفه است از جانب درون دیوار مسجد احرام  
لفظ مبارک الله و اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اسم خلفاء  
الارشدین بر این ترتیب نقش کرده اند هر حرف چهار انگشت در عرض  
الله محمد ابوبکر عمر عثمان علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین نوشته اند  
و از جانب مسجدی دیوار ما بین میلین حقیقین را با ایات قرآن مجید  
بطلا ترتیب داده اند و بر سر هر دروازه از ایات مناسب آن باب  
و بر سه ستون مسجد که در بیرون ایوان مسجد احرام است لفظ مبارک  
الله را بخط خوب نوشته اند و اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اسم



خلفاء الراشدين بنوعی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در بستان بخیم  
و اقوی می شود بهیمنی از تنب در جمیع ستونهای نقش کرده اند و استیقام  
داده اند و منارهای که در مسجد است هفت است چهار منار در چهار کج  
منجبت است و یک منار بهایز باب الزیاده است و یک منار در  
بهایز مدرست سلیمانی و یکی در بهایز مدرست قنایت بای که از جمله  
پادشاهان مصر و شام بوده است و نیز از نعمت و بزرگی در مکه معظمه  
اینست که دو عین شیرین دارد و از چرخ فرسخ زمینی کوه را بریزد  
مثل کارریز در مکه مرفه آورده اند و در درون بازار و کوچه ها و اطراف  
مسجد الحرام ظاهر گردانیده اند و در هر جانب سلیمان است و تخت اند  
و دیگر از نعمت بزرگ اینست که میوه ها و فواکه در تمام سال در حضرت مکه  
موجود است جمیع نعمتها در مکه مرفه در هر وقت میسر است و دیگر  
همیچ نعمت بر این نیست که از گمان دینی سلیمانان و مومنان درین  
مکان شریف تمام میشود حج و عمره و طواف و سیر که بهترین اعمال حای قای  
و مالی است اینی نیست و یک غسل صالح اینی را بر تنب نهرا  
عمل جای دیگر است و یک دعایت یک عمل دیگر را درین دو تو است یعنی  
دو صد هزار مرتبه تلاوت نمازی که اینی بگذارد تو اربع و کف نماز را یابد که  
جای دیگر گذارده باشد و یکدر می که اینی بهر بار دو صد هزار در هر جای  
باشد علی بن القیاس علمای دینی گفت اند لفضل و عقیقه در کار  
دنیک نیست میراید بود و حضور و دل و هر عمل مطلوب است که بی اینی

مقصود یا فتن مشکلت و این مکان شریف را ادب بسیار است  
هر که بران ادب نبود بهر نیاید نفوذ بالله بنیم خوف است  
قرب سلطان انش بوزان بود و ندر آن بودن ملک حان بود  
بدانکه محبت مدان دین اختلاف کرده اند که مکه معظمه افضل است یا مدینه  
منوره حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم حضرت امام عظیم و امام  
و امام احمد حنبل رضی الله عنهما فرموده اند که حضرت مکه معظمه از مدینه  
شرفا و رفقا و مهیبا و تعظما افضل است و امام مالک رحمت الله علیه  
فرموده اند که حضرت مدینه منوره رسول اکرم صلی الله علیه و سلم  
افضل است اما محل قبر شریف خیر البش صلی الله علیه و سلم باتفاق  
ایمه دینی از مکه و مدینه و عرش و کسیر افضل است چنین گفت اند جلالت  
الدین سیوطی و کرمانی علیه الرحمه قبل الان افضل الکعبه و قبل  
المودن الکامل افضل منها و الباقی من کون هو المودن افضل من وجهه  
و الکعبه افضل من وجهه اقوی قبل حقیقت الکعبه افضل الان  
و استدل فی ذلک بالکشف و القیاس و الوعای و تزیید کلام  
البشر و روی و اینی غریب فی التفسیر و الفتوحات بدانکه بیت الله عظیم  
بیچ بار نباشد نیست و بودایتی ده بار نباشد است و در روایت صحیح  
در حجاب آمده است که هفت بار نباشد است اول بنای ملک  
درینولا به بیت المعمور است و دوم بنی حضرت ابراهیم خلیل است  
علیه السلام سیوطی بنای قوم جرهم که از قبیل بزرگ اند از بلاد یمن



چهارم بنای عمالقه که از بارگاه آن مرصوفه است پنجم بنای قریش نبوت  
پنجم بنای علی بن ابی طالب بنای نبی الله بن زبیر است که خلیفه  
مکه و مرفه بود و بنای حجاج بن یوسف که از طلحه بود و رحمت الله علیه  
پس روایت من و چهارم صحیح است زیرا که انهای که گفت اند پنج بار بنا شده است  
مراد آنها بنای کامل است که از هر طرف بنادر از زمین بر داشته اند و آنها  
گفت اند هفت بار بنا شده است مراد آنها آنست که دیواری که در جای  
عظیم است دوبار دیگر بنا یافت است و انهای که گفت اند ده بار بنا شده  
آن باشد که به مرتبه دیگر از بعضی جانب قدری زیاده شده بوده است  
همان را به تجدید صلاح نموده اند و الله اعلم باید دانست که  
بزرگی است الله باعتبار این بقعه است بحقیقت او کعبه است الله است  
و بحقیقت ابراهیم صلوات و انبیا حج می کرده اند علیهم السلام  
همین بقعه را و بنای دیگر نبود مدت یکبار یکصد سال فرض این است  
در کنند خانه را هم سازند کعبه قبله باقی است متوجه الیه تناسل  
غایتش اینقدر است که این است الله را از سنگ مرمر و حقیقت ساخته است  
علامتی است از برای معرفت آن بقعه که حقیقت که چون قبله است علیمان را  
و دلالت جانیان را کما قال الله تبارک و تعالی اول بیت وضع  
للعنابس بکعبه مبارک و هدی للعالمین فضیلت این خانه مکرر است او  
ضایفی است آنچه فضل حقیق دارد حقیقت او است قبله کعبه است  
مرتب و جهان را ذات بارگاهت اوارض و شمار از زیر و زبانت

مراد  
...

جامعیت باید دانست که در تاریخ است و این مکتب معظمه فغانه مکرر  
تختیست و در کتب تواریخ بارها از آنها به تفصیل مذکور است  
مختصر آنست چون حق جل و علا عزت اعظم را میسازند  
هزار سال پیش تر از انوشیروان پیمان زمین را بنی اسرائیل کرد و الله  
پسوی آب و تجلی کرد بر هوا و موی و هط را پی در آب پدید آید  
و دودی از هوا بالا برآمد و از همان دود اسبابها را پدید آوردند  
موج بکف قطع کف پدید آمد در برابر همین بقعه کعبه مرفه و هفت طبقه  
زمین را از اطراف همین کف کشیده اند از این جهت این بلاد را  
مادر شهر گفت اند چرا که از همین بقعه برآورده اند بعد از آن  
چون این زمین بر روی آب از آن بود و هیچ قرار نیست  
کوه را پدید آورد اول از هم کوه بل ابو قیس بود از زمین  
نام او ام حبش است بعد بمقدار همان بقعه کف خانه درین  
بقعه پدید آمد و ملائکه ملاطاف این امر فرمود در روایت آمده است  
بنای که درین بقعه نمود نام او حجاج بود اکنون به بیت المعبر مشهور است  
در زمان حضرت نوح علیه الصلوٰه و السلام این خانه را با پیمان بود  
و هر روز هفتاد هزار فرشته طواف میکنند تا قیامت نبوت با آنها  
نیمه در روایت مذکور است که چون حضرت ادم علیه السلام را از بهشت  
بر آورده و در اقصای هند و پستان نزل نمود در تمام اوقات دعا و ناله  
و استغفار میکرد افرال امر مناجات او بدرگاه حق جل و علا قبول است



و برای تسبیحی خاطر ایشان با قوتی از یا قوت های بهشت فرستاد  
 بجای همین بیت آوردند بود از زمره دیگر جانب شرق و یکدگر  
 و در هیئت تسبیحی بهشتی بود پس حکم شد که ای ادم طواف کن  
 این بیت مرا چنانکه طواف میکنی ملائکه گرد عرش و نماز بکنند  
 نزد این بیت چنانکه نماز میکنند ملائکه گرد عرش و حجبه الاسبوع  
 نیز در عقب از بهشت فرستاد چون افتاب درختان بود حکم شد  
 روی خود را بر آن ببال تا از خشک کرد و خاطر تسکینی کرد  
 بعد از آن چون کفار درین حجره دستهای ناپاک رسانیدند نور زینت  
 ظاهر بر او و طرف شرق و چون هر دو مکیده سیاه گشت مقصد آنکه حضرت  
 اوم علیه السلام با اولاد خود طواف میکرد و با عبادتها آرام داشتند  
 چون زمان حضرت نوح رسید و طوفان قریب شد این بیت شرق را  
 با سپاهان کردند و بر این بقعه گذاشتند تا هر روز هفت هزار  
 ملائکه طواف کنند و گوهر از کوه های فلسطین را هکشت که موضع این  
 این بیت را پیشتر تا طوفان عذاب نازل بود چون زمان حضرت ابراهیم  
 علیه السلام رسید حکم شد که بنای خانه کعبه را از ایشان حضرت اسماعیل  
 علیه السلام سازند چنانچه مشهور است چون بعد از این بنا گشت  
 و دیوان شد جماعتی از قبیل هاشم و هاشم و هاشم علیه السلام  
 بودند ساختند بعد از آن عمالقه مرتب را از سر نو ساخت بعد از آن  
 قریش در استبدادی جوانی سپرد گمانات و ظلاله موجودات بنا را ساختند

و ایشان نیز سبک و کل همراه قریش میکنند و به اینها مدد میکردند  
 و در آن زمان حضرت صلی الله علیه و سلم حجبه الاسبوع این نام داشتند  
 و اکابر قریش در طهاندن حجبه الاسبوع در رکنی با یکدیگر میخاموشد  
 و حضرت صلی الله علیه و سلم در میان شدند میخاموشد ایشان زمین مشرب  
 و حجبه الاسبوع را در میان یک چادری گذاشتند و اکابر قریش گفتند  
 از هر طرف چادر را تا رکنی رسانند چون چادر را نزدیک رکنی آوردند آن  
 صلی الله علیه و سلم حجبه الاسبوع را خود گرفتند در رکنی پشته قمر نهادند  
 چنانکه این قصه مشهور است بعد از آن حضرت پیغام صلی الله علیه و سلم  
 در فتح مکه فرموده بودند که اگر قریش نوبت همان نمی بودند ای بیت  
 مثل بنای حضرت ابراهیم علیه السلام می ساختیم یعنی حطیم را داخل  
 کعبه میکردم و بیت را دور میکشتم دم بکمی یکایک پشته قریشی کجای غری  
 و عتبه بابت بر روی زمین متصل میکردم چون خبر تمنا و از روزی که  
 علیه الصلوة والسلام عبد الله بن زبیر شنود موافقت حضرت  
 صلی الله علیه و سلم بنای جدید را ساخت مثل قوای حضرت ابراهیم  
 صلوات الله علیه چون نوبت امارت و حکومت بحاج رسیده حطیم را  
 بیرون بر آورد و قباب غریبی را بر آن ساخت و عتبه را  
 را بر ابرق آردی بلند برداشتند حالا همین طرح بنایت و گفتند  
 من رواندارم تغیب بنای را که آنحضرت علیه افضل الصلوة و اکمل النعمان  
 خود طواف کرده باشند مگر آنکه بهمان پیمان است اصل بیت آنکه



در زمان فخر سید عالم بود که حکمت آلیم در پی بوده باشد  
 و هر روز در خل حطیم موزه نشان را می‌شود بدان سبب ثواب عظیم  
 کرد و همان بنای حجاج تا زمان آل عثمان بود و در سلطنت سلطان مراد خان  
 ثابت بود اما بنایت فرسوده شده بود در تجدید بنای کعبه مرفه  
 مردم در تفکر بودند در سنة الف ثلاثین از قضای آلیم سید عظیم  
محمد ابراهیم در آمد رکن شاهی در رکن حج الی بود را خود به سلطان  
 مراد و مجموع منقورند که تجدید عمارت فرمود اکنون همان عمارت تا انقضاء  
 باقی است در غایت سجده و تزیین حفظها الله تعالی و محرم توقفا تعالی  
 در ارض مقدس خسیر البلاد که مظفر زاده الله تعالی فاو عمدتا و کر ما در فوت  
و تعظیم تعالی رو سنة نوزدهم هجر مضان المبارک سنة هجری مقدس بنی سنة  
و بسم محمد بن تراب الاقدم حاجی شیخ علی بن محمد طالقانی  
از بلد بخش ان عزت الله تعالی ع الدین

والنقصات م لم

مزد ۱۱

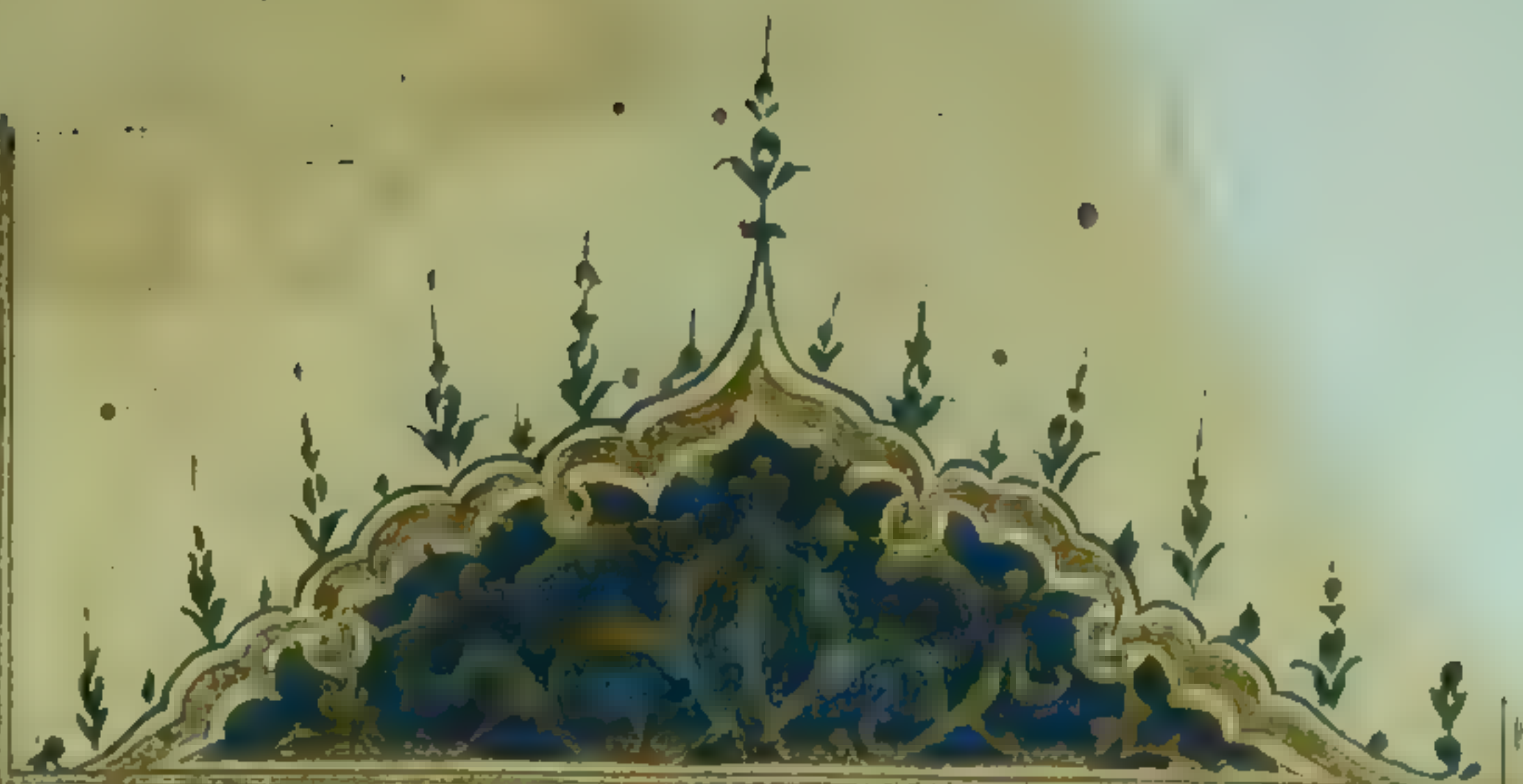
۱۱

الذراع



[illegible]





ذر ارج مدينه منوره بسم الله الرحمن الرحيم حضرت رسول صلي الله عليه وسلم  
 محمد بن عبد الله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام علي رسول الله محمد بن عبد الله  
 علي ايت در بيان فضيلت مدينه منوره بنوي صلي الله عليه وسلم و تعيين حرم مصطفى  
 عليه وآله **فصل** بدان اسودك الله تعالى كه افضل بقاع روي زمين و اشرف الاماكن  
 في العالمين بعد از حرم مكه معظمه مدينه منوره بنوي مكرم است صلي الله عليه وسلم  
 و حديث صحيح و روايت صحيح ثابت است كه يك ركعت نماز در حرم مدينه  
 برابر ميكند بهزار ركعت و بوياتي به نجاه هزار ركعت نماز جايي ديگر است از غير مكه  
 معظمه چنانچه كه دري مكان عالي شان بوقوع ايد يكي را هزار و يا نجاه هزار ركعت و اگر چه  
 اگر چه دري قول روايات بسيار و اقوال بسيار است اما بجهت اعتبار و تخفصار و انحصار  
 قولين مذكورين و تخفصار بر روايتين توري كرده شده و الله تعالى اعلم بالصواب **فصل**  
 ايمه و ارجيه را در فضيلت چنان حرمي شريفني اختلافت است نزد امام ابو حنيفه و كوفي  
 و امام شافعي و امام احمد و حنبل و حنبل مكه معظمه افضل است از مدينه منوره و نزد امام مالك  
 حدينه منوره افضل است از مكه معظمه اما مكاني كه منظمه آن مخالف لولاك خلقت الاكلا  
 بانفاق هما بهر نفع از مكه و عرش و كسي و لوح و افلاك افضل است و اشرف است چرا كه ان نفع  
 بلبان معرفت عليه الصلوة و التحيت چيني فرموده است كه من زيارت قري و حبه شفا عني

يعني كسي كه زيارت كند قبر مرا و اجبت شرم مرا و شفاعت من  
 مكاني كه زيارت آن سبب جوب شفاعت اخوت صلي الله عليه  
 و نه غير آن و ربي ديني است و اقم و بديت لايح بر افضليت اين مكان  
 خصوصاً موضع قبر مقدس او كه فتم اعضاي شرفش كه ده باشر عليه الصلوة و السلام  
 و نيز اخوت صلي الله عليه و آله و سلم فرموده اند كه من زيارت قري عني شفا عني  
 يعني كسي كه زيارت كند مرا در مقامات من همچون كسي است زيارت كرده است مرا  
 در حيات من اللهم اغفر ذنبي تترتب حبسك و از رحم ساكنين مدينه منوره  
 محمد عليه و آله و سلم بر حجت يا ارحم الراحمين **فصل** در بيان صفت مدينه  
 و حرم شريف بدانكه مسجد مدينه منوره را كه روضه معظمه شريفه و اخوت  
 و التحيت در آيت مشتمل و چهار باب است اول باب السلام است مردمي كه بسلام  
 عليه السلام مي آيند از اين باب در آيند دوم باب الرحاب است كه جنازه احوال مطيع  
 و عصا را از آن باب داخل حرم شريف مي سازند تا مقارن بوجوه ايزدي كند  
 و اين دو باب در ديوار مغربي حرم شريف است **سوم** باب الجبريل مدخل جبريل  
 جبريل جليل از آن مقام بوده است چهارم باب النيا مدخل نيا حرم شريف  
 از آنجا است اين دو باب در ديوار مشرق حرم شريف است **فصل** طول مسجد شريف  
 از جانب جنوب كه مقابل است تا ديوار شمالي و دو صد نجاه قدم است و هر قدمي يك  
 شرعي است و عرض آن از ديوار مشرق تا ضلع مغربي يكصد نجاه كزيت است و در  
 در زمان فتنه نشان بنوي صلي الله عليه و آله و سلم بوده طولاً و عرضاً صد در صد كزيت  
 و ميان منبر و ربه كه حجره شريف كه روضه نامند طول بسيار كزيت و عرض ده كزيت



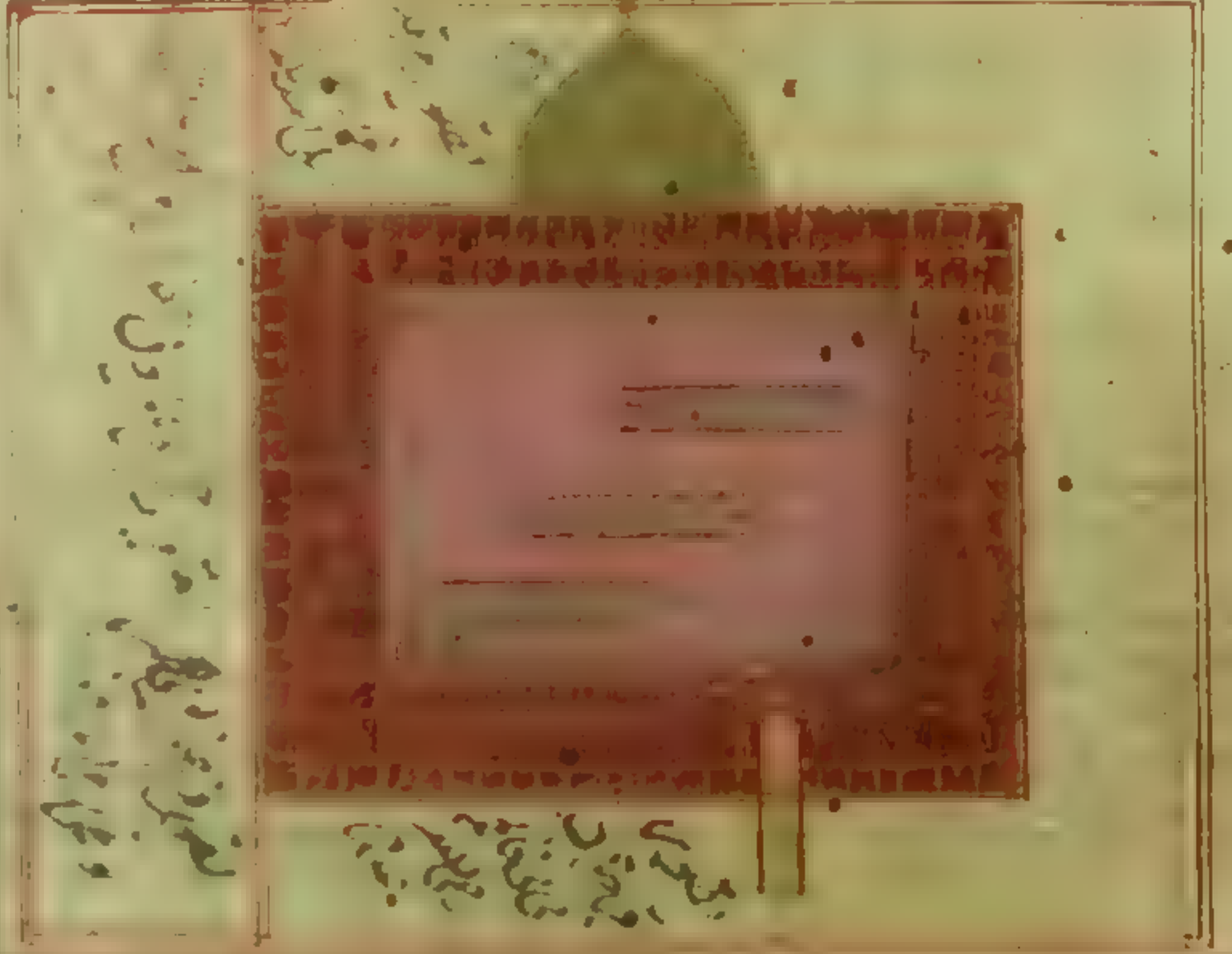
اما زياده تي سيدنا عثمان بن عفان طولاً يكهده پنجاه كن و عرضاً  
 مسجد نبوي صلي الله عليه و آله و سلم طولاً با نوده كن است و عرضاً هفت كن  
 مقام اصحاب صفه بوده است طولاً با نوده كن و عرضاً ده كن است **فصل**  
 ستونهاي حرم شريف سيفه با نوده ستون است بدین تفصيل كه شش ستون  
 در پاي اصل نبوي است صلي الله عليه و سلم طولاً و عرضاً نه قطار در نه قطار است و هر قطاري  
 نه ستون است لئلا آنكه در جنب عباد و ستون ملحق است با هم و در زياده تي سيدنا  
 عثمان رضي الله عنه نه ده ستون است كه آن از باب السلام تا مواجعه حضرت رسول اكرم  
 صلي الله عليه و آله و سلم در ايوان خوبي از باب السلام تا حديد شامي عرضاً چهار ستون  
 و طولاً پنج ستون است و نود و دو ستون است از حد شرقر از باب السلام تا ضلع شامي  
 عرضاً پنج ستون و طولاً با نوده ستون است كه جمله چهل پنج ستون است و در جانب  
 بي كه ضلع شامي عبارت از آنست پنجاه پنج ستون است عرضاً چهار ستون طولاً  
 ستون است لئلا يك قطار كه سيزده ستون است و در صفه و كه مقام اصحاب صفه است پنج  
 و در مسجد ي فايض البركات سيدنا كينات صلي الله عليه و آله و سلم چهار ستون است و در  
 حايون سيدنا برار صلي الله عليه و آله و سلم الاطمار ده ستون است **فصل** مسجد شريف  
 ذوالمن مثل رنج محراب است دو محراب در مسجد قديم است كه منبر شريف آن دو محراب  
 و محراب قديم كه در زمان حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله و سلم الي يوم الدين در ميان  
 دجوه شريف است و محراب دوم بابني منبر و ضلع مغربي مسجد قديم است و اين محراب را بنام  
 بجهت دفع نزاع و مصالحه ميان جماعه حنفيه و شافعيه ساخته اند تا امام هر يك از اين دو جماعه روز  
 در ميان محراب حضرت پات عليه و آله و سلم و التحيه نماز كند و از آن دو محراب است و در وقت

نبوي اكرم است صلي الله عليه و آله و سلم كه از جانب قبله آن مسجد است كه از اجوف  
 عثمان بن عفان رضي الله عنه در ايام خلافت خود از كثر جمعيت بنا كرده  
 اجتماع قافلهاي مفسر نام امام در آن مقام مي ايستد محراب چهارم مسجد  
 در خلف حجره حضرت سينا فاطمه زهرا است رضي الله عنها از جانب شامي  
 شريف رسول الله صلي الله عليه و سلم نماز تهجد را در آنجا مي كند و ده اند محراب پنجم  
 در باب حجره سينا فاطمه است رضي الله عنها محرابي باب جبريل عليه السلام  
 كه چون زيارتي در آن مكان عايت ان جنت نشان بر سنده و متوجه قبله شوند و  
 و تفرج كنند **فصل** به آنكه بابي منبر لطيف و حجره شريف حايون سرور است  
 عليه افضل الصلوات تا كه مشتمل بر چهار ستون است و روضه مي نامند و اگر در  
 بروايات ثقات فضيلت قرين و مكايات روايات اخادت اين بيقوت بود  
 و وارد است بابي المنبر و قري روضه من رياض الجنة نماز و عباد را بجا مي آيد  
 و مستجاب است ستون اول كه در بابي منبر است مقام سيد الله انبي عايت  
 و زيارت بن جادث رضي الله عنهم و حجره دوم كه محرابي محراب سيد ابرار صلي الله  
 و آله و الاطمار محراب مقام خلفاء در كدين است عنوان الله تعالي عنهم اجمعين  
 سيوم رايون عايت كويند چو كنه سينا عايت صديق رضي الله عنها شهادت  
 ان ستون طاعت و عبادت مي كرده اند و فضيلت آن مكان را بيان مي كرده اند و  
 كه حضرت سيد المرسلين و خاتم النبيين عليه و آله و سلم طاهرين مر كفته اند  
 در مسجد من مكانيست كه اگر فضيلت آن مكان را بسيان كنم شايد كه اقصاي  
 جميع كارها باز اينستند و بسي نمايند تا در آن مكان نماز كند و از آن مكان و در



بنیستون چهارم ستون ابولبابه است که از استون توبه کونیه ابولبابه  
بجانب شرف و دمان عهد مناف بود بجهت جویند که از و صادر شده بود  
پس نبوی صلی الله علیه و آله او را در آن ستون بسته بوده اند و او در آنجا از کتبه  
به کرده بوده است حضرت جبرئیل علیه الصلوة و السلام و حی ربانیه که گناه او را  
بخشیده و توبه او را قبول فرمودند از آن جهت او را استون توبه گفتند و پنجم  
ستون بهر بر بنیادین و آخرین است که بشما که حجره شریف متصل است مجازی استون  
توبه کونیه چون حضرت سید ابی در آنجا معکف می شده اند اکابر و مجاهدین  
سریع خود را در زیر آن ستون می نهاده اند و مکان و مکان خلافت موجود است  
میان آن ستون و ستون توبه بوده است ششم ستون سیدنا علی بن ابی طالب است  
کرم الله وجهه و عقب ستون میر است از جانب شمالی کونیه حضرت علی کرم الله  
و قتی که خاتم الانبیا در حجره شریف می بوده اند در زیر آن ستون می نشسته است  
تا وقت بیرون آمدن ذات فایض البرکات سید کائنات خلافت و زنده موجود است  
حضرت علی رضی الله عنه در آنجا می نشسته اند ستون هفتم ستون و خود است و آن  
خطب ستون سیدنا علی بن ابی طالب است کرم الله وجهه از جانب شمالی طعن  
بشما که حجره شریف سید کائنات علیه افضل الصلوات است و باب خود در میان آن  
دو ستون است که از اجتماع صحابه کبار از مهاجر و انصار بجهت خشت آورده هر کار در زیر  
ستون واقع می شده است ششم ستون ضعیف است که در خلف مجاری استون کرم است  
آن ضعیف و ضعیف بوده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر بالای آن بآمده  
می خوانده اند بعد از مدتی که تحفیر ملک حضرت صلی الله علیه و آله منبر آخر آورده

نظر مقدس مصطفوی صلی الله علیه و آله گذر از حضرت رسول اکرم  
قبول فرموده بجای همان چوب خراگذاشته اند کونیه چون آن چوب  
آن چوب همچون شتر بغیر از آمدن است حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله  
دستی مبارک بر دوشیده اند و او را نوازش کرده اند و به دست راست  
و در عقب جواب خود نشاندند بعد از مدتی بر بالای او ستون گذاشته است  
آن ستون را بنام او می نامند **فصل** بدانکه حجره شریف از جهت  
تا دیوار مغرب است و این هفت نیم گز است و نمی گز و از جهت شمالی تا حد جنوبی  
یازده نیم گز است میر مبارک سید ابرار صلی الله علیه و آله الاطهار بجانب مغرب  
و مواجعه شریف خیر البشر علیه الصلوة و السلام جانب جنوبی است که قبل مدینه  
و سر مبارک حضرت ابی بکر صدیق مجازی صدر شریف حضرت صلی الله علیه و آله  
از جانب شرق است و اینچنین بر مبارک حضرت عرب بن الخطاب مجازی صدر شریف  
اکبر است از جانب ظهر و قول اصح و غیر این نیز گفته اند و لکن علم بحقیقت احوال صورت  
شریف و ابواب صحیح است این در تاریخ خلافت ارفا و بی صورت حجره شریف را بطور گسترده



والله



پس قبر شریف انبیر و در صدیق اکبر که تربت لطیف است و در حقیقت  
 ازین خالی است با حصار صبیح و در دشت است که قبر حضرت عیسی <sup>علیه السلام</sup>  
 در آنجا خواهد شد **فصل** بدانکه حجره شریف را چهار باب است  
 اول باب خود که در جانب مغرب است که حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله از آن  
 به مسجد شریف بیرون می آمده اند و دیگر باب مسجد است که در طرف شمالی حجره شریف  
 است که از آن باب برای تجمه خواندن بیرون می آمده اند و دیگر حجره فاطمه زهرا  
 رضی الله عنها که مجازی باب جبرئیل است علیه السلام بجانب مشرق متصل  
 فی کل ایام در صبح و شام بجهت در آوردن شمعهای عطا از برای رفع ظلام از آن  
 مقام است دیگر باب صیوان است که در جوار حضرت خاتم الانبیاء علیه و آله و سلم است  
 افضلهاست بجانب قبله شریف و این باب همیت مسجد و دباش چون واقع  
 و صعب پیش آید و حاجت قوی است و آن باب را کثرت آید اکابر و اشرف  
 محتاج بی کبر و لاف از آن باب جدا می نمایند و بنیاد و تفرع تمام دعا کنند و دعا  
 مستجاب شود **فصل** بدانکه در محلی حرم شریف نزدیک بایوان مشرق نخل  
 خواب است که که در آنجا حجره گرفت اند و ضام حرم شریف از آنجا بلیغ می نمایند  
 و ثمره از راه سال بلا نقصان بخونگار روم میفرستند مشهور است که آن نخل  
 سیده النبا فاطمه زهرا است رضی الله عنها به دست خود رشته و قرب آن  
 نخل عیان صحن قبله عالی و عمارت متعالی است که از آنجا نخلی گویند از آنجا  
 مطلقا و آنجا بی طلا و شمع و انهای بزرگ است و هر چه بگذرد و نوری خاصه که  
 بنام شبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بلاد عالم می آید در آنجا میگذاردند

آن کسبند جوینی است که پادشاه بزرگ است اطراف  
 برآورده اند و آن مملو از روغن زیتون است و خالص  
 در آن خانه را کثرت اند شیخ اچرم مع خدام بکاشینند  
 و از راه شریف بقیه دیلمهای حرم شریف بکار برده تا ماه  
**فصل** روغن زیتون متصل از مصر می آید و آن حوض صبح کم نشود و دیگر  
 های عالی در اطراف حرم شریف بوده باشد که آنها مملو از کلمه های قابلین گویا  
 و بویای مصری و یامانی و بلایهای قیمتی است که سال سال در حرم شریف  
 فروش کنند و آن خانه ها هیچ وقت خالی نباشد و در جنب خانه دیگر شمعها  
 و شمعدانهای بزرگ مملو از بادهای شمع که هر شب از آن شمعها روشن سازند  
 و در شبهای ماه رمضان هر شب عود از چهل شمع مومی که هر یک بقدر ادبی <sup>مطلوبه</sup>  
 در سطری بر آبر قبضه است در کثرت و در تمام سال دو شمع کلان که هر یک  
 طول ده که در سطری بقدر یک لاج ادبی باشد و در دو طرف محراب <sup>مطلوبه</sup> نبی صلی الله علیه و آله  
 گذارند و خود بان ده تخته کی بآمده او را در گردانند و دو شمع دیگر از آن خوردند  
 در محراب هم گذارند و چهار شمع دیگر هر شب از غیر شمعهای کلان درین دو محراب  
 بپوزانند و درون حجره شریف از شمعهای کلان نیز دو شمع و صد تنیل  
 و در مجموع حرم شریف یکصد تنیل است از جمله سیصد تنیل در مسجد  
 حضرت سیده الابرار صلی الله علیه و آله و سلم و از باب السلام تا حواله سیده کرام  
 علیه السلام و صد تنیل است و از باب السلام تا باب الهم یکصد تنیل است  
 باقی در حرم شریف است در محاق هر قیسه یک نخل و در میان هر دو تنیل



نارالوخت اند **فصل** حرم شریف را پنج کلد است  
به شریف که از رایش کوبیده چون که غیر از ریش معادن  
بن از بنای و لیست بن عبد الملک است که قایم نام بوده است  
و عمر بن عبد العزیز حاکم مدینه مکه و مدینه کشته عمارت مسجد شریف  
مدینه منوره بامر او کرده چهار منار در چهار زاویه حرم بنا نهاده هر یک هشت  
اما پیرو سلیمان بن عبد الملک منار باب السلام را بچهار منهدم ساخت  
تا مدتی مزید در حرم شریف آن منار نبود بعد از آن در سده هفتم هجری  
بامر محمد بن قلاوون و آبی تعمیر آن منار تجدید شد و طولش نو پنج کوزه دوم منار  
آن در برج شریف شامی حرم است ظاهر از نام سلیمان بن عبد الملک است بن مروان حکم  
سیکوم سلطانیه است که آن در برج غری دیوار مذکور است چهار منار قایتبای است  
آن در باب الحرم در بالای طاق دروازه مدرسه قایتبای است پنجم منار باب السلام  
که آن از بنای محمد بن قلاوون است که اولاً مذکور شد **فصل** مسجد حرم شریف  
شازده اما است منتهی امام در مذبح حنفی است و منتهی امام در مذبح امام شافعی  
و هر یک از این اماکن است که را کیفیت نوبت بود است و این از هر دو وقت عصر  
روز جمعه و آخر است و است خطیب است از حنفی و شافعی و یکی از مالکی  
از حنبلی است و هر یک بطریق نوبت یکم خطابت کنند و وقت این است  
سرداران مودذنان که اینان بنوبت چهار رایشه بر آیند و وقت مودذنی  
ایشان را مکتب کوبید رایش را در نوبت شیشه در وقت با شرافت  
اذان کوبید و بی وقت است ای نوبت هر رایش از وقت نماز پیشین است

لیست ص

تا منبر حنفی

یکم

افقاید از خط است و اگر نقطه جاق تجاوز کند  
بر چهر در کاینات خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات  
بکبر و هر یک را با نود و نیمی بهمه وجود مفتاح رایشه یک گرفته در مو  
بنی آدم صلی الله علیه و آله و با دوازده صلوات فرستد  
و اذان کوبید و این چنین در هر پنج منار یکبار اذان کوبید و بعد از آن  
پنج دور صلوات فرستد و این چنین در پنج وقت عمل نمایند و چون از شب  
باقی ماند رایش بدروازه باب الشیابیه و با دوازده صلوات و الحان دلبرانه  
لا اله الا الله کوبید خدای که در درون حرم شریف اند پانصد و دروازه حرم شریف  
کشاید و او را با همراه مودذنان دیگر در آید و باز دروازه را بسته و ریش  
برایشه بر آید و دیگر هر یک منار بر آید و پاکت باشند تا مقداری که ریش  
یک ساعت طویل نیکو و تهلیل بگویند و وقت رسول تعلین و نبی اخر منی بخوانند  
بعد از آن مودذنی که در منار سلیمانیه است مثل رایش مقدار یک ساعت طویل نیکو  
و تهلیل اداناید و وقت پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله بخوانند بعد از آن باز ریش  
است و او تهلیل کند و بطریق تدویر با همه منار نوبت بکوبد که بی در یک  
سبح و تهلیل گویند و صفات و حدیث ایزد متعال و وقت رسول ذوالجلال  
پشان کنند و درین پنج منار تا مقدار پنج دور بگردند بعد از آن بجهت امام  
و درایت امام ابو یوسف قبل از پنج اذان بامداد در هر پنج منار کوبید بعد از آن  
ریش صلوات و سلام بر سید امام باقر کلام و ابلاغ نظام علیه الصلوة والسلام  
باختتام رسانند تا زمانی که ابتدای طلوع صبح شود آن بجهت امام ابو حنیفه کوبند



سرود آید فصل در بیان بقیع بدانکه  
 زیارت نبی کرام عظام و صلوات بر خاندان عظام رضی الله  
 عنهم اقام نموده شود اگر قادر باشد روز جمعه یا روز دوشنبه را ترک  
 نیلستان بسیار است ناظران ضابط اخبار نبوی و عالمان معالم انوار  
 بر شجاعت سجاد علم در برابر صفات بیاض و کفایت صحت دمار نبینی و مبر  
 که خوانیده اند که افضل مقام روی زمین عرصه عدالت و بعد از آن عرصه  
 بقیع است یا اول بقیع است بعد از آن عدالت در اخبار آمده است که  
 فردای قیامت بیکدیگر از یک کنار رسد و از یک کنار بقیع و پیش از آن در  
 خلق که در این دو موضع مذکور مدفون گشته اند و بعضی گفتند هر مومنی که  
 ما بین این دو موضع مذکور مدفون گشته باشد پشتمن فتنه روزه راه نیر بطفیل  
 آن دو موضع افتاده شود و دیگر در اخبار و آرد است که وفات یافته در مدینه  
 منوره از صحابه کبار مقدار ده هزار نفر بود ایست هزار بلکه بیشتر و آن هم در  
 آسوده اند و آنچه در این زمان مشهور و معینی دارند اقد مهم و افضل امیر المومنین  
 عثمان بن عفان است رضی الله تعالی عنده اول مرقد لطیف این هزار زیارت باید کرد  
 و بعد از آن بترتبی که مذکور میشود زیارت باید نمود ابو سعید خدری و قاطع  
 که والد حضرت سیدنا علی است رضی الله عنده و علی بن ابی طالب که مرفوعه حضرت  
 صلی الله علیه و سلم است و سید ای احمد که در بقیع مدفون و ابو ایمن بن نبی  
 و رقیه بنت نبی صلی الله علیه و سلم که هر دو در یک گنبد اند و در آن گنبد  
 شش تن کس از صحابه کبار سید ابوبار صلی الله علیه و اله الاطهار مدفون اند هر یک

بسم

عثمان بن مطعون که برادر رضای حضرت پیغمبر  
 و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص که از هر دو  
 و عبد الله بن ابی سحود که مفسر و راوی حدیث است و جنب  
 بن زاره و عتبه قریه امام نافع و کعبه امام مالک که از جمله ائمه اربعه  
 ابی طالب که برادر حضرت علی است کرم الله وجهه و دیگر گنبد از اوج عظمت است  
 غیر استناد به که در عرصه عدالت و میوه که در سرفه آسوده است باقی هم از اوج  
 طهارت در عرصه بقیع در یک گنبد اند رضی الله عنهم و دیگر گنبد نبات طهارت  
 دیگر قریه عالی معالی عم نبی است صلی الله علیه و سلم که در آن گنبد روایت صحیح  
 متفق علیه مقبره شریف حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین فرزند حضرت امام  
 و حضرت امام محمد باقر فرزند حضرت امام زین العابدین و حضرت امام جعفر صادق که فرزند  
 امام محمد باقر است ایجا اند و بعضی گفتند نقوش مبارک حضرت علی کرم الله وجهه  
 نیز در آن قبه است و بعضی گفتند که مقبره شریف حضرت سیدنا فاطمه در آن است  
 که نقوش آن وفات سید کایات و خلاصه رنده موجودات علیه افضل الصلوات و اکملها  
 در آنجا مختلف مبروده اند و آن در عقب گنبد سیدنا عباس بن عبد المطلب است رضی الله  
 عنهما دیگر مسجد اجابت است در میان نخستان بقیع و در جاذبه شامی بقیع است مسجد  
 که در فتنه های نخستان شریف بقیع است و دیگر مایه نبی است صلی الله علیه و سلم با انواع  
 فرزاده و زبای نیز تبرکات انواع اطعمه در آنجا می برند و تناول میفرمایند و در آنجا سنگی است  
 نقش ای ناقة المنور علیه السلام در چینی نخل در دوشنبه است فصل در زیارت کایات  
 داخل قلعه مدینه منوره است قدم رسول صلی الله علیه و سلم است و آن سنگی است که نقش

زاده



به در آن بنک چنانکه خاتم دوم نشیند شسته است  
 سلطان بن عفاست یعنی عبدی بن عفاست یعنی خانه که انظر  
 ده اند و آن نزدیک مجرم شریف است مجازی باب جبریل علیه  
 السلام در اطراف آن خانه مدرس ساخته اند و معارف آنجا می باشند  
 دیگر روضه خالد بن ولید است که مجازی باب النبی است میان او و در  
 مجرم شریف جز راه عامه و رطبه نیست دیگر مزار مالک بن سنان است که در  
 علمه از رسول علیه السلام بوده است و در جنگ احد بدرجه عالی شهادت  
 و مزار ایشان مجازی سرای مرزوق است فصل در قلعه مدینه منوره  
 چهار در و دوازده است اول باب معری و آن در دوازده است که چون مردم از خانه  
 ملک معظم می آیند از آن باب می در آیند و از آن باب معری میگویند و قافله  
 مصر در وقت حج در پیرون آن باب نازل کنند و آن باب در جانب غربی  
 آن قلعه است و مسجدی که حضرت خیر الشریع علیه الصلوٰه و التحیة نماز عید  
 در آنجا نمیکند کرده اند در پیرون آن باب است و مسجد حضرت ابابکر صدیق رضی الله  
 عنه و مسجد حضرت علی ابی ابی طالب کرم الله وجهه نیز در پیرون آن باب است درین  
 ایام در اطراف هر کدام مدرس ساخته اند و مسجد حضرت عمر ابن الخطاب علیه  
 تعالی نیز در دنگات و عمارات عالیه مثل مدرس جاسکی و تکبیر جاسکی  
 و تکبیر مرادی که هر روز در وقت آن دو تکبیر تکفل قعد و عشاء و قرائت  
 و نیز آن فنان بقرامید و حمام و سیرال و باغهای خوشبو و  
 و غیره نیز در پیرون آن در دوازده است که باب معری است که کوهینه دوم باب شامی

آن در دیوار شمالی قلعه است قافله شامی در  
 امام محمد زکی در پیرون آن در دوازده است کوه احد و جبل  
 بابت سیوم باب ضعیف است که در میان باب معری و باب  
 ملک نیز کوهینه زیر که جانب ملک معظم است ده میوه چهارم باب  
 جانب شرقی قلعه است و کورستان بقیع در پیرون آن بابت  
 و از آن باب عبود نیز کوهینه و که روزی جمعه جماعتی بجهت زیارت اهل بقیع  
 جمع آیند و مجموع از آن اجتماع نمایند فصل در بیان جبل احد و جبل  
 احد کوهیست که از کوه های حبش است و در روایت آمده است که باب  
 در وقت و در روایت دیگر چنین آمده است که او از باب حبش است و در  
 دیگر آمده است که کوه احد یکی از آن هفت کوه است که جبل طور در وقتی تجلی است  
 هفت باره شده است و در آن در ملک معظم افتاده است و قسم آورده  
 منوره آمده است از آنجمله یکی جلی احد است دیگر در مصباح روایت بخاری  
 مذکور است که حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین علیه الصلوٰه و السلام  
 بر بالای جبل احد برآمدند و فرمود که هذا جبل یجینا و یجینا یعنی این کوهی است  
 دوست میدارد ما را و ما دوست می داریم او را جبل احد در میان جبلهاست  
 و رنگ او همچون لعل سرخ است و بسیار نور زیت و قمر شریف میسیدنا حضرت  
 برادر جمعیت و حضرت موسی علیه الصلوٰه و السلام در میان آن کوه است که جبل  
 مشهور و معروف است و بر سر آن مقبره شریف حضرت سیدنا محمد و آل و  
 و بنی احرار علیه السلام در دامن آن کوه است و مسجدی است که هر روز بخشنه

بح







در جهت غنای مکان رسیده نقش بر آن سوره و آن  
بنامه و آن سنگ بی بها گوهر قیمتی بها گشته و مسجد حضرت آن  
سیدنا سیدنا محمد بن عبد الله کونیند امیر حج که آنجا تاخته است  
ده بکفار مجاریه کرده است **قطع** سنگی که در نقش هر یک یک  
شده بود که هر نایاب با قوت زبرجه که آن از توده نهند با شند و کمال  
خاشاک بدیاب و دیگر مسجد وادی است و آن قریب مسجد مذکور است و آن صفت که  
سید الشهدا امیر المومنین **ع** در آنجا شهید شده اند و اول نقش مبارکشان  
در آنجا دفن کرده اند بعد از آن مام حوریت علیه الصلوٰه و التحیة از آن مکان انتقال  
بجای که احوال در آنست قریب آن مکان دفن کرده اند **فصل** در بیان  
مساجد اربعه بدانکه مساجد اربعه در زمان جنگ حادث شده است و آنکه هر یکی از  
مسجد علی بن ابی طالب و در موضع خود نماز بجماعت میکردند و آن مساجد در جاده  
مغربی شهر مدینه منوره واقع شده است و ما بین قلعه مدینه و آن مساجد مسافت  
از آن مسجد است که از آن مسجد انصار گویند و آنکه انصار سید مختار در آن کجا رحلت مجاز  
راه کفار استوار داشته اند و آن داخل اربعه مساجد است صاحب بنک از مسجد  
نبی کریم گفت و نیز گفت که حضرت صلی الله علیه و سلم آنجا نشسته اند و وحی بر او نازل  
علیه السلام در آن مکان نازل شده است و بعد از آنکه با اربعه مساجد مشهور است افضل مسجد  
سیدنا ابوبکر صدیق است که در آنجا واقع شده است دوم مسجد سیدنا علی بن ابی طالب  
که در همین آن است سیم مسجد حضرت سلمان فارسی است و آن نیز در همین آن منزل  
و قریب مسجد فتح چهارم مسجد نبی کریم صلی الله علیه و سلم که از آن مسجد فتح گویند و گویند

فتح در زیر آن مسجد واقع شده است و آن مسجد نیز  
بسطح و بهول است لشکر کفارند با مجاریه کرده اند و  
حضرت خاتم الانبیا در آنجا نماز میکردند و در آن زمان  
بوده در حبس نماز و حی نازل شده است و بعد از تحویل قبله باینکه بعد  
و التحیه همان زمان روی مبارک بجانب مکه معظمه کرده اند و آن نماز را در  
و در این ایام در آن مسجد دو حجر است یکی بجانب شمالی که طرف است الهی است و دیگر  
جنوب که یورک است بدانکه مشهور و مذکور در **السنه** اهل عبور بین الامات  
آنست که زیارت مساجد اربعه روز چهارشنبه است همانا که مناسب لفظی است  
اصلی ندارد و می شاید که رعایت ترتیب را منظور داشته باشند چرا که روز چهارشنبه  
زیارت سیدنا محمد است یعنی الله عنه و جمعه ملائمت اهل بقیع و روز شنبه مسجد  
بمنزله عمره است و این زیارات ثلاثه با جادیت صحیح ثابت شده است پس زیارت  
اربعه مساجد نیز اقبال یابی زیارتها یا به چهارشنبه را که مناسب لفظا باربعه  
بجست زیارات اربعه مساجد ختم کرده اند شاید والله اعلم بالصواب **فصل** در بیان  
در بیان زیارت مسجد قبا بدانکه افضل مساجد روی زمین بعد از مسجد الحرام و مسجد  
گرام و مسجد اقصی مسجد قبا است اگر چه در حدیث وارد است که هر کس نماز که در مسجد  
گذارد دست تو میگذارد از آنکه پیام بدارد و در مسجد است الهی فیض نجام صلی الله  
فرموده اند که در هر کس نماز مسجد قبا بمنزله عمره است و افضل آنست که روز شنبه زیارت  
قبا کرده شود چرا که در اخبار وارد شده است که روی غنی ابی عمر رضی الله عنه قال کان النبی  
صلی الله علیه و سلم یأتی مسجد قبا و کل سبب ماشیا و را کبا فیصل فی کعبین یعنی روز



که گفت **نصیر صلی الله علیه و سلم** می آمدند هر روز شب  
 و آرد و میگذارد و در وقت نماز در آنجا دیگر روز و شب و صبح  
 مبارک هر روزی که بوده یا غیر مثل روز شنبه است زیارت قبا  
 بی حکم دارد اما افضل روز شنبه و روز دوشنبه و هفتم ماه رمضان  
**فصل** مواضعی که در قبا زیارت باید کرد اول محراب نبوی است  
 و آن در وسط است و آنی که پیش منبر است گویند محراب است که در زمان سعادت نشان  
 سید الکونین و نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بوده و در آنجا مسجد را بنا نموده است بعد چون مسجد را وسیع کردند  
 مکان آن محراب در میان دو حوضه است بحیثه تقی آن مکان عالی محراب کعبی در  
 شرف محراب است اندک از آن بزرگتر آن مکان مشرف کردند و محراب دیگر در رنج  
 مشرق که حضرت علیه السلام وقت وضع قبله کعبه را از آنجا دیده اند و محراب دیگر که  
 محرابی محراب قدیم است طرف شمالی که بجانب بیت المقدس است بعین گویند تحول  
 قبله دینی مکان و دوشنبه است و آن موضعیست که ناقة حضرت البشیر صلی الله علیه و سلم  
 در آنجا خوابیده بوده است و محراب دیگر که در بیلی آنست آن موضعیست که آیه مسیح  
 علی التقوی در آنجا نازل شده است دیگر در پیرون مسجد بجانب قبله آن مسجد است  
 علی ابن ابی طالب است کرم الله وجهه دیگر طاقه مسجد است که حضرت علیه السلام در آنجا  
 در آنجا تکبیر کرده بوده اند دیگر محل سکون است و آن در میان تختان قبا است  
 در طرف شمالی مسجد و دینی امام از آن محل جوی باقی مانده است که بگوید آن دیوار است  
 و منتهی پستاند تا خلق از زیارت کنند و بدان صفح نماز گذارند و حاجت برآورند  
 و از پنج آن دشت نکند و در ضعیف است بزرگ و عظیم سبزه است و بار می دهد و میوه

آنها را تیرگی باطل اف عالم می برد و دیگر مسجد چو هست که  
 چون نماز جمع فرض شد حضرت خیر الشیر در آنجا بودند و نماز جمعه  
 مسجد نبی بخار گویند دیگر مسجدی است که در آن در حد شرف مسجد قدیم  
 و مشهور است که یکبار نماز عصر اول وقت از حضرت صلی الله  
 قضا شده بود و آفتاب بحد غروب رفته بود حضرت سید الانام علیه الصلوٰه و السلام  
 بافتاب جمع کرده اند و آفتاب از غروب رجعت نموده و بجای که صلوات عصر را در وقت  
 توان گذاردن رسیده و ایستاده بوده و حضرت سرور کائنات علیه الصلوٰات و السلام  
 در آن مکان نماز عصر را گذارده اند بعد از آفتاب بتوسط از همانجا بنوب رفته است و دیگر  
 شفاست که خلق از آن خاک تیرگی حسیته تیرگی بطریق تحفه می دهند گویند وقتی حضرت  
 از غرّه بحدین منوره می آمدند مجرد جان بسیار در آن لشکر عزاز بوده چون آنجا رسید  
 و غرّه اند که مجرد جان از خاک این مکان بزم غمهای خود پیانند همان کرده و غمته نیک  
 و شفا یافته اند و دینی ایام نیز از آن خاک بر هر زخمی که نهند به خود و بر هر مرضی که نهند  
 و بهر دوائی که فهم کنند مفید بود **فصل** بدانکه چاه های که حضرت خیر البشیر صلی الله علیه و سلم  
 از آن آب خورده اند و وضو با آن غسل کرده اند در مدینه منوره نوزده چاه است  
 و بهر دوائی هفت چاه است و آنچه در این چاه مذکور است مشهور است هفت چاه است که در  
 فرموده اند که آب این چون آب زم زم است در فقیلت و خاصیت و بهر امر مرض و دوا  
 نبی که خورده شود موجه مدعا است بجز آن قریب مسجد قباست در جانب غربی  
 گویند خاتم شریف حضرت خاتم الانبیا در زمان خلافت سیدنا عثمان بن عفان از دست  
 ایشان در آن چاه افتاده است هر چند طلب کرده اند نیافته اند و همانجا گذارند بزرگ

مسجد  
 نایب







والسلام عليك يا امين وحي الله الصلوة والسلام عليك  
 والسلام عليك يا خاتم النبيين الصلوة والسلام عليك  
 في الصلوة والسلام عليك يا من ارسله الله رحمة للعالمين  
 بول الله اتيناك نأبرين وقصدناك راغبين وببابك  
 وافقنا وبكفك عارفين وبدينك مستمسكين وبك الى الله عز وجل  
 مستشفعين لا تردنا خائنين ولا عن بابك مطرودين ولا عن شفاعتك  
 محرومين اشفع لنا يا شفيع الامة واجرنا من النار يا سراج الظلمة  
 يا كاشف الضمة يا سيدي يا رسول الله اشهد انك قد بلغت الرسالة  
 واديت الامة ونفخت الامة وكشفت الغمة وجلبت الظلمة وجاهدت  
 في سبيل الله حتى جهاده وعملت ربك حتى انازل اليقين جزاءك الله  
 افضل ما جزا انبياءا عن اعمته ورسولا عن قومه يا سيدي يا رسول الله  
 وقفت ببابك العالي عبد فقير وعلى هذا الباب قد خذ بيدي فني الفقير  
 يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك العالي عبد ذليل وعلى هذا الباب  
 قد امن الذليل يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك العالي عبد كبير  
 وعلى هذا الباب قد جبر اللبس يا سيدي يا رسول الله وقفت ببابك  
 العالي واستجرت بجنابك وتمكنت باعتابك عبد فقير ضعيف حقير  
 مذنب مني قد اثم بكم مستجير يا ساد العرب واهل الجاه والنجا يا حي  
 من وفدت كل الوفود له يلطيط الحبيب يا سيدي يا رسول الله اللهم انك  
 قلت وقولك الحق وودعك الحق وانت الحق يا حق الحق ولو انهم اذ ظنوا

انفسهم جاؤك فانه  
 تقربا بآياتها والى  
 اقر عيني برؤيتك واج

فلا تخزني في الآخرة من شفاعتك يا سيدي يا حي  
 الشفاعة لي ولوالدي ولجميع المسلمين ولين اوصاني بالدعاء انت صابرا  
 والوسيلة والفضيلة والدرجة العالية الرفيعة والمقام المحمود  
 المورود واللوامع المعقود والشفاعة العظيمة في اليوم المشهود  
 يا خير من دفنت في التراب اعظمه قطاب من طينته والاكرم  
 نفسي القدر لغير انت ساكنه فيه العفاف وفيه الجود والكرم  
 انت الحبيب الذي ترجي شفاعته عند الظالمين اذا ما زلت القدر  
 انت النبي الكريم يا نبي الله انت الحبيب يا حبيب الله انت الشفيع  
 يا شفيع المذنبين والعصاة عند الله انت المشفع انت الذي ترجي  
 شفاعته عند الظالمين ما زلت القدر الصلوة والسلام عليك يا  
 السيد الكريم ورحمة الله وبركاته **يا رب سيدنا ابو بكر صديق** رضي الله تعالى  
 السلام عليك يا سيدنا يا ابو بكر صديق السلام عليك يا صديق رسول الله  
 السلام عليك يا ذوق رسول الله السلام عليك يا صاحب رسول الله  
 السلام عليك يا خليف رسول الله الصلوة والسلام عليك يا ذوق رسول الله  
 السلام عليك يا صهر رسول الله السلام عليك يا فحيح رسول الله السلام  
 عليك يا مؤنس رسول الله السلام عليك يا مؤنس في الدار ورفيقه في



بَلَدُهُ فِي حُبِّ اللَّهِ وَحُبِّ

بَنِي نَبِيِّنَا خَيْرَ الْجَنَّةِ رَضِيَ

عَنْهُ وَأُولَئِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** بِحَسْبِ

يَا سَيِّدَنَا عَمْرُ ابْنِ الْخَطَّابِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِقَ بِالْحَقِّ وَالصَّوَابِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَفِيَّ الْمَجْرَابِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْأَسْلَامِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُكْسِرَ الْأَصْنَامِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَرَامِلِ وَالْأَيَامِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الضَّعْفَاءِ وَالْمَسَاكِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غِيَّ الْمُسْلِمِينَ

وَتَاجَ الْمُؤْمِنِينَ وَنَظَامَ الْأَرْبَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَرَّاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمْرَ الْفَادُوقِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَامَعَ أَهْلَ الشُّرْكِ

وَالْفُسُوقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ

وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ مَلَكَةِ الْمُقَرَّبِينَ**

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا بَيْكَا بَيْلَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا إِسْرَافِيلَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عِيسَى

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَلَكَةَ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمْ وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا فَاطِمَةَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّتَ حَبِيبِي

يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَامِسَةَ أَهْلِ الْكَلْبَاءِ بِحَسْبِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّيِّدِينَ الشَّيَابِينَ الطَّاهِرِينَ

الرَّاضِينَ سَيِّدِي شَبَابِي أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ اسْتَغْفِرُ لَنَا عِنْدَ نَبِيِّكَ

وَأَبُوكَ يَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْعُرْضِ عَلَى اللَّهِ بِالتَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ

وَالْعِصْمَةِ وَالرِّضَاءِ وَالرِّضْوَانِ وَالنَّجَاةِ مِنَ النَّارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ

وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ وَبَعْلِكَ وَبَنِيكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ

وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ رَحِمَهُ اللَّهُ

وَبَرَكَاتُهُ **بَعْدَ زِيَارَةِ عَمَّتِ رَبِّنَا وَبَنِيهَا خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**

وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَارْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَجْلَدَكَ وَمَسْكَنَكَ وَمَا وَلَيْكَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ **زِيَارَةُ سَيِّدَةِ النَّبِيِّاتِ خَدِجَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا**



زيارته البقيع يوم الجمعة  
 سيدنا عثمان بن عفان رضي الله عنه  
 عليك يا جامع سور القرآن  
 يا من سبى من مائة الرمح السلام عليك يا من نور  
 الجحيم يا من نور القرآن بتلاوته السلام عليك يا من نور  
 الجنة وهو سراج الله في جناته وثالث خلقه علي القتيبي اعد الله  
 علينا من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة رضي الله عنك  
 وارضاك وجعل الجنة منزلك ومجلك وميسرك وما وليك السلام عليك  
 ورحمة الله وبركاته **زيارة سيدنا ابوسعيد الخدري** السلام عليك يا سيدنا  
 يا ابوسعيد الخدري السلام عليك يا راوي الحديث النبوي اعد الله لنا  
 من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته  
**زيارة ستنا فاطمة بنت سيد** السلام عليك يا ستنا فاطمة بنت الاسد السلام عليك  
 يا ام علي يا ابي طالب كرم الله وجهه السلام عليك يا من كفنها رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم بقميصه والحد بها بميمته اعد الله علينا من بركاتك وبركات  
 في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته **زيارة طيعة من فضيلة** السلام  
 عليك يا ستنا يا حليمة السعدية السلام عليك يا من وضعت رسول الله  
 السلام عليك يا من وضعت بني الله السلام عليك يا من وضعت المصطفى اعد الله  
 علينا من بركاتك وبركات علومك في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته  
**زيارة شهابي اعد الله** في البقيع مدفون الله السلام عليك يا شهابي السلام عليك يا سعداء

السلام عليك يا من قال  
 اعد الله لي جوار عند ربي  
 بالذين لم يحقوا بهم من حلال  
 ابراهيم يا ابن رسول الله  
 السلام عليك يا ابن نبي الله السلام عليك يا ابن حبيب  
 عليك يا ابن المصطفى رضي الله عنك وارضاك وجعل الجنة منزلك  
 وميسرك ومجلك وما وليك السلام عليك ورحمة الله وبركاته **ثم زور سيدنا**  
 نافع ويقول السلام يا سيدنا يا نافع يا شيخ القرآن اعد الله لنا من بركاتك  
 وبركات علومك في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته  
**ثم زور سيدنا مالك بن انس** السلام عليك يا سيدنا يا مالك بن انس  
 السلام عليك يا امام المذهب اعد الله لنا من بركاتك وبركات علومك  
 في الدنيا والاخرة السلام عليك ورحمة الله وبركاته **ثم زور سيدنا**  
 عتيق ويقول السلام عليك يا سيدنا عتيق يا ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 يا ابن عم رسول الله السلام عليك يا ابن عم المصطفى رضي الله تعالى عنك  
 وارضاك وجعل الجنة منزلك وميسرك ومجلك وما وليك ورحمة الله وبركاته  
**ثم زور** ازواج رسول الله ويقول السلام عليكم يا ازواج رسول الله السلام  
 عليكم يا ازواج نبي الله السلام عليكم يا ازواج حبيب الله السلام عليكم  
 يا ازواج المصطفى رضي الله تعالى عنكم وارضاكن وجعل الجنة منزلكن وميسركن  
 ومجلكن وما وليكن السلام عليكم ورحمة الله وبركاته **ثم زور سيدنا عبا**







بسم الله الرحمن الرحيم

وكانت عندك شهادة

لما عليه ولم ذخيرة لي عندك

شهد لي بها عند الله يوم القيمة علي الله بالتوبة

احصت الرضا والرضا والنجاة اللهم لا تدعوا

في مقام هذه آذنا لا غفرت ولا هماً لا فرحت ولا سائلاً لا عطيت

ولا مريضاً لا اشفيت ولا ديناً لا اسديت ولا مسافراً لا رديت ولا

عدواً لا اخذلت واخرتني ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة

لك فيها رضى ولنا فانه لا يغفر الذنوب الا انت

عن الكائنات محمد بن عبد الملك الوهاب عفيف

البحر المرجى الى الله الملك البار محمد

الملك الوهاب يوم اربع

ومحمد بن الاول وبارك

سنة ٢٢٠

اللعنم اولوهم

وكانت في

وصورهم

ومما

والله

علا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

Stamps	U. K. Library
Hasan Khwaja P.	
354	